

אָפּק
בײַנאַ

אָפּק
בײַנאַ

فرهنگی-اجتماعی-خبری
ارگان انجمن کلیمیان تهران

سال یازدهم
پاییز و بهار ۱۳۸۸
شماره ۳۷
סתיו וקיץ ۵۷۷۰
Autumn Winter 2010

האראמבאם
מדי אַז גענש מרד
יהודיאן אַזריאגאן
חושנוסי עברי
מוחבאט פלאק דר פּעקע ייִהוד
יהודיאן ו מוסיק אביב איראני
עברי ייאמורי

אָפּק
בײַנאַ
האראמבאם

האראמבאם

به نام خداوند جان و خرد

جناب آقای فرید افراسیان
سر دبیر محترم نشریه افق یمن

باسلام و احترام،

به مناسبت هفتمین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران بدینوسیله از تلاشهای جنابعالی و تمامی نویسندگان، مترجمان و محققان ایرانی که طی طول سالهای گذشته با انتشار نشریه افق یمن در راه خدمت به توسعه فرهنگ کتابخوانی و اطلاع رسانی به هموطنان گیتی و علاقمندان و پژوهشگران مسلمان خالصیت نموده اند قدردانی می نمایم.

از خداوند متعال توفیق روزافزون به خدمتگزاران عرصه فرهنگ و نشر را خواستاریم.

محسن پرویز
معاون امور فرهنگی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



افق بینا

فرهنگی - اجتماعی - خبری
 ارگان انجمن کلیمیان ایران
 سال یازدهم - شماره ۳۷
 پاییز و زمستان ۱۳۸۸ شمسی
 סתיו-חורף ۵۷۷۰ عبری
 Autumn-Winter 2010 میلادی

صاحب امتیاز: انجمن کلیمیان ایران
 مدیر مسئول: سیامک مره صدق
 سردبیر: فرهاد افرامیان

هیئت تحریریه: دکتر یونس حمامی لاله‌زار - رحمن دلرحیم - تینا ربیع‌زاده - ژان پایاب
 سامان نجاتی - شرگان انورزاده - مریم حنا سبازاده - آرش ساکت‌خو - سیما مقتدر
 الهام مؤدب - فرهاد روحانی - لیورا سعید
 مطالب انگلیسی: هُدش

مدیر هنری: محمد رضا ساختمانگر
 طراحی جلد و گرافیک: رحمتا.. نهاداران - داریوش نهاداران
 امور داخلی: نسترن جاذب
 امور اجرایی: یورام هاروتیان

پشتیبانی رایانه‌ای و اینترنت: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان ایران
 عکس: داود گوهریان - لئون رفوا - داریوش نهاداران - رحمتا.. نهاداران
 چاپ، لیتوگرافی و صحافی: پیش‌برد
 نشانی نشریه: تهران - خیابان شیخ هادی - شماره ۳۸۵ - طبقه سوم
 کد پستی ۳۳۳۱۷ - ۱۱۳۹۷ تلفن: ۶۶۷۰۲۵۵۶ نمابر: ۶۶۷۱۶۴۲۹
 نشانی الکترونیک: bina@iranjewish.com
 پایگاه اینترنتی: www.iranjewish.com

- نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.
 - نقل مطالب از نشریه با ذکر منبع و نویسنده بلامانع است.
 - بینا - در عبری به معنای آگاهی و بصیرت است.

فرم اشتراک نشریه افق بینا

نام و نام خانوادگی:
 نشانی:
 کد پستی: تلفن: نمابر:
 پست الکترونیک:
 حق اشتراک «افق بینا» را به حساب ۲۴۸۹ بانک ملی شعبه ملک (شیخ‌هادی) کد ۴۵۶ به نام انجمن کلیمیان تهران واریز کرده و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی افق بینا ارسال کنید.
 کپی فیش بانکی را نزد خود نگه دارید.
 هرگونه تغییر نشانی را سریعاً اطلاع دهید.
 هزینه اشتراک برای ۶ شماره ۶۰۰۰۰ ریال است.



- سرمقاله / منافع ما یا منافع من؟ / ۴
- اعلام مواضع ایرانیان کلیمی در مورد اطلاعاتیه وزارت امور خارجه آمریکا / ۵
- سخن سردبیر / خبر دردناک است و تفسیر هم بر نمی دارد / ۶
- دیگری به جای همان / ۸
- مردی از جنس مردم / ۹
- منورا / ۱۵
- از زمان حضرت موسی تا موسی ابن میمون موسایی این چنین برنخواسته است / ۱۸
- هارامبام راهنمای سرگشتگان / ۱۹
- ابن میمون / ۲۱
- صدایی که از دل قرون سخن می گوید / ۲۳
- ابن میمون هوما نیست / ۲۶
- مطالعه تطبیقی از دیدگاه هارامبام و ابن رشد / ۲۸
- ابن رشد و سنت فلسفی / ۲۹
- فصل هایی از زندگی هارامبام / ۳۱
- موجبات طلاق در فقه یهود / ۳۶
- یهودیان و موسیقی اصیل ایرانی / ۳۸
- خوشنویسی عبری هنر مقدس و سنتی آیین یهود / ۴۲
- یهودیان جهان آذربایجان / ۴۸
- ژوزف برگ، نویسنده ییدیش زبان درگذشت / ۵۱
- اخبار / ۵۵
- مشاوره روان شناسی / ۶۸
- حرمت فرزندان - والدین / ۷۲
- عبری بیاموزیم / ۷۵
- انگلیسی / ۷۹



منافع ما یا منافع من؟

دکتر سیامک مره صدق

فرهنگ

حاکم برجامعه‌ی امروز ما «ایرانیان یهودی».

حاصل فرآیندی است که قرن‌هاست ادامه دارد و بی‌شک فعالیت تک

تک ما به‌ویژه در چند دهه‌ی اخیر نقش عمده‌ای در شکل‌گیری روابط ما با یکدیگر

داشته است. فرهنگ ما اگر چه در طول زمان همواره تحول می‌یابد و نو می‌شود اما میراثی است

که ریشه در آداب و رسوم و سنی دارد که سال‌هاست پی‌ریزی شده‌اند و بی‌شک نقش نسل‌های گذشته در

شکل‌گیری این روابط، انکارناپذیر است. شرایط امروز فرهنگی و اجتماعی ما تجلی فرآیندی است که از یک سو ریشه

در رفتار گذشتگان ما دارد و از دگر سو چشم به کنش نسل جوان. جهان و به دنبال آن محیطی که در آن به سر می‌بریم،

پیوسته در حال تحول و نو شدن است و ما خواه‌ناخواه هر روز با پدیده‌ها و فرآیندهای نوین روبه‌رو می‌شویم. این تحولات پیوسته

که از ابتدای شکل‌گیری حیات جمعی انسان آغاز شده و اکنون ادامه دارد، در بستری از آداب و رسوم و سنی شکل می‌گیرد که از

نسل‌های قبل به جای مانده و هر چه فاصله‌ی زمانی نسل‌های قبل با جهان امروز کمتر باشد، مسئولیت آنان در شکل‌گیری شرایط فرهنگی

ما پررنگ‌تر می‌شود. نیک می‌دانیم ما معتقدان به توحید در جهانی که هر لحظه نو می‌شود به اصولی پایبندیم که میراث تاریخی یکتاپرستی

است و می‌تواند از فروپاشی نظام‌های اخلاقی و ارزشی ما ممانعت کنند و به‌این‌وسیله سبب شوند که شرایط اجتماعی ما دچار ناپسامانی نشود.

بدیهی است اگر ما به معیار و مقیاس ثابتی پایبند نباشیم یا بدتر از آن براساس منافع شخصی و گروهی خود هر لحظه تعبیری نو از اصول ارائه دهیم،

در فرآیند تحولات دچار سردرگمی و از خودبیگانگی می‌شویم. اگر هر رفتار و کنشی را امروز از آن رو که در راستای منافع ما و یاران ماست پسندیده

بدانیم و جزو ارزش‌ها و اصول غیرقابل تردید به شمار آوریم، باید به یاد داشته باشیم که این ارزش‌ها پس از مدتی بخشی از عرف جامعه‌ی ما خواهد شد

و به زودی روزی فرا خواهد رسید که با تغییر جایگاه افراد در مدیریت جامعه ملاک قضاوت برای خود ما خواهد بود. اگر نظارت و مرکزیت نهادی را خود

پایه گذاشته‌ایم و برای آن نقش محوری تعیین کرده‌ایم، اکنون خود باید به این نظارت و نقش محوری پایبند بمانیم مگر این که اصول و معیارهای ما

تنها براساس منافع و وضعیت گروه خاصی تعریف شده باشد، که آن‌گاه از اساسی‌ترین آموزه‌ی شریعت‌مان «همنوعت را مانند خودت دوست پدار»

فاصله گرفته‌ایم. اگرچه ارائه‌ی تعاریف متفاوت و گاه متضاد از اصول براساس منافع شخصی و گروهی، جزو روش‌های شناخته شده‌ای است که از

دیرباز توسط خودخواهان و من‌محوران به کار رفته است. کسانی که من و منیت و منافع من برایشان اساس و محور هر سنجشی است، مجبورند

هر لحظه در اصولی‌ترین ارزش‌های خود نیز تجدیدنظر کنند. کسانی که خود هیچ‌گاه در برابر کوچک‌ترین مخالفت‌ها و نرم‌ترین انتقادات تاب

نیاورده‌اند، فردا روز با به عاریت گرفتن ظاهر نواندیشانه، به باز تعریف اصول می‌پردازند، گویا بر این باورند که جامعه‌ی ایرانیان یهودی

حتی فاقد حافظه کوتاه‌مدت تاریخی است! شوربختانه برخی هنوز به جای بحث منطقی و تفکر عقلانی و توجه به مصالح جامعه‌ی

ایرانیان کلیمی، براساس روابط شخصی، مریدپروری و برخورد‌های عشیره‌ای می‌خواهند خود را به جهان نو تحمیل کنند.

اما امروز با نو شدن اندیشه‌ها که براساس رشد و بلوغ فکری جامعه‌ی ایرانیان یهودی شکل گرفته‌است، هیچ نیازی

به مدعیان برای درمان مشکلات جامعه نیست. ایرانیان یهودی به عنوان پاره‌ی جدایی‌ناپذیر از بدنه‌ی

ملت ایران اکنون نیز به مانند همیشه براساس مصالح خود و کشورشان و با تکیه بر ارزش‌های

توحیدی یهودیت و ارزش‌های ملی ایرانی، به راحتی قادرند آینده‌ی خود را به

بهترین شکل ممکن رقم بزنند.

اعلام مواضع ایرانیان کلیمی در مورد اطلاعیه وزارت امور خارجه آمریکا

خبری وحدت خلل‌ناپذیر ملت ایران را نشانه گرفته است و ما اطمینان کامل داریم که به علت وحدت تاریخی تمامی ایرانیان پیرو ادیان توحیدی، در این توطئه خود، کاملاً ناموفق خواهد بود. ایرانیان کلیمی هزاران سال است که در شرایطی مشابه بقیه ایرانیان زندگی می‌کنند و تلاش‌های بیگانگان هیچ‌گاه سبب تفرقه بین ملت ایران نخواهد شد. ما از تمامی مدعیان حقوق بشر انتظار داریم که با در نظر گرفتن استانداردهای واحد در سراسر جهان به دفاع از مظلومان برخیزند و ارزش‌های والای بشری را دستاویز بازی‌های سیاسی خود قرار ندهند. در پایان ضمن تاکید مجدد بر وحدت خلل‌ناپذیر همه اقشار ملت ایران اعلام می‌کنیم که تلاش‌های بی‌حاصل امپریالیسم در تفرقه‌افکنی در خانواده بزرگ ایران کمافی السابق شکست خواهد خورد.

حاکم ماشاله گلستانی نژاد

(رهبر دینی ایرانیان کلیمی)

دکتر سیامک مره صدق (نماینده ایرانیان کلیمی در مجلس

شورای اسلامی ایران)

انجمن کلیمیان تهران

انجمن کلیمیان شیراز

انجمن کلیمیان اصفهان

انجمن کلیمیان کرمانشاه

موضع‌گیری‌های اخیر وزارت امور خارجه آمریکا در مورد وضعیت اقلیت‌های دینی در ایران و به ویژه در رابطه با وضعیت ایرانیان کلیمی، ما را برآن داشت تا بار دیگر با تکیه بر وضعیت اقلیت‌های موجود در ایران بزرگ و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اعلام کنیم که بیانات اخیر وزارت امور خارجه آمریکا براساس توهّمات شکل گرفته است. همانگونه که بارها بر وحدت خلل‌ناپذیر ایرانیان یهودی با سایر اقشار ملت ایران تاکید کرده‌ایم مجدداً اعلام می‌کنیم که ملت بزرگ و شریف ایران که قرن‌ها پیش اولین منشور حقوق بشر را به جهانیان اعلام کرده است همواره برای تمامی پیروان ادیان توحیدی میهنی عزیز و گرامی بوده است و به ویژه پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل تمامی اقشار ملت ایران همراه با هم به دفاع از منافع ملی و ارزش‌های توحیدی پرداخته‌اند. اکنون با حسن نظر مسئولان عالی رتبه نظام مقدس جمهوری اسلامی، ایرانیان کلیمی در مورد تحصیل و انتخاب مسکن و سایر حقوق قانونی خود در شرایطی برابر با سایر هموطنان خود به سر می‌برند و کمک‌های بی‌دریغ دولت جمهوری اسلامی ایران به نهادهای فرهنگی و خدماتی مربوط به ایرانیان کلیمی ثابت کرده است که فرهنگ ارزشمند ملت ایران که براساس ارزش‌های توحیدی شکل گرفته است هیچ‌گاه به تفکرات یهودستیزانه مجال رشد نداده است. ادعای واهی مطرح شده در بیانیه وزارت امور خارجه آمریکا درباره وضعیت ایرانیان کلیمی بار دیگر ثابت کرد که امپریالیسم

جامعه‌ی ایرانیان یهودی روز پنجشنبه ۲۹ بهمن ماه پدری دل‌سوز و چهره‌ای که درایت و نگاه دقیق و عمیق عالمانه‌اش در فعالیت‌های اجتماعی ماندگار بود را از دست داد. و همه‌ی ما را در غم فراغش به سوگ نشاندد.

گاد نعیم در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. شادروان راب نعیم یکی از بنیان‌گذاران مدارس مستقل ایرانیان یهودی بود که تمام عمر خود را صرف آموزش آموزه‌های توحیدی دین یهود کرد و منشاء خدمات فرهنگی و اجتماعی فراوانی بود.

گاد نعیم در دامان خانواده‌ای فرهنگی

بسیار خانه‌ی پیران سابق را به نهادهی تبدیل کرد که تنها اقامتگاه سالمندان نبود بلکه محلی مناسب برای بازتوانی و توان‌بخشی آن‌ها شد و با مددگیری از اصول علمی مدیریت ثابت کرد که عصر مدیریت سنتی و آزمون و خطا سال‌هاست سرآمده است.

از آنجایی که اغلب اوقات سعی می‌کردم در هفته حداقل ساعتی را با ایشان بنشینم و از تجربیات و نظرات ایشان بهره ببرم نقش استادی ایشان را بر خود محترم می‌شمارم و با اندوه دل و در ناباوری از غم از دست دادن استاد بر خود واجب دانستم تا حداقل غم خود را از این ضایعه با شما به اشتراک بگذارم.

ایشان همواره در صحبت‌های خود خاطرنشان می‌کرد که در فعالیت‌های اجتماعی باید ثابت‌قدم بود و بدون توقع همواره کار صحیح و ثواب را برای اعتلای سطح فرهنگی جامعه به انجام رساند. از دیگر نصایح ایشان که در مصاحبه اختصاصی‌شان در شماره ۳۶ نشریه افق بینا نیز به چاپ رسید.

فرازهای برجسته‌ای وجود دارد از آن جمله این است ایشان با اعتقادی راسخ به باورهای ایرانیان یهودی این جامعه را دارای عقایدی روشن می‌دانست که در این خاک و سرزمین در طول تاریخ رشد کرده و به اینجا رسیده است. گاد نعیم اعتقاد راسخ داشت که هر نوآموز و کم‌دانشی نباید ادعای رهبری و هویت‌بخشی این جامعه را داشته باشد و تأکید داشت که باید در انجام فعالیت‌های اجتماعی از افراد مستقل و شناخته شده استفاده کرد.

ایشان با تأکید بر احترام به شعور، هوش و درک افراد پایبندی به اخلاق انسانی را لازمه هر کاری می‌دانست و همواره خاطرنشان می‌کرد که نهادهای جامعه بدون حمایت و پشتیبانی مردمی جایی

سخن سردبیر

خبر در دنگ است و تفسیر هم بر نمی‌دارد

پرورش یافت و از بدو کودکی رفتارهای پدر نقش مهمی در شکل‌گیری فعالیت‌های اجتماعی او داشت.

وی در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران نقش فعالی در شکل‌گیری جامع روشنفکران یهودی داشت و با عضویت در انجمن کلیمیان تهران تلاش فراوانی در بهبود ساختار تشکیلاتی انجمن کلیمیان داشت. سپس با عضویت در هیات مدیره کانون خیرخواه (بیمارستان دکتر سپیر) و چندین سال فعالیت در این نهاد خیریه به خدمت پرداخت. پس از آن با علاقه‌ی فراوانی که به حل مسائل افراد سالمند به شکل مدرن و علمی داشت با تلاش

✱ ایشان با تأکید بر احترام به شعور، هوش و درک افراد پایبندی به اخلاق انسانی را لازمه هر کاری می‌دانست و همواره خاطرنشان می‌کرد که نهادهای جامعه بدون حمایت و پشتیبانی مردمی جایی برای فعالیت نخواهند داشت



گاد نعيم تنها داعيه‌دار
روشنفکری نبود بلکه
روشن زیست و روشنگری
کرد و به هر که در کنار او
بود آزاداندیشی و تحمل
دگراندیشی را آموخت

برای فعالیت نخواهند داشت و اعتقاد داشت خواستگاه این تعامل فضایی شفاف است که صداقت و راستگویی آن را شکل داده است.

گاد نعيم همواره می‌گفت من به‌عنوان یک ایرانی یهودی هویتی به عمق سی قرن دارم به راستی که این اندیشه نمونه‌ی بارزی از هویت ایرانی - یهودی بود. آنجا که اشاره می‌کرد: جامعه‌ی ما بخشی از یهودیان جهان را شامل می‌شود و به یهودیت میزراخی شناخته شده است. با تکیه بر جنبه‌ی عقل‌گرای یهودیت اعتقاد داشت که یهودیت میزراخی در زمینه تفکر و اندیشه و سنت فلسفی بسیار پیشرفته‌تر از یهودیت اشکنازی است و این بیان نشان از اعتبار والایی داشت که ایشان به جامعه‌ای که خود در آن شکل گرفته بود می‌داد. گاد نعيم تنها داعیه‌دار روشنفکری نبود بلکه روشن زیست و روشنگری کرد و به هر که در کنار او بود آزاداندیشی و تحمل دگراندیشی را آموخت. دریغا که او گلی از یک گلستان نبود که با رفتنش گلستان بر جا بماند او جویباری از محبت بود که به خود ختم می‌شد و چه ساده از دست رفت.



دیگری به جای همان

امانوئل لویناس : ۲۵ دسامبر ۱۹۹۵

سبب نگارش کتاب «درباره‌ی موریس بلاتشو» از سوی لویناس شد. اتفاق مهم دیگر آشنایی با برگسون و فلسفه‌ی حیات او بود. سیر دغدغه و علاقه‌ی امانوئل به فلسفه را می‌توان در آلمان و در کلاس‌های درس پدیدارشناسی هوسرل دنبال کرد. چنان‌که رساله‌ی دکتریش را با عنوان «نظریه‌ی ادراک در پدیدارشناسی هوسرل» زیرنظر هوسرل نگاشت. اهمیت لویناس در فلسفه‌ی فرانسه به اندازه‌ای است که او را فیلسوفی وصف کرده‌اند که فلسفه‌ی فرانسه را با پدیدارشناسی هوسرلی و هایدگری آشنا کرد. چنان‌که ژان پل سارتر نیز از مجرای آثار لویناس با پدیدارشناسی آشنا شد. البته پدیدارشناسی که روشی برای بازگشت به «خود چیزهاست» در قرائت لویناس تغییر می‌کند زیرا مهم‌ترین مسئله در این پدیدارشناسی «دیگری» است. دیگری که قابل شناخت هم نیست. در ادامه، کتاب «وجود و زمان» هایدگر تأثیر شگرفی بر وی می‌گذارد. هر چند باز هم لویناس، با استقلال رأیی که از خود دارد، برخلاف هایدگر «هستنده» را بر «هستی» ارجحیت می‌بخشد. از مهم‌ترین آثار لویناس می‌توان به «از وجود تا موجود» و «در تمامیت و بی‌نهایت» اشاره کرد. به جز ژاک دریدا، بسیاری از فیلسوفان به نحوی از اندیشه‌ی لویناس متأثر شدند. وی در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۵ در سن ۸۹ سالگی درگذشت.

مسئولیت می‌کند و از اینجاست که «رابطه اخلاقی» شکل می‌گیرد. لویناس بر این نظر است که در اولین ارتباط با دیگری، مسئولیتی در برابر وی شکل می‌گیرد که منجر به نوعی احساس ایثار، بدون توقع هر پاداشی است، زیرا دیگری به من ارجحیت دارد. سرانجام مفهوم دیگری مطلق نزد لویناس مواجه شدن با خدا است و این چنین می‌شود که ما در مقابل خداوند نیز دارای مسئولیت هستیم. آن چه مشخص است، شناخت خداوند تنها شناختی است که از رابطه‌ی میان انسان‌ها برمی‌خیزد. این چنین است که فلسفه‌ی لویناس را فلسفه‌ی «دگربردگی» می‌خوانند.

امانوئل لویناس در سال ۱۹۰۶ م در خانواده‌ای یهودی در لیتوانی متولد شد. پدرش کتاب‌فروش بود که همین امر سبب علاقه‌ی شدید امانوئل جوان به مطالعه شد. او در ابتدا به مطالعه‌ی کتاب مقدس و آثار متفکرانی چون تولستوی، گوگل و داستایفسکی پرداخت. مجموعه دلمشغولی‌هایش، تحصیل در رشته‌ی فلسفه‌ی دانشگاه استراسبورگ را در سال ۱۹۲۳ رقم زد و از همان زمان تبعه‌ی فرانسه شد. در این زمان دو اتفاق بزرگ در زندگی‌اش رخ داد، نخست آشنایی و دوستی با «موریس بلاتشو» نویسنده‌ی فرانسوی که منجر به آشنایی لویناس با آثار نویسندگان مهم فرانسوی چون پروست و والری شد. این دوستی،

وجود یا هستی، به مثابه‌ی مهم‌ترین مقوله‌ی فلسفی، مبنایی شده است تا تاریخ متافیزیک غربی بر هستی‌شناسی بنا شود. از مهم‌ترین تبعات این هستی‌شناسی، توجه به «فرد» و به تعبیر دیگر «من» است. در این نگرش به هستی، تلاش می‌شود تا برای چیستی «هستی» و چیستی «من» پاسخ‌هایی یافته شود. امانوئل لویناس، فیلسوفی بود که برخلاف این جریان گام برداشت و سنگ بنای متافیزیک را به جای هستی‌شناسی بر اخلاق اجتماعی گذاشت. طرحی که لویناس می‌ریزد، منجر به توجه به «دیگری» به جای توجه به «من» یا «همان» است. به زعم وی بنای متافیزیک غربی بر هستی‌شناسی، منجر به از میان رفتن تمایز میان نفس من و دیگری می‌شود. اخلاق اجتماعی بدین معنی است که دیگری با حضورش مرا زیر سؤال می‌برد. مفهوم چهره در تفکر لویناس به خوبی معنای «دیگری» را برای ما آشکار می‌کند. در نظر لویناس، آن چه از راه آن ارتباط با دیگری روی می‌دهد، گفتمان است و نتیجه‌ی گفتمان، علاوه بر باخبر شدن از وجود دیگری، حفظ تمایز میان نفس من و «همان» است.

کلیدی‌ترین اتفاق در فلسفه‌ی لویناس پس از این ارتباط، میان «همان» و «دیگری» می‌افتد، زیرا نفس من، چون به دیگری می‌نگرد، به او احساس



مردی از جنس مردم

شاید سخن گفتن درباره‌ی کسی که بودنش را چندان مستقیم تجربه نکرده‌ای غیرمنطقی به نظر برسد. اما این نوشتن از آن نظر بسیار منطقی است که بدون دخالت احساسات ناشی از تماس مستقیم با فرد و تنها براساس انعکاس نظرات دیگران در مورد وی فراهم می‌شود و می‌تواند تصویری از داوری همگانی نسبت به موضوع بحث را ارائه دهد.

سخن از مرحوم دکتر منوچهر نیکروز است که در زمان فوتشان نوجوان بودم. هر چند از مصاحبتشان چندان بهره‌ای نبرده‌ام اما آن چنان ذکر خیر آن مرحوم در عرصه‌های مختلف را از زبان افراد متعددی شنیده‌ام که گویی سال‌هاست در کنار ایشان زیسته‌ام و به خیراندیشی وی کاملاً باور دارم.

آنچه از خاطرات بسیاری از همکیشان از مرحوم نیکروز نقل شده و به یادگار مانده به خوبی مبین شخصیت والای وی است.

دکتر نیکروز که در دوره‌های دوم و سوم مجلس شورای اسلامی نمایندگی جامعه کلیمیان را برعهده داشت از ویژگی مردمی بودن، اعتقاد به اصول و بسیاری از خصایل درخور یک نماینده ممتاز بهره‌مند بود.

وی با اختلاف نظرهای سیاسی کاری نداشت و با تعمیق مناسبات خود با دیگر نمایندگان و مسئولین سعی بر رفع مسایل و مشکلات خاص جامعه ایرانیان یهودی داشت.

به پاس فعالیت‌های اجتماعی دکتر منوچهر نیکروز و ۲۶ بهمن ماه یازدهمین سالگرد درگذشت وی گزارشی به این مناسبت به همت سایت نگارش سوم، سامان نجاتی تهیه گردیده است که برای اطلاع شما خوانندگان به چاپ می‌رسد.

سر دبیر

زندگی شخصی و فعالیت‌های

اجتماعی دکتر نیکروز

نام کامل: منوچهر کلیمی نیکروز
متولد: ۲۶ شهریور ۱۳۲۵ اصفهان
تحصیلات ابتدایی: دبستان فردوسی
تحصیلات متوسطه: دبیرستان البرز
تحصیلات عالی: دکتری داروسازی،
دانشکده‌ی داروسازی دانشگاه تبریز
فعالیت‌های شغلی: داروسازی و وزارت
بهداری

همسر: لیدا نیکروز

فرزندان: ایلانا و امید

حضور در مجلس شورای اسلامی

دوره‌های حضور در مجلس: دوم و سوم

دوره‌ی دوم (خرداد ۶۳ تا خرداد ۶۷)

انتخابات: ۱۳۶۳/۱/۲۶

ریاست مجلس: اکبر هاشمی رفسنجانی

کل آرای کلیمیان: ۸۶۳۶

آرای کسب‌شده توسط دکتر نیکروز:

۶۵۴۹ (۷۵/۸ درصد)

کمیسیون: بهداری

تعداد نطق‌های پیش از دستور: سه بار،

جلسه‌ی ۱۱۷، ۶۴/۱/۱۸، جلسه‌ی ۲۶۴،

۶۵/۲/۷، جلسه‌ی ۳۹۴، ۶۶/۱/۳۰

دوره‌ی سوم (خرداد ۶۷ تا خرداد ۷۱)

انتخابات: ۱۳۶۷/۱/۱۹

ریاست مجلس: مهدی کروبی

کل آرا: ۸۹۷۲

آرای کسب‌شده: ۷۸۰۱ (۹۷/۹ درصد)

کمیسیون: بهداری

تعداد نطق‌های پیش از دستور: سه بار،

جلسه‌ی ۲۲۳، ۶۹/۱/۲۱، جلسه‌ی ۲۷۲،

۶۹/۶/۲۷، جلسه‌ی ۴۶۴، ۷۰/۱۲/۶

شرحی از زندگی شخصی دکتر نیکروز

منوچهر در میان خانواده‌ای متدین در

اصفهان زاده شد. شش‌ساله بود که خانواده‌ی

او همانند بسیاری دیگر از کلیمیان

تصمیم به مهاجرت به تهران گرفتند.

وی تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان

فردوسی به پایان برد و از همان کودکی

برای کمک به خانواده در ساعات پس از

مدرسه در یک کارگاه شیشه‌بری مشغول

به کار شده بود. وی تحصیلات متوسطه‌ی

خود را در دبیرستان البرز ادامه داد و بعد

از قبولی در کنکور دانشگاه، برای ادامه‌ی
تحصیل به تبریز عزیمت نمود. او توانست
در سال ۱۳۵۰، دکتری خود را در رشته‌ی
داروسازی از دانشکده‌ی داروسازی دانشگاه
تبریز، با موفقیت دریافت کند.

وی بلافاصله در وزارت بهداری استخدام
گردید. دیری نپایید با پشتکار خود به مراتب
بالا تر دست یافت. به‌طوری که تا پیش از
انقلاب از سوی دانشگاه شهید بهشتی (ملی)
با داشتن پست معاونت وزارت بهداری، به
عنوان بازررس کل داروخانه‌های شمال و
غرب تهران خدمت می‌کرد.

منوچهر در سال ۱۳۵۵ با دختر عموی
خود، لیدا ازدواج کرد که حاصل این ازدواج
دو فرزند به نام‌های ایلانا و امید می‌باشند.

دکتر نیکروز در فعالیت‌های اجتماعی
متعددی نیز حضور یافت و در سال ۱۳۶۳ و
دوره‌ی دوم مجلس شورای اسلامی به سمت
نماینده‌ی ایرانیان کلیمی در آن مجلس
انتخاب شد. در سال ۱۳۷۱ دوره‌ی سوم
مجلس پایان گرفت و دکتر نیکروز پس از
هشت سال تلاش پرتیر و خدمت صادقانه،
رسماً به خدمت خود پایان داد. با وجود این
وی مدت‌ها همکاری خود را به عنوان مشاور
نماینده‌ی دوره‌ی چهارم مجلس ادامه داد و
نیز فعالیت‌های خیرخواهانه‌ی خود را در
انجمن کلیمیان تهران در راستای خدمات
اجتماعی به هم‌کیشان و نیز حل مشکلات و
ناپه‌سامانی‌ها در جامعه تداوم بخشید.

شرحی از فعالیت‌ها و خدمات صورت گرفته

توسط دکتر نیکروز

- همکاری با انجمن کلیمیان در رسیدگی

به مسائل خاص مدارس و کنیساها در آن

دوران؛

- حل و فصل مسائل مربوط به مصادره‌ی

اموال برخی از هم‌کیشان؛

- جلوگیری از تخریب گورستان‌های

قدیمی، به‌ویژه در سارابت‌آشر اصفهان و

دیوارکشی به‌دور آن؛

- کمک‌های پزشکی و مالی و معنوی به

تمامی هم‌وطنان نیازمند، با هر رنگ و نژاد

و مذهب.

دکتر نیکروز در یازدهم بهمن سال ۱۳۷۳

در سن ۴۸ سالگی در حالی که حکم آزادی

یکی از هم‌کیشان خود را از مسئولان زندان

اوین گرفته بود به‌طور ناگهانی دار فانی را
وداع گفت و جامعه را در بهت و ناباوری
فرو برد.

روی سنگ آرامگاه وی در بهشتیه‌ی
تهران این شعر را حک کرده‌اند:

ای کعبه‌ی عشق همسر من

ای رفته به خاک از بر من

تقدیر شکست تار و پودم

این مرثیه نیست باور من

در مجلس عاشقان ملت

پیوسته هنوز پریهایی

یک جامعه سوخت از فراغت

ای جان عزیز کی می‌آیی

یادش گرامی باد.

نطق پیش از دستور دکتر نیکروز

در صحن علنی مجلس شورای

اسلامی

دوره‌ی سوم، جلسه‌ی ۲۲۳ به تاریخ بیست

و یکم فروردین ماه ۱۳۶۹

به نام خدا و با استعانت از روح بزرگوار

حضرت امام قدس سره و با سلام به رهبر

محبوب و با ادای احترام و تبریک سال نو به

ملت شریف و شجاع ایران. بسیار خوش‌وقتم

که در این فرصت به‌عنوان نماینده‌ی

کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی،

فرا رسیدن ایام مذهبی پسخ که یادآور قیام

توحیدی حضرت موسی کلیم‌الله علیه شرک

و ستم فرعون و آزادی یهودیان ستم‌دیده

و مستضعف از زیر بار اسارت و استکبار

فرعونی است را به هم‌کیشان عزیز کلیمی

تبریک عرض نمایم.

برای موحدین جهان و آن‌هایی که

به‌امر خداوند در راه حق و عدالت مبارزه

می‌کنند، قیام حضرت موسی علیه‌السلام

نشانه‌ی بارزی از اراده‌ی الهی برای نابودی

ظلم و استقرار عدل و شرافت انسانی است.

کلیمیان همه‌ساله یادواره‌ی پسخ (عید

آزادی) و قیام حضرت موسی علیه‌السلام را

با اعتقاد به وحدانیت حق تعالی در خانه‌های

خود، همراه با خانواده و دوستانشان برگزار

می‌نمایند.

هم‌وطنان دلاور در دفاع از آزادی و شرافت

ملت ایران در میدان نبرد با متجاوزین و



دشمنان انقلاب شکوهمندان حماسه‌آفرینی نمودند. جوانان ما در طول این مدت، نستوه و خستگی‌ناپذیر برای استقلال و آزادی کشور عزیزمان ایران سخت مبارزه کردند تا پرچم اقتدار و درفش افتخار را بر بام میهن برافرازند. امسال رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در میان ما نیستند و روح بزرگوارشان به بارگاه الهی پیوسته‌است، اما اندیشه‌های تابناک ایشان که تجلی‌دهنده‌ی سخنان پیامبران می‌باشد همچنان مدنظر مسئولین محترم نظام و مردم شریف ایران بوده و آنان به اندیشه‌های پاک و ارزش‌های تابناک دینی و انسانی ایشان وفادار هستند. امروز کلیمیان ایران هم‌دوش سایر هم‌وطنان شریف برای پی‌ریزی بنای کشوری آباد و آزاد همت گماشته‌اند و انشالله با



اجرای برنامه‌ی پنج ساله که امید همه‌ی اقشار ملت می‌باشد، در جهت توسعه‌ی اقتصادی و فرهنگی کشور به پیروزی نائل گردیم و همه باید دست به دست داده، در اجرای اهداف والای این برنامه که خود مرحله‌ی اول برنامه‌های آتی مملکت می‌باشد، نهایت همکاری را بنماییم و به بازسازی مناطق جنگ‌زده توجه خاص مبذول شود. این برنامه با کوشش بسیار و شرکت فعالانه‌ی هزاران متخصص و کارشناس، تدوین و مورد تصویب مجلس محترم قرار گرفته و توجه خاص به برنامه‌های زیربنایی آن شده و نظر کمیسیون‌های تخصصی مجلس و نمایندگان محترم را شامل گردیده‌است. آینده‌ی اقتصادی کشور، بستگی به اجرای صحیح این برنامه دارد که همکاری همه‌ی احاد ملت در اجرای برنامه‌ی پنج ساله با دولت محترم جناب آقای هاشمی رفسنجانی ضامن موفقیت این برنامه می‌باشد. این جانب به‌عنوان عضو کمیسیون بهداری مجلس

شورای اسلامی توجه به تبصره‌های مربوط به برنامه‌ی پنج‌ساله علی‌الخصوص در مورد افزایش تخت‌های بیمارستانی در شهرها و مناطق محروم و بازسازی بیمارستان‌های کشور را تاکید نموده و درباره‌ی ارائه‌ی تولید مواد دارویی لازم می‌دانم توجه مسئولین را نسبت به همکاری همه‌ی متخصصین در جهت رفع کمبودها جلب نموده و به مسئله‌ی بهداشت محیط و رفع آلودگی هوا

اسلامی به‌معنی نادیده‌گرفتن حقوق اقلیت‌های دینی در ایران است و در داخل کشورمان تنگ‌نظران و غافلانی بودند و هستند که زندگی برادرانه‌ی مردم ایران را از دیدگاه خود می‌بینند و بی‌میل نیستند که با دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی، سد راه پیشرفت انقلاب و ملت ایران گردند. اما در تمام مراحل قبل از نهضت و پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی در ایران، دیدگاه حضرت امام در این مورد دیدگاهی الهی - انسانی، روشن، صریح و دقیق بوده‌است و در تمام اظهارنظرها، مصاحبه با روزنامه‌نگاران و مخبرین خارجی و پیام‌های خود رعایت حقوق اقلیت‌های دینی در ایران را یادآور شدند و بر آن تاکید فرمودند و کید مکاران را برملا نموده و به خودشان برگرداندند و اقلیت‌های دینی همچنان آبرومندان در میان

هم‌وطنان خود زندگی می‌کنند و براساس اصل سیزدهم قانون اساسی، کلیمیان ایران همچون سایر اقلیت‌های دینی حق آزادی در اجرای فرایض دینی و اجرای امور شرعی خود را دارا می‌باشند و هم‌اکنون مراسم مذهبی ما در روزهای شنبه و اعیاد و سایر روزهای هفته در آرامش و امنیت کامل برگزار می‌شود.

درمورد نحوه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی کلیمیان در حال حاضر می‌توان گفت کلیمیان ایران جزئی از ملت ایران می‌باشند و در حقوق اجتماعی و سیاسی همانند سایر هم‌وطنان از مزایای لازم برخوردار هستند و به‌موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیمیان از جمله اقلیت‌های دینی رسمی شناخته‌شده هستند و از لحاظ بیان مواضع سیاسی خود دارای یک نماینده‌ی منتخب در مجلس شورای اسلامی می‌باشند.

و طبق فرمایشات حضرت امام

توجهات خاص مبذول گردد. مشارکت اقلیت‌های دینی در جریان انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی و دفع تجاوز عراق علیه ایران صفحه‌ی درخشانی از تاریخ مبارزات مردم ایران در سال‌های اخیر است. می‌دانیم که جمعیت اقلیت‌های دینی در ایران از لحاظ عددی رقم قابل توجهی را نسبت به کل جمعیت کشور شامل نمی‌شود ولی حضور این عده در متن مبارزات مردم مسلمان ایران و متابعت بی‌چون و چرای آن‌ها از روحانی بزرگ و رهبر کبیر ملت ایران، اهمیت انقلاب اسلامی را نزد جهانیان افزون‌تر نموده و در جریان استقرار جمهوری اسلامی ایران آن‌چه در قانون اساسی در ارتباط با حقوق دینی ذکر گردید، نظام ارزشی اسلام را در رعایت حقوق الهی و انسانی افراد به جهانیان شناساند. بی‌تردید کسانی بودند که تصور می‌کردند و یا برای ارضای نیت‌های شیطنانی خود این طور تبلیغ می‌نمودند که استقرار نظام جمهوری

به مناسبت افتتاح مجلس در سال ۵۹ که فرمودند: «مجلس شورای اسلامی همان سان که در خدمت مسلمین است و برای رفاه آنان فعالیت می‌نماید، برای رفاه و آسایش اقلیت‌های مذهبی که در اسلام احترام خاص دارند و از قشرهای محترم کشور هستند اقدام و فعالیت می‌نماید و اساساً آنان با مسلمانان در صف واحد و برای کشور خدمت می‌کنند و در صف واحد از تمام ارزش‌ها و مآثر برخوردار می‌باشند.» و همان‌طوری که تأکید فرموده‌اند و یهودیان ایران هم معتقد هستند که حساب یهودیت حقیقی و آن دسته از یهودیانی که به وحدانیت خداوند و رسالت الهی حضرت موسی کلیم‌الله و احکام و آیین او پای‌بند هستند، از حساب صهیونیست‌ها جداست.

کلیمیان ایران از دیرباز در تهران و شهرستان‌های کلیمی‌نشین دارای انجمن‌هایی مردمی بوده و پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی براساس قانون احزاب و جمعیت‌ها سازمان یافته و اداره‌ی امور اجتماعی، فرهنگی و رفاهی از وظایف آن‌ها می‌باشد. کلیمیان ایران چه قبل از پیروزی انقلاب با شرکت ده هزار نفری در تظاهرات و راهپیمایی‌ها و چه بعد از پیروزی انقلاب هم در خط مقدم جبهه با دادن شهدا و هم‌چنین در پشت جبهه با کمک‌های پزشکی و کادر درمانی و همین‌طور با کمک‌های جنسی و نقدی به دفعات مختلف به جبهه‌ها مراتب وفاداری خود را به جمهوری اسلامی ایران به‌منصه‌ی ظهور رسانیده‌اند.

همان‌طوری که جناب آقای کروی ریاست محترم مجلس بارها یادآوری نموده‌اند، وظیفه‌ی همه‌ی افراد ملت است که فرمایشات حضرت امام را نصب‌العین قرار داده و براساس آن عمل نمایند. بدین‌منظور انجمن کلیمیان ایران فرمایشات حضرت امام را در ارتباط با اقلیت‌های دینی در مجموعه‌ای به‌شکل کتاب جمع‌آوری و به‌مناسبت اولین سالگرد ارتحال ایشان منتشر و در دسترس همگان قرار خواهد داد. جامعه‌ی کلیمیان ایران چون سایر اقشار ملت و مردم شرافتمند جهان متذکر می‌گردد که محافل جهانی در راس آن

سازمان ملل می‌بایستی حداکثر سعی خود را در اجرای قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ به‌عمل آورند و به عراق گوشزد نمایند که مطیع خواسته‌ی همه‌ی مردم عدالت‌خواه جهان بوده و در اجرای قطع‌نامه، بیش از این تعلل به‌خود راه نداده و بدانند که حقوق حقه‌ی ملت ایران را هیچ‌کس و هیچ قدرتی نمی‌تواند زیر پا نهد. برحسب وظیفه لازم می‌دانم از الطاف و مساعی بی‌شائبه‌ی ریاست محترم جمهور و ریاست محترم مجلس شورای اسلامی و ریاست محترم قوه‌ی قضاییه و هیئت محترم دولت که درمورد خواسته‌های جامعه‌ی کلیمیان ایران همیشه نهایت محبت را مبذول داشته‌اند از طرف خود و قاطبه‌ی کلیمیان ایران سپاس‌گزاری و تشکر نمایم. مخصوصاً از اعضای محترم شورای انقلاب فرهنگی و به‌ویژه وزیر محترم آموزش و پرورش و اعضای محترم کمیسیون آموزش و پرورش مجلس شورای اسلامی که شرایط ادامه‌ی کار واحدهای آموزشی کلیمیان را فراهم آورده و تسهیلات لازم را در این راه فراهم نموده‌اند قدردانی و سپاس خود را اعلام می‌نمایم.

ما کلیمیان ایران در آستانه‌ی پسخ در



طبق فرمایشات حضرت امام به‌مناسبت افتتاح مجلس در سال ۵۹ که فرمودند: «مجلس شورای اسلامی همان سان که در خدمت مسلمین است و برای رفاه آنان فعالیت می‌نماید، برای رفاه و آسایش اقلیت‌های مذهبی که در اسلام احترام خاص دارند و از قشرهای محترم کشور هستند اقدام و فعالیت می‌نماید و اساساً آنان با مسلمانان در صف واحد و برای کشور خدمت می‌کنند و در صف واحد از تمام ارزش‌ها و مآثر برخوردار می‌باشند

کلیه‌ی کنیساها حضور یافته و برای طول عمر رهبر معظم و آزادی و استقلال میهن عزیز و موفقیت روزافزون مسئولین محترم و پیروزی ملت شریف ایران به درگاه خداوند متعال دست به دعا و نیایش برمی‌داریم و امیدواریم برگزاری این مراسم مذهبی توأم با رهایی تمام مردمی باشد که زیر بار ظلم و ستم استکبار رنج می‌برند و روزگاری پیش‌آید که شرمندگان خداوند و تمامی کسانی که به خدای یگانه ایمان دارند، به سعادت کامل نائل شوند.

با آرزوی هرچه مستحکم‌تر شدن همبستگی و وحدت کلیمیان ایران با قاطبه‌ی ملت شریف و غیور ایران.

دکتر نیکروز از نگاه فعالین کهنه‌کار جامعه‌ی کلیمی

در این بخش برای آشنایی بیشتر با خصوصیات و نیز فعالیت‌های صورت‌گرفته از سوی مرحوم دکتر متوجه نیکروز، از فعالین قدیمی جامعه در رابطه با ایشان پرسیده‌ایم که آنان در سطوری کوتاه، خاطرات خود از ایشان و نیز خدماتشان به جامعه‌ی ایرانی (و نه فقط کلیمیان) را بیان کرده‌اند:

فرنگیس حصیدیم

(رییس هیئت‌مدیره‌ی سازمان بانوان

یهود ایران، عضو هیئت‌مدیره‌ی انجمن

کلیمیان تهران و مدیر امور اداری

بیمارستان دکتر سپهر)

من مرحوم دکتر نیکروز را از زمانی که ایشان دانشجوی داروسازی بودند می‌شناختم. پسری جوان و با شور و انرژی که برای معرفی آنتی‌بیوتیک‌ها و داروهای دیگری که شرکت محل کار ایشان نمایندگی آن‌ها را در اختیار داشتند، به بیمارستان دکتر سپهر می‌آمد و آن داروها را به پزشکان ما و حتی خود من معرفی می‌کرد. سال‌ها پس از آن ایشان برای نمایندگی کلیمیان در مجلس انتخاب شدند و از آن‌جا آشنایی ما با ایشان بیش‌تر شد. در طی آن دوران ایشان بسیار به بیمارستان توجه داشتند و تقریباً هفته‌ای نبود که کم‌تر از ده بیمار از جانب ایشان برای متخصصین بیمارستان دکتر سپهر ارجاع شود. در دیگر عرصه‌های

اجتماعی، شناختی که من شخصا از ایشان پیدا کردم این بود که اگر کسی برای کاری نزد ایشان مراجعه می‌کرد، محال بود دست خالی برگردد. یعنی حتی اگر هم انجام خواسته‌ی یک مراجعه‌کننده ناشدنی بود، باز هم ایشان با بشاشت، روی خوش و صبر به حرف‌های آنان گوش می‌داد و تلاش می‌کرد هر کاری که از دستش بر می‌آمد برای آنان به‌انجام برساند. واقعا نمی‌توان جز خاطره‌ی خوب چیز دیگری از ایشان گفت، چون همواره با همه‌ی مردم برخورد خوب و مناسب داشتند و سعی می‌کردند به هر نحو ممکن مشکلات مردم و جامعه را حل کنند. روزی که خبر فوت ایشان را شنیدم، واقعا نتوانستم آن را باور کنم. نه فقط من، که به‌نظرم تمامی جامعه در یک شوک فرو رفت. باور این مسئله که چنین شخصیت بزرگی را از دست داده‌ایم، واقعا سخت بود.

گاد نعیم (رییس هیئت امنای سرای سالمندان یهودی)

(این مصاحبه با زنده‌یاد گاد نعیم ده روز قبل از فوت وی به عمل آمده بود)
امروز پانزده سال از فوت مرحوم دکتر نیکروز می‌گذرد. برجسته‌ترین ویژگی آن مرحوم، مردمی بودن ایشان بود. کم‌تر پیش می‌آمد کسی به دفتر ایشان برود و دست خالی برگردد. من خودم آن مرحوم را از دوران جوانی ایشان می‌شناختم. ایشان با سختی تحصیل کرده بودند ولی با تلاش و پشتکار توانسته بودند مدرک دکتری داروسازی بگیرند. فرد بسیار فعالی بودند و مردم جامعه از دوران نمایندگی ایشان در مجلس، خاطرات بسیار خوشی دارند. می‌دانم که حتی اگر به هر علتی قادر نبودند مشکلی را حل کنند، صرف همراهی و هم‌دلی ایشان با مراجعان، آنان را راضی نگاه می‌داشت.

مرحوم دکتر نیکروز هم‌چنین علاقه‌ی خاصی به سرای سالمندان یهودی داشتند و از هر موقعیتی که پیش می‌آمد در جهت حمایت و کمک به سرای سالمندان یهودی نهایت استفاده را می‌بردند. البته خود دکتر نیکروز هم یک سرای سالمندان داشتند،

ولی بعدها از یکی از دوستانم در اداره‌ی بهزیستی شنیدم که ایشان هیچ‌گاه برای سرای خودش هیچ سفارشی نمی‌کرد و اگر سفارشی می‌کرد، فقط برای سرای سالمندان یهودی بود و این یکی از مواردی است که سعه‌ی صدر مرحوم دکتر نیکروز را نشان می‌دهد.

امیدوارم که روح ایشان در علو درجات باشد و بازماندگان ایشان نیز در هر کجای دنیا که هستند، با سلامت و افتخار زندگی کنند.

دکتر منوچهر الباسی

(رییس هیئت‌مدیره‌ی انجمن

کلیمیان تهران طی سال‌های ۶۴ تا ۶۷ و نماینده‌ی ایرانیان کلیمی در پنجمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی)

من دکتر نیکروز را از قبل از آن‌که به سمت نماینده‌ی کلیمیان انتخاب شوند، از طریق انجمن اولیا و مربیان مدرسه‌ی راه دانش می‌شناختم. من و دکتر نیکروز هردو عضو آن انجمن بودیم و به‌واقع با هم همکاری بودیم. ما هر دو پیش از آن‌که وارد فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شویم، در آن‌جا همکاری بودیم. اما بعدا تقریبا همان زمانی که من به‌عنوان ریاست هیئت‌مدیره‌ی انجمن کلیمیان تهران انتخاب شدم، ایشان هم به‌عنوان نماینده‌ی کلیمیان برگزیده شدند و همکاری ما مجددا شروع شد.

در ابتدا این همکاری بسیار ضعیف بود



خصلت بزرگی که دکتر نیکروز داشت، این بود که شخص بسیار مردم‌داری بود و با مردم جامعه بسیار خوب برخورد می‌کرد

چون ارتباط خوبی میان ما و دکتر نیکروز برقرار نشد، چون هرکدام از ما روش خودمان را داشتیم. ولی به‌تدریج و با گذشت زمان پیوندی میان ایشان و هیئت‌مدیره‌ی انجمن برقرار شد. پس از آن ایشان مرتب به انجمن سر می‌زدند و نیز گاهی ما از ایشان برای شرکت در جلسات دعوت می‌کردیم. گاهی نیز در جلسات کمیته‌های زیرمجموعه‌ی انجمن شرکت می‌کردند. نیز گاهی ما از ایشان در امور مشورت می‌گرفتیم و گاهی ایشان از ما، از زمانی هم که دفتر کار ایشان در محل انجمن کلیمیان تهران قرار گرفت، به سبب قرابت و همسایگی بیش‌تر هم‌دیگر را می‌دیدیم و در نتیجه فرصت می‌کردیم هفته‌ای یک یا دوبار با هم بحث و تبادل نظر داشته باشیم.

اما خصلت بزرگی که دکتر نیکروز داشت، این بود که شخص بسیار مردم‌داری بود و با مردم جامعه بسیار خوب برخورد می‌کرد. در مجلس هم همین شیوه را پیاده کرده بود و با کارمندان مجلس بسیار خوب رفتار می‌کرد. به‌آن‌ها کمک می‌کرد، برایشان دارو می‌آورد و حتی اگر لازم می‌بود از کمک مالی نیز دریغ نمی‌کرد. به همین خاطر هم دکتر نیکروز در مجلس شناخته شده بود. یعنی حتی در آن دوره که من در مجلس حضور داشتم، کارمندان همگی به‌نیکی از دکتر نیکروز یاد می‌کردند.

بعد از این‌که دوران نمایندگی ایشان در مجلس به اتمام رسید، ایشان هم‌چنان فعال باقی ماندند و هم‌چنین با کمیته‌ی تعاون انجمن کلیمیان که در آن سال‌ها من مسئولش بودم، به‌خوبی همکاری می‌کردند. یادم هست در روزی که ایشان فوت کردند، ما جلسه‌ی کمیته‌ی تعاون را داشتیم و در انتظار ایشان بودیم تا به جلسه بیایند. ولی هرچه منتظر شدیم، خبری از ایشان نشد. تا این‌که حدود ساعت شش یا هفت به ما خبر دادند که دکتر نیکروز در خودروی شخصی‌اش فوت کرده‌است.

از مراسم ختم ایشان هم به‌یاد دارم که جمعیت عظیم و بی‌سابقه‌ای در آن مراسم حضور پیدا کرد. از هم‌کیشان کلیمی گرفته تا بسیاری از نمایندگان مجلس، همگی در آن مراسم حضور یافتند و این خود نشان

می‌داد که ایشان تا چه حد نزد همگان شناخته‌شده و محبوب بوده‌اند.

اسکندر میکائیل (عضو هیئت‌مدیره و خزانه‌دار انجمن کلیمیان تهران)

دکتر نیکروز همواره در امور جامعه بسیار فعال بودند. به‌خاطر دارم یک بار هشت شب برنامه پشت سر هم را به‌مناسبت دهه‌ی فجر در تالار خراسانی‌ها مدیریت و اداره کرد. آن برنامه‌ها بسیار فوق‌العاده بود و هر شب یک عده از هم‌کیشان در آن حضور پیدا می‌کردند.

واقعاً قدرت مدیریت ایشان در آن برنامه‌ها و نیز محتوای آن‌ها فوق‌العاده بود. ایشان همیشه در سفرهایی که به اماکن مخصوص یهودیان می‌کردند، تلاش داشتند جمعیتی عسارا یعنی حداقل ده نفر را با خود ببرند. یادم هست یک‌بار که به مقصد سارا بت‌آشر در اصفهان در حرکت بودیم، ایشان مصرانه خواستند در وسط راه که بیابان نیز بود

توقف کنیم تا تفیلائی مینحا خوانده‌شود تا فرامین آیین‌مان به اجرا درآید. جالب بود که در آن روز سیدور به‌همراه نداشتیم، ولی یکی از دوستان توانست کل متن تفیلا را از حفظ بخواند و آن روز تبدیل به خاطره‌ای به‌یاد ماندنی شود. دکتر نیکروز با وجود این که مشغله‌ی کاری زیادی در کارخانه‌ی داروسازی خود و نیز مدیریت داروخانه‌ی بیمارستان اخگر داشتند، بیش‌تر وقت خودشان را صرف خدمت به اجتماع می‌کردند. علاوه بر حضور در مجلس، روزهای یکشنبه و سه‌شنبه نیز در دفترشان واقع در انجمن کلیمیان تهران حضور پیدا می‌کردند تا به امور جامعه و نیز مراجعه‌کنندگان رسیدگی کنند. ایشان همیشه دنبال کار خیر بودند. اوایل انقلاب که دارو در بازار کم بود، ایشان برای هر کس

که جهت دارو مراجعه می‌کرد، چه کلیمی و چه غیر کلیمی، حتما سعی می‌کرد با بودجه‌ی خودش دارو تهیه کند و به دست در خواست‌کننده برساند.

فیض‌الله ساکت‌خو (عضو هیئت‌مدیره و مسئول کمیته‌ی املاک انجمن کلیمیان تهران)

مرحوم دکتر نیکروز از زمانی که به سمت نمایندگی کلیمیان در مجلس انتخاب شد، با کلیه‌ی اقشار جامعه در ارتباط بود، در



همه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و در جلسات سازمان‌های مختلف شرکت می‌کرد. اغلب اوقات خودروی شخصی ایشان را مملو از کارتن‌های دارو می‌دیدیم که به‌سفارش مردم، چه از جامعه‌ی کلیمی و چه جامعه‌ی اکثریت و یا به‌خواست نمایندگان تهیه شده بود. من فکر می‌کنم ایشان علاوه بر این که نماینده‌ی جامعه‌ی کلیمی در مجلس بود، نماینده‌ی کل مردم ایران در مجلس نیز محسوب می‌شد، به‌این خاطر که هر بیماری که از هر کجای ایران به نماینده‌های مجلس مراجعه می‌کرد، فوراً به دکتر نیکروز ارجاع داده می‌شد و آقای دکتر نیکروز هم برای آن‌ها در بیمارستان‌های مختلف نوبت می‌گرفتند و آنان را بستری می‌کردند. هفته‌ای چند روز هم با مردم ملاقات می‌کردند، مشکلات

آن‌ها را می‌شنیدند، پیگیری می‌کردند تا به نتیجه برسد و نیز پاسخ‌گو بودند.

ما هم چنین حدود سه دفعه به اتفاق ایشان به اصفهان رفتیم چون که بخشی از اراضی ماما سارا که گورستان کلیمیان بود را تصرف کرده بودند. در آن جا با کمک ایشان و با ملاقات با استاندار، فرماندار و شهردار و نمایندگانی که در مجلس بودند، موفق شدیم آن زمین‌ها را پس بگیریم و نیز با کمک‌های آقای دکتر نیکروز کل منطقه را دیوارکشی و بازسازی کرده و جاده‌ی منتهی به آن جا را آسفالت کردیم تا مردم راحت‌تر به آن جا دسترسی پیدا کنند. خلاصه این که وقتی هر کاری به ایشان ارجاع داده می‌شد، هیچ‌گاه وعده‌ی بیهوده نمی‌داد، بلکه واقعاً پیگیری می‌کرد تا به نتیجه‌ی مطلوب برسد.

مهندس موریس معتمد (نماینده‌ی ایرانیان کلیمی در دوره‌های ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی)

در گفت‌وگو با نشریه‌ی افق بینا (شماره‌ی ۳۵، صفحه‌ی ۲۸) از ایشان پرسیده شده که اگر بخواهند از نمایندگان قبلی که در مجلس حضور داشتند یکی را نام ببرند، از چه کسی یاد می‌کنند؟ ایشان در پاسخ گفته‌اند: «به‌عنوان پتانسیل مثبت، حتماً از مرحوم دکتر منوچهر نیکروز یاد می‌کنم چرا که چیزی که برای خود من واقعاً جای خوشحالی و تعجب داشت این بود که این انسان چه‌قدر توانسته بود اثرگذار باشد، به‌طوری که تا همین اواخر دوره‌ی هفتم با هر کس که در مجلس برخورد داشتیم، حتماً از دکتر منوچهر نیکروز یاد می‌کرد و این نشان می‌دهد که این انسان چه‌قدر والا بوده و توانسته اثر مثبتی در زمان حضور خودش در دوره‌ی دوم و سوم نمایندگی مجلس به‌جا بگذارد.»



منورا

عنوان هدیه با رغبت و رضایت خودشان تقدیم کنند. در ادامه‌ی این پاراشا بیان شده تزئینات همراه آن با طرح‌هایی از قبیل جام بادامی، گل‌ها و به شکل سیب یکپارچه از خود آن باشد. یک ستون میانی و شش شاخه از دو طرف آن منشعب شود. یا به عبارتی در هر طرف پایه‌ی میانی، سه شاخه‌ی چراغدان قرار گرفته باشد و با تمام متعلقاتش به وزن یک کیلار معادل (۲۹/۴ کیلوگرم) در نظر گرفته شود. قبالیست‌ها بر این باورند، هفت شاخه‌ی منورا، مرتبط با دنیای هفت‌گانه و نمودار اصول تکامل بشر و هر شاخه نمایان‌گر تجلی نور الهی است. همان‌طور که قبلا اشاره شد، چراغدان (هفت شاخه) متشکل از یک

عطریات، چوب‌های افاقیا، سنگ‌های عقیق و نگین‌ها و غیره استفاده نمایند و نیز تاکید شده کلیه‌ی این مایحتاج را به



به مناسبت تطهیر خانه‌ی خدا از لوث بت‌های یونانی و هم‌چنین سوختن اندک روغنی در هفت شاخه‌ی منورا به مدت هشت شبانه‌روز، مراسم حنوکا برگزار می‌شود

منورای هفت شاخه از دیرباز یکی از مهم‌ترین باورهای مذهبی و فرهنگی یهودیان محسوب می‌شود و آن نمادی است از موجودیت قوم بنی‌اسرائیل، چراغدانی که به فرمان خداوند به عنوان یکی از اسباب‌های معبد مقدس (میشکان)، توسط بنی‌اسرائیل ساخته شد. در سفر شموت فصل بیست و پنجم خداوند از مشه (حضرت موسی کلیم اله) می‌خواهد، برای او مکانی مقدس (با تمام اسباب‌هایش) بسازند تا در میان آن‌ها ساکن شود. بدین‌منظور از بنی‌اسرائیل می‌خواهد برای ساختن این مکان مقدس از بهترین و گرانبهاترین اقلام مثل طلا، نقره، مس، پشم گوسفند و کرک بز با رنگ‌های گوناگون، نیز

ستون میانی، سه شاخه‌ی کناری سمت راست و سه شاخه‌ی کناری سمت چپ و به صورت یکپارچه همراه با تزئیناتی ویژه با استفاده از طلای ناب ساخته‌شود. منظور از ساخت بعضی از اسباب‌های مکان مقدس از طلا این گونه تعبیر شده است.

طلا به‌عنوان یک عنصر اصیل و پاک، با شکوه جلال و مظهر حد اعلای خواسته‌های انسانی است که جنبه‌ی الهیت داشته‌باشد. طرح و تزئینات، ترتیب قرار گرفتن شاخه‌های منورا و حتی یک‌پارچه بودن آن، دارای تعبیر و فلسفه‌ای خاص است. هر شاخه دارای نام و خصوصیات ویژه و نیز دارای انرژی‌های الهی می‌باشد. سه چراغدان کناری سمت راست منسوب به عالم (علیا) است. اولین شاخه «ابراهام» نام گرفته و آن مظهر دوستی و مهمان‌نوازی است واژه عبری آن (حسد) است. انرژی آن ایجاد عشق و احسان. روز آن یکشنبه و سیاره‌ی حاکم و تأثیرگذار آن خورشید است. دومین شاخه «یصحاق» نام دارد، مظهر مسک نفس واژه‌ی عبری آن (گوورا) می‌باشد. انرژی آن قدرت و توانایی است، روز آن دوشنبه و سیاره حاکم بر آن ماه است. سومین شاخه «یعقوب» نام گرفته است. مظهر شکوه و زیبایی واژه‌ی عبری آن (تيفثرت) می‌باشد. انرژی آن ترحم، روز آن سه‌شنبه و سیاره آن مرغ است. سه چراغدان کناری سمت چپ، که منسوب به عالم پائین (سفلی) است تشکیل شده از چراغدان‌های چهارمی و پنجمی و ششمی. چهارمین شاخه «مشه» نام دارد و مظهر ابدیت. واژه‌ی عبری آن (نصح) می‌باشد. انرژی آن امید است، روز آن چهارشنبه و سیاره‌ی تأثیرگذار بر آن تیر (عطارد) است. پنجمین چراغدان «اھرون» نام گرفته، مظهر عظمت و شکوفائی واژه‌ی عبری آن (هود) می‌باشد انرژی آن

سرسپردگی می‌باشد. پنجشنبه روز آن و سیاره‌ی حاکم بر آن مشتری می‌باشد. ششمین چراغدان «یوسف» نام دارد و مظهر درستی و صداقت. واژه‌ی عبری آن (یسود) است. جمعه روز آن و سیاره حاکم بر آن ناهید (زهره) است.

هفتمین چراغدان یا شاخه‌ی میانی، «داوید» نام دارد و آن مظهر پادشاهی است. واژه‌ی عبری آن (ملخوت) می‌باشد. انرژی آن درک و ایجاد بالانس می‌باشد. روز آن شبات و سیاره‌ی آن کیوان (زحل) است و آن نمایان‌گر حد تکامل برای بشر و به‌عبارتی دیگر یکی‌شدن و یا ملحق شدن به ذات الهی است. ناگفته نماند این عمل زمانی برای بشر به‌وقوع خواهد پیوست که انرژی‌های حاصله از شش چراغدان دیگر همگی یکپارچه و منسجم به شکلی واحد در نهاد و درون بشر، در یک راستا قرار بگیرند. هفت شاخه‌ی منورا الگویی است که بشر با بهره‌گیری و رعایت موازین آن به‌ویژه اصول ششگانه، به هفتمین نماد یا انرژی که نمودار حد تکامل یا همانا پادشاهی



منورای هفت‌شاخه از دیرباز یکی از مهم‌ترین باورهای مذهبی و فرهنگی یهودیان محسوب می‌شود و آن نمادی است از موجودیت قوم بنی‌اسرائیل، چراغدانی که به فرمان خداوند به عنوان یکی از اسباب‌های معبد مقدس (میشکان)، توسط بنی‌اسرائیل ساخته شد

است نائل گردد.

نگرشی دیگر، اما کوتاه در مورد عدد هفت:

- خداوند به نوح گفت: این علامت (رنگین کمان) عهدی است بین من و دنیا، هنگامی که آن را بالای زمین در ابرها پدید آوردم. مد نظر قرار خواهیم داد و عهدم را با شما استوار خواهیم کرد و دیگر آب چنین طوفانی، زمین را تباه نکند. (بزشیت فصل ۹)

- ییترو کوهن میدیان هفت دختر داشت و صیورا یکی از آن دختران بود که به همسری موسی برگزیده شد. (سفر شموت فصل دوم)

- اولین ضربه‌ای که خداوند توسط حضرت موسی در مصر بر رود نیل وارد کرد، هفت روز به طول انجامید. (شموت فصل هفتم)

- هفت روز پس از بیرون آمدن از مصر، خداوند ارابه‌ها و سواران و تمام لشکریان فرعون را که در تعقیب فرزندان اسرائیل به دریا آمده بودند، با برگشت آب بر رویشان، غرق نمود و بنی‌اسرائیل را نجات داد. (شموت فصل ۱۴)

- برای جمع‌آوری «مان» شش روز آن را برچیند و روز هفتم شبات است در این روز (مان) وجود نخواهد داشت (شموت فصل ۱۶)

- هفت روز قربانگاه را تطهیر نموده، مقدس کن تا آن قربانگاه فوق‌العاده مقدس گردد، آن چه با آن قربانگاه تماس یابد مقدس شود. (شموت فصل ۲۹)

- در مورد اھرون و پسرانش این طور عمل کن، طبق آن چه که به تو فرمان دادم، هفت روز برنامه‌ی انتصاب شدن ایشان را اجرا کن. (سفر شموت فصل ۲۹)

- به مناسبت تطهیر خانه‌ی خدا از لوث بت‌های یونانی و هم‌چنین سوختن اندک روغنی در هفت شاخه‌ی منورا به مدت هشت شبانه‌روز، مراسم حنوکا برگزار می‌شود.



درستایش عقل



از زمان حضرت موسی تا موسی ابن میمون موسایی این چنین برنخواسته است

هارامبام (۱۲۰۴-۱۱۳۵ میلادی) در قرطبه‌ی (اسپانیا) دیده به جهان گشود. وی در دوران زندگی خود از بزرگ‌ترین مراجع شریعت یهود و نیز از مراجع فلسفه‌ی قرون وسطایی محسوب می‌شد که حتی از عوامل مهم و اساسی شکوفایی تفکر فلسفی و علمی اسلامی در سده‌ی یازدهم و دوازدهم میلادی به شمار می‌رود.

بنا به تعلیمات این نظریه‌پرداز یهودی، شریعت و حکمت دو صورت از معرفت هستند که ماهیتی متمایز دارند و اهتمام به مابعدالطبیعه را کسانی باید عهده‌دار شوند که تاییدی عقلانی برای ایمان دینی را از آن انتظار دارند. او تعالیم یهودیت را درخصوص «آفرینش زمانی» قبول دارد و آن را پایه‌ی درک خود در آفرینش جهان قرار داده‌است.

هارامبام، برخلاف شلومو بن گبیرول می‌پذیرد که عقل‌های محض مبرا از ماده هستند. (او اجسام فلکی را متفاوت از ماده‌ی اجسام زمینی می‌داند.) او وجود عقل را اثبات می‌کند. نه عقل بالاتر که نه فلک هستند، و عقل دهم که همان عقل فعال است بر روی همه‌ی انسان‌ها اثر می‌گذارد. آدمی فقط عقل منفعل را به‌عنوان موجودی خودش در تملک دارد، و از برکت تأثیر عقل فعال است که عقل اکتسابی در او شکل می‌گیرد.

هر انسانی بدین ترتیب نوعی سرمایه‌ی عقلانی کسب می‌کند، که برپایه‌ی درجه‌ی استحقاق او متفاوت خواهد بود و پس از مرگ دوباره به عقل فعال خواهد پیوست و این آموزه‌ی جاودانگی هارامبام است که توصیه می‌کند عقل

خویش را از طریق پرداختن به فلسفه غنی‌تر سازیم.

هم‌چنین هارامبام براساس تمایلات یهودی خویش برای حفظ توحید دقیق و کامل خداوند آموزه‌ی توحید خود را این‌گونه بیان می‌کند که اگر ذات خداوند از چنگ ادراک ما درمی‌رود، درعوض، همه می‌توانند آثار صنع او را در جهان به عیان ببینند، وی خداوند را علت غایی و علت فاعلی جهان می‌داند. او به اثبات وجود محرک نخستین یعنی واجب‌الوجود مبادرت می‌ورزد و به‌این منظور هرگونه صفات ذاتی به‌استثنای صفات سلبی را از خداوند نفی می‌کند. او می‌گوید می‌دانیم که خدا هست، نمی‌دانیم که او چیست و اگر بخواهیم درباره‌ی او سخن بگوییم، یگانه راه ما این است که صفات سلبی را درکنار هم بچینیم. سلب هرگونه نقص از خداوند، دست‌کم برای ما معلوم می‌سازد که او چه نیست. نباید فراموش کرد که مجموعه‌ی تفکرات و اندیشه‌های هارامبام است که سده‌ی دوازدهم یهودی را نسبت به سده‌ی دوازدهم مسیحی در برتری اندیشه قرار داده‌است.



زندگی موسی ابن میمون نمونه‌ای از بهترین گذشته مشترک ما و توانایی نوع انسان برای فایق آمدن و غلبه کردن بر تعصب، دشمنی و جهل است.

حتی تفسیر فلسفی او از یهودیت علاوه بر نویسندگان و اندیشمندان یهودی، دانشمندان مسیحی قرون وسطی را نیز همچون آلبرت کبیر و توماس آکوئیناس تحت‌تأثیر قرار داد. هارامبام در آثار ابن‌رشد، ساز و برگ فنی کاملی از مفاهیم مأخوذ از یونانیان را یافت و از آن نیز استفاده کرد و این همان میراث فرهنگی واحد یهودیان و مسلمانان است. زندگی موسی ابن میمون نمونه‌ای از بهترین گذشته مشترک ما و توانایی نوع انسان برای فایق آمدن و غلبه کردن بر تعصب، دشمنی و جهل است. هرچند سخن گفتن و یا نوشتن درباره‌ی چنین شخصیت عظیمی مجال بسیار می‌طلبد اما به‌عنوان مشتی نمونه‌ی خروار، تنها به تعبیری از احمد مختار امبو دبیر کل سابق یونسکو درباره‌ی هارامبام و فیلسوفان عصر طلایی آندلس بسنده می‌کنم.

اهمیت این دوره‌ی بزرگ هم‌زیستی فرهنگی، که بعدها و در نیمه‌ی دوم سده دوازدهم و در سده‌ی سیزدهم، فوایدش را برای جهان و مسیحیت قرون وسطی به‌ارث گذاشت، در کار دو دانشمند برجسته آشکار است که هر دو در قرطبه زاده‌شدند و هر دو به‌زبان عربی نوشته‌اند:

۱- ابن‌رشد مسلمان

۲- ابن‌میمون یهودی

ابن‌میمون در کتاب دلالة الحائرين (راهنمای گمگشتگان) اندیشمندی در اوج توانایی خویش است که علم عرب، اسلام، فلسفه‌ی یونان و الهیات یهود را در کلی متضمن مقصود گرد می‌آورد.

سردبیر

هارامبام راهنمای سرگشتگان

برگرفته از کتاب فلسفه یهودی در قرون
وسطی - نوشته دن کوهن شریاک

ابن میمون در رساله‌ی فلسفی بزرگ خود، دلاله الحائرين، از شارحان بزرگ مسلمان ارسطو همچون ابن سینا و فارابی بهره می‌برد. او می‌گوید عقل و ایمان با هم سازگارند، با وجود این، او بسیاری از مطالب مهم فلسفه‌ی اسلامی معتزله و اشاعره را مورد انتقاد قرار می‌دهد. هدف اصلی این کتاب تطبیق دادن تورات با برخی از عقاید محوری فلسفه‌ی ارسطو است. همان‌گونه که ابن میمون در مقدمه‌ی این اثر می‌گوید: کتاب دلاله الحائرين به عمد برای نخبگان اندیشمند نوشته شد، لذا کتاب او ویژه‌ی کسانی بود که مطالعه‌ی منطق، ریاضیات، علم طبیعی و فراطبیعی، آنان را در مورد تعارضات ظاهری میان تورات و عقل بشری دچار حیرت کرده بود.

ابن میمون با عطف توجه از ماهیت خداوند به نبوت اظهار می‌دارد که بیشتر افراد معتقدند که خداوند هر فردی را که بخواهد برمی‌گزیند و روح نبوت را در او می‌دمد. فیلسوفانی که می‌گویند نبوت موهبتی بشری است و نیاز به استعداد و آموزش دارد،

مربوط به نبوت را از برخی افراد دریغ می‌دارد، اما به کسانی که آنها را برگزیده حقایق نظری و پیروی از تورات را تعلیم می‌دهد. برخلاف پیامبران دیگر که تنها گاه به گاه وحی را دریافت می‌کردند، موسی همواره از غیب خبر می‌داد و تنها کسی بود که شریعت به او داده شد. هدف از مجموعه‌ی شریعت موسوی تنظیم جامعه و تأمین رفاه و تکامل معنوی است. ابن میمون در مورد قانون تشریفات و مراسم می‌گوید هدف از برخی از احکام عبادی، منع بنی‌اسرائیل از شرکت در اعمال عبادی کفار بود که می‌توانست منجر به بت‌پرستی شود.

مسئله‌ی شر نیز یک موضوع کلامی اساسی در کتاب دلاله الحائرين است. ابن میمون می‌گوید شر هستی مستقل ندارد بلکه فقدان خیر است. آن چه در ظاهر شر به نظر می‌رسد، همچون فساد و اخلاق‌ستیزی انسان، اغلب به علت خطای انسان‌هاست و می‌تواند از طریق حکومت خوب اصلاح گردد. به همین ترتیب، رنج شخصی نیز اغلب نتیجه‌ی گناه و فساد است. بلایای

با این دیدگاه مخالفت می‌کنند. ابن میمون با رد هر دو دیدگاه اظهار می‌دارد که نبوت الهامی از جانب خدا است که از راه تأملات عقل فعال عبور کرده و سپس به قوه‌ی خیال می‌رسد. لازمه‌ی نبوت تکامل عقل نظری، حاکمیت اخلاق و بسط قوه‌ی خیال است. ابن میمون براساس این تصور اظهار می‌دارد که انسان‌ها را براساس پیشرفت توانایی استدلال و تعلقشان به سه طبقه می‌توان تقسیم کرد: گروه اول کسانی هستند که قوای عقلانی آنها بسیار پیشرفته است و از جانب عقل فعال تأثیراتی را می‌پذیرد، اما قوه‌ی تخیل آنان ناقص است، ایشان خردمندان و فلاسفه هستند، گروه دوم متشکل از کسانی است که تنها تخیل آنها در وضعیت خوبی است، ولی قوه‌ی عاقله‌ی آنان ناقص است: این گروه دولت‌مردان، قانون‌گذاران و سیاست‌مداران هستند. گروه سوم پیامبران‌اند، که قوه‌ی تخیل آنها به طوری فطری کامل است و عقل آنها بسیار رشد یافته است.

ابن میمون اظهار می‌دارد که خدا الهام



طبیعی همچون زلزله، طوفان و بیماری‌ها نتیجه‌ی خطای انسان نیستند، بلکه جزئی از نظام طبیعی‌اند. شکایت از این که میزان شر در عالم بیشتر از خیر است، ناشی از تصور انسان‌انگارانه از جایگاه بشریت در عالم است. هدف نهایی خدا قابل شناخت نیست. تصور ابن‌میمون از عنایت الاهی، برخلاف فلاسفه‌ی ارسطویی به گونه‌ای است که هر فردی را در بر می‌گیرد. به نظر او، این توجه الاهی متناسب با اندازه‌ای است که یک فرد عقل خویش را به

کار انداخته است. ابن‌میمون در این رابطه بیان می‌دارد که تکامل مطلوب آدمی مستلزم وجود عقل و فعل اخلاقی است. او برای روشن ساختن دیدگاهش مثال کاخ پادشاه را به کار می‌گیرد: کسانی که خارج از دیوارهای کاخ‌اند اعتقاد اصولی ندارند، آنهایی که داخل شهرند، ولی به کاخ پشت کرده‌اند دیدگاه‌های نادرستی دارند، آنهایی که آرزوی وارد شدن به کاخ را دارند، ولی نمی‌دانند که چگونه این کار را انجام دهند، سنت‌گرایانی هستند که دقت فلسفی ندارند. اما کسانی که وارد کاخ شده‌اند، در مورد اصول اساسی دین به خوبی اندیشیده‌اند. تنها فردی که به بالاترین سطح پیشرفت عقلانی رسیده می‌تواند به عرش الاهی نزدیک شود.

اما این پیشرفت فلسفی به تنهایی کافی نیست، فرد برای تکامل یافتن باید در رابطه‌اش با خدا به مرتبه‌ی بالاتری گام فرا نهد. ابن‌میمون به نقل از ارمیای نبی، باب ۹، آیات ۲۳-۲۴ چنین اظهار می‌دارد:

خردمند در دانایی‌اش فخر ننماید، و قدرتمند به قدرتش مباهات نکند، و ثروتمند به ثروتش نبالد، بلکه آن که افتخار می‌کند بدین فخر کند که مرا درک کرده و می‌شناسد که من خداوندی هستم که در

زمین به دنبال عشق مخلصانه، دادگستری و عدالت هستم، چه آن که، خداوند می‌گوید شادی و نشاط من در این امور است. درست همان گونه که خدا رحیم، عادل و درستکار است، فرد تکامل یافته نیز باید در زندگی روزمره‌اش افعال الاهی را سرمشق خویش قرار دهد. بنابراین در اینجا شاهد تلفیق تأکید فلسفه‌ی ارسطویی بر عقل‌گرایی و اصرار یهودیت بر حیات اخلاقی



خردمند در دانایی‌اش فخر ننماید، و قدرتمند به قدرتش مباهات نکند، و ثروتمند به ثروتش نبالد، بلکه آن که افتخار می‌کند بدین فخر کند که مرا درک کرده و می‌شناسد که من خداوندی هستم که در زمین به دنبال عشق مخلصانه، دادگستری و عدالت هستم، چه آن که، خداوند می‌گوید شادی و نشاط من در این امور است

هستیم.

با فرا رسیدن قرن سیزدهم ترجمه‌ی عبری نوشته‌های ابن‌میمون و نیز آثار فلاسفه‌ی یهودی دیگر قرون وسطا توسط یهودیان ساکن در جنوب فرانسه آماده و در دسترس بود. در نتیجه‌ی این فعالیت علمی، یهودیان ساکن در اسپانیا، پروانس و ایتالیا نوشته‌های فلسفی و علمی متعددی تهیه کردند که شامل تفاسیری بر کتاب دلاله‌الحائرين ابن‌میمون نیز بود. اگرچه ابن‌میمون به عنوان یک مرجع مشروع و معتبر مورد ستایش بود، ولی برخی از دانشمندان یهودی با آرای او مشکل داشتند. به‌ویژه

نگرانی و ناراحتی آنان از این بود که او ظاهراً معتقد به معاد جسمانی نبود، و نبوت، عنایت الاهی و جاودانگی انسان را مبتنی بر پیشرفت عقلانی می‌دانست، اعتقاد به تجرد و غیرجسمانی بودن خداوند را اصل اساسی دین یهود می‌شمرد، و گمان می‌کرد که علم خداوند باید مبتنی بر مبانی ارسطو باشد. از نظر این اندیشمندان، کلام ابن‌میمون تهدیدی برای یهودیت و تعلیمات حاخام‌ها محسوب می‌شد. در سال ۱۲۳۰ برخی از مخالفان نظام فلسفی ابن‌میمون سعی کردند که از مطالعه‌ی کتاب دلاله‌الحائرين و نیز قسمت‌های فلسفی مجموعه‌ی قوانین شرعی ابن‌میمون، میثنه‌تورا، جلوگیری نمایند. این خصومت شدید میان طرفداران و مخالفان ابن‌میمون زمانی پایان یافت که مأموران تفتیش عقاید دومینیکن در فرانسه نسخه‌های زیادی از نوشته‌های ابن‌میمون را سوزاندند، هر دو طرف به واسطه‌ی چنین عملی وحشت‌زده شدند. اما مخالفت با ابن‌میمون در طی این قرن ادامه یافت. در سال ۱۳۰۰ مخالفین ابن‌میمون مطالعه‌ی آثار فلسفی یونان را پیش از بیست و پنج سالگی ممنوع کردند، اما هنگامی که بسیاری از یهودیان در سال ۱۳۰۶ از فرانسه اخراج شدند، این نزاع فروکش کرد.

ابن میمون

برنامه کار روزانه ابن میمون
از زبان خودش

من در قسطنطین زندگی می‌کنم حال آن که سلطان در قاهره اقامت دارد. دو شهر به اندازه‌ی دو روز سببی (هر روز معادل چهار کیلومتر) از هم فاصله دارند. تعهدات من نسبت به سلطان بسیار وقت‌گیر است. هر روز صبح باید به دیدنش بروم. اگر ناخوش باشد، یا اگر کودکان و همسرانش بیمار باشند، جسارت نمی‌کنم که از قاهره دور شوم، خود را مقید می‌دانم که تقریباً تمام روز را در کاخ بمانم. معمولاً باید از این یا آن مقام رسمی نیز مراقبت کنم. بدین ترتیب، من هر سپیده‌دم به قاهره می‌روم و حتی اگر اتفاق غیرمترقبه‌ای روی ندهد که ناچارم کند در قاهره بمانم، تا ساعات اول بعدازظهر، که گرسنگی دمار از روزگارم درآورده است، به خانه‌ام برنمی‌گردم. اتاق‌های انتظار را در خانه‌ام پر از

با یک یهودی صحبت کنم یا با خود خلوت کنم. پس از نیایش بامدادی، کل جماعت یهود یا دست‌کم تعداد کثیری از اعضای آن در خانه‌ام مجتمع می‌شوند. من به آن‌ها می‌گویم که در هفته بعد صواب چیست و مصلحت کدام است. مدتی هم فکری می‌کنیم تا آن که ظهر می‌رسد و آن‌ها می‌روند. برخی از آنان (در بعدازظهر) باز می‌گردند و تا وقت نماز عشاء نزد من درس می‌خوانند. روز من بدین سان می‌گذرد.

در نامه‌ای به شموئیل بن طبون،
سپتامبر سال ۱۱۹۹

جمعیت می‌بینم: یهودی و غیریهودی، بزرگان و عوام، قضات و مقامات، دوست و دشمن، جمعیت کثیری که بی‌صبرانه در انتظار منند. از مرکبم فرود می‌آیم، دست‌ها را می‌شویم، به بیرونی خانه می‌روم و دعا می‌کنم که آن‌ها بی‌صبری نکنند تا با عجله غذای سبکی بخورم. این تنها غذای درخور نامش در شبانه‌روز من است. بعد آن‌ها را می‌پذیرم، برایشان نسخه می‌نویسم، و بر حسب امراضشان توصیه‌هایی می‌کنم. رفت‌وآمد مردم تا غروب و به خدا قسم حتی تا دو ساعت از شب گذشته ادامه دارد، در حالی که شاید من هیچ چیز نخورده و ننوشیده باشم. وقتی شب به ظلمات می‌کشد، چنان خسته‌ام که موقع رفتن به رختخواب حتی یک شب به خیر نیز نمی‌توانم بگویم. فقط شنبه‌هاست که می‌توانم در خلوت

انسان به اقتضای طبیعتش موجودی
اجتماعی است

پیش‌تر به طور کامل توضیح داده شد



که انسان به اقتضای طبیعتش موجودی اجتماعی است، یعنی به حکم طبیعتش طالب تشکیل جماعات است. پس انسان متفاوت از جانداران دیگری است که تجمع در جماعات برایشان ضروری نیست. می‌دانید که او عالی‌ترین شکل خلقت و لذا شامل بیش‌ترین تعداد عناصر متشکله است.

به همین دلیل است که نسل انسان دارای افراد بسیار متنوعی است، به طوری که هرگز نمی‌توان دو نفر را پیدا کرد که از لحاظ کیفیات اخلاقی یا ظاهر خارجی دقیقاً به هم مانند باشند. علت این است که طبع انسان متنوع است... چنین تنوعی در میان افراد یک طبقه در هیچ طبقه‌ی دیگری از جانداران وجود ندارد. تنوع در انواع دیگر جانداران محدود است. انسان یک استثناست. ممکن است دو نفر از هر جنبه چنان از هم متفاوت باشند که متعلق به دو طبقه‌ی مختلف به نظر برسند... این تنوع فراوان و ضرورت حیات اجتماعی از عناصر ذاتی طبیعت انسان است. اما سلامت جامعه اقتضا می‌کند که رهبری وجود داشته باشد که بتواند اعمال انسان را تنظیم کند.

راهنمای سرگشتگان، ترجمه‌ی م. فرید لاندر،

انتشارات دوور، نیویورک، ۱۹۵۶،
قسمت دوم، فصل چهارم، ص ۲۳۲-۳

چهل علت هر شری است

همه‌ی بلاهای بزرگی که آدم‌ها به علت بعضی نیت، آمال، نظرات، یا اصول مذهبی بر سر یکدیگر می‌آورند به طریق مشابه ناشی از «عدم» است، زیرا که از چهل نشأت می‌گیرد و چهل همانا نبود عقل است... به همین ترتیب، طبقات مختلف آدمیان، و هر آدم به نسبت جهلش، بلاهای بزرگی به سر خود و

دیگر افراد عضو نوعش می‌آورند. اگر آدم‌ها عقل داشتند... به خود یا دیگران صدمه نمی‌زدند.

راهنمای سرگشتگان، همان نشر،
قسمت سوم، فصل چهارم، ص ۲۶۷

کمال فکری، عالی‌ترین سطح کمال حقیقی انسان است

فیلسوفان قدیم و جدید نشان داده‌اند که انسان می‌تواند چهار نوع کمال کسب کند. نوع اول که پست‌ترین نوع است و مردم روز خود را صرف تحصیل آن می‌کنند، کمال درخصوص مال است: تملک پول، پوشاک، اثاث، خدمتکار، زمین و از این شمار... نوع دوم بیش از اولی با جسم انسان ارتباط دارد. این نوع متضمن کمال شکل، مزاج و ساختمان بدن انسان است... نوع سوم کمال، بیش از کمال دوم با خود انسان ارتباط دارد. این نوع همان کمال اخلاقی است که عالی‌ترین درجه‌ی علو شخصیت انسان است... نوع چهارم کمال، کمال حقیقی انسان



همه‌ی بلاهای بزرگی که آدم‌ها به علت بعضی نیت، آمال، نظرات، یا اصول مذهبی بر سر یکدیگر می‌آورند به طریق مشابه ناشی از «عدم» است، زیرا که از چهل نشأت می‌گیرد و چهل همانا نبود عقل است....

است: تملک عالی‌ترین قوای فکری. با این کمال، انسان به هدف غایی خود رسیده است. همین است که کمال حقیقی انسان را ارزانش می‌کند. این کمال فقط از آن اوست. این کمال به او فناپذیری می‌بخشد و او به واسطه‌ی آن انسان خوانده می‌شود.

راهنمای سرگشتگان، همان نشر،
قسمت سوم،

فصل پنجاه و چهارم، ص ۳۹۴-۵

دشواری‌های نگارش «شرح می‌شنه»

این اثر را طبق وعده‌ام آذر وقتی که آغازش کردم به پایان رساندم. مشتاقانه به درگاه قادر مطلق دعا می‌کنم که مرا از خطا مصون نگاه داشته باشد. اما اگر کسی در این شرح، خطایی یافت یا توضیحی بهتر یافت، با روی باز آن را می‌پذیرم، و تنها توجیه من این خواهد بود که همه‌ی تلاش خود را کرده‌ام تا بیش از کسی که با چشم به پاداشی قلم می‌زند یا سر درپی سودی شخصی دارد دل به کار دهم.

من در اوضاع بسیار دشواری کار کردم. خواست تقدیر بود که در تبعید به سر برم و از جایی به جایی دربره‌در باشم. من ناچار شدم این کار را در حالی انجام دهم که در سفر خشکی یا دریا بودم. کافی است یادآور شوم که در خلال این دوره تکالیف دیگری نیز وقتم را اشغال می‌کرد. اما توضیح اول را ترجیح می‌دهم، تا محرکی باشد برای کسانی که میل عیب‌پوشی یا نقد این شرح را دارند، و در عین حال بیان‌گر [دلیلی] باشد برای به درازا کشیدن کار تألیف این اثر. من، موسی‌ابن‌میمون، این کار را در بیست و سه سالگی آغاز کردم و در مصر در سی و سه سالگی در سال ۱۴۷۹ سلوکی (۱۱۶۸ میلادی) به پایان رساندم.

شرح می‌شنه

صدایی که از دل قرون سخن می‌گوید

شالوم روزنبرگ^۱

هشتصد و هفتاد سال پس از تولدش، ابن‌میمون از جهاتی هنوز چهره‌ای معمای است. پژوهش در نوشته‌های او داستانی کارآگاهی است که پژوهشگران و دانشمندان را به سختی دچار تفرقه می‌کند.

این به دلایل گوناگونی است که برخی‌شان ذهنی‌اند. مثلاً ابن‌میمون، در سنت یهود، حکم یک «لکه‌ی جوهر روشاخ» را پیدا کرده که مردم آرمان‌های خود و گاهی - گر چه به ندرت - کینه‌ی خود را بر آن باز می‌تابانند.

از یک سو ابن‌میمون با دانش وسیع و دایره‌المعارفی و با ژرفا و برد نوشته‌های خود نزد متخصصان رشته‌های متفاوت بسیاری، به یک مرجع عالی بدل گشته است. از سوی دیگر او با درستکاری و از

می‌دید. به عقیده‌ی او، تورات و تلمود گرچه برای توده‌ها نوشته شده‌اند ولی سطحی داخلی نیز دارند که با فلاسفه و کسانی که از توده‌ها فراتر رفته‌اند سخن می‌گوید.

نظر عمده‌ای که وجه ممیزه‌ی تعبیر ابن‌میمون از کتب مقدسه می‌باشد آن است که این متون به همه‌ی مردم در همه‌ی اعصار مربوط است. در شرح فلسفی او بر تورات، چهار متغیر در نظر گرفته شده‌است.

اول، مؤلفه‌ی زبان که به موجب آن وحی به واسطه‌ی زبانی نازل می‌گردد که مشخصات نحوی و تحولات معنایی آن را نمی‌توان نادیده گرفت.

دوم، زمینه‌ی تاریخی که به موجب آن مباحث و قصص کتاب مقدس را تنها در

خودگذشتگی و نیز با تعهدش به آینده‌ی مردم خویش برای شمار فراوانی از مردان و زنان نه تنها به منزله‌ی یک کانون هویت بلکه به عنوان آموزگاری دل‌سوز اهمیتی بسیار یافته است، او یقیناً همان شده است که نام اثر فلسفی عمده‌اش حاکی است: «راهنما» ولی نه تنها برای سرگشتگان. در واقع هر کس که آثار وی را مطالعه کرده، برحسب تصویر ذهنی خود و مطابق سطح فهم خویش تعبیرشان کرده است.

اما این تصویر ذهنی فقط مبین جزئی از کل حقیقت است. یک علت اختلاف نظر، حتی میان بی‌غرض‌ترین پژوهشگران معاصر، این است که ابن‌میمون به طریق خاصی نوشته است، او خود را پیرو سنت توراتی و تلمودی نگارش در دو سطح

پرتوی اوضاع تاریخی خاصشان می‌توان دریافت. به عنوان مثال اگر جامعه‌ای بت‌پرستی می‌کند یا از لحاظ علمی عقب‌افتاده است باید به سرشت آن نظر کرد.

پس فلسفه را به دو روش می‌توان آموخت: روش یونانی، به زبان فنی و با ساختن نظام‌هایی که تنها پس از ممارست بسیار می‌توان دریافت، یا روش عبری، با رمزبندی فلسفه در متنی نمادین و انتقال کلید تعبیر از استاد به شاگرد.

متغیر سوم در تعبیر ابن‌میمون از کتب مقدسه بعد روانشناختی است - نبوت روحی از طریق انسان تحقق می‌پذیرد. خصوصیات مردم‌شناختی و روانشناختی در محتوای وی منعکس می‌گردد.

متغیر چهارم، ساد (سَر)، استفاده از گزیده‌گرایی (esotericism) به عنوان ابزار کمک آموزشی است. متون مقدس باید این نکته را در نظر بگیرند که افراد بسیاری وجود دارند که از وصول به کمال فلسفی عاجزند و عرضه داشتن حقایق ماورالطبیعه به آنان می‌تواند برای ایشان و جامعه خطرناک باشد.

ابن‌میمون این روش را در نوشته‌های خود به کار برده است. در پیش‌درآمد اثر عمده‌اش «راهنمای سرگمگشتگان»، او محتاطانه به خواننده هشدار می‌دهد که نظرات گزیده فهم در کتابش به گونه‌ای پنهان گشته‌اند که فقط کسانی که کل متن را مطالعه کنند آن‌ها را در خواهند یافت. این را او مصداق این سخن حکیم می‌داند: «... سیب‌های طلا در مرصع کاری نقره» (امثال، باب بیست و پنجم، آیه‌ی یازدهم). قاب «نقره‌ای» راهنما بی‌واسطه آشکار بود و ستوده می‌شد، ولی کیفیت محتوای «طلایی» آن هنوز مورد بحث است.

کتاب ابن‌میمون در نتیجه‌ی روش نویسنده‌اش از ساختار تألیفی خیره‌کننده‌ای برخوردار است که همه‌ی قسمت‌های آن را به هم پیوند می‌دهد. خواننده پی‌درپی به درهای سری تازه‌ای

برمی‌خورد که به هزار توی بی‌نقشه‌ای از ارجاعات و اشارات گوناگون باز می‌شود، گویی هر در یک راهنماست برای رسیدن به گنج فلسفی پنهان - گاهی گنج‌های متفاوت برای خوانندگان متفاوت.

ابن‌میمون فیلسوف بزرگی بود. برای درک کامل نظام او خواننده ناچار است جهان‌بینی معاصر خود را کنار بگذارد و ذهنیت علمی و فلسفی قرون وسطی را اختیار کند. هر چند یادآوری این نکته مهم است که با وجود این، آموزش‌های او امروزه نیز هنوز مناسب‌ت دارند و بی‌شک بحث‌انگیزند. ابن‌میمون هرگز نخواست «محبوب» باشد. عرضه داشتن هدفمندانه‌ی اندیشه‌ی ابن‌میمون مستلزم برگرداندن بیش‌تر نظرات او به واژگان نو است.

من در تلاش برای تلخیص آرمان‌های او در زمینه‌ی رفتار انسان، آن‌ها را به منزله‌ی مقیاسی به چهار ارزش بیان می‌کنم که اکتسابشان نیز باید به ترتیب انجام گیرد: جامعه، تحقق خود، عروج و سیاست. با این ترتیب بهتر می‌توان هر مرحله را دریافت.

با استفاده از یک تشبیه تئاتری نیز می‌توان به وضوح بیشتری دست یافت. هر نمایش را از سه زاویه‌ی مختلف می‌شود در نظر گرفت. می‌توان آن را همانا تحقق دستورالعمل‌های متن نمایشنامه تصور کرد، یا از دیدگاه کارگردان، تحقق وضعیت معینی بر صحنه دانست، یا نمایشی روانی (پسیکودرام) انگاشت که در آن کارکرد اصلی نمایشنامه، در تأثیرش بر بازیگران نهفته است. به همین‌سان، علم اخلاق را می‌توان یا به نحوی تعهدشناسانه (دئونولوژیک) دریافت یا به منزله‌ی تحقق الزامات قطعی اخلاقی، یا سودگرایانه و تحقق بخش یک کارکرد اجتماعی، یا وسیله‌ای برای خود دگرگون‌سازی.

- جامعه: نخستین شرط رشد انسان وجود جامعه‌ی سالمی است که آزادی‌های اولیه‌ی افراد را تأمین کند. ابن‌میمون

معتقد بود که انسان، چنان که ارسطو نوشته است، موجودی است «فطرتاً اجتماعی». اما آدم‌ها افرادی متمایز و متفاوت از یکدیگرند. این یک موهبت الهی و در عین حال خطری قریب‌الوقوع است. ساختار سیاسی ابزاری است که جامعه با آن خود را اداره می‌کند و با آن امکانی برای رشد افراد فراهم می‌آورد.

ابن‌میمون از حکومت‌های مطلقه و متعصب روزگار خود به سختی انتقاد می‌کرد و در آرزوی بازگشت به نظام‌های توراتی و یونانی عهد باستان بود که در آنها دین و علم و فلسفه می‌توانست شکوفا گردد. سرگردانی‌ها و آزارهایی که خود وی تجربه کرد، گواه صداقت اویند. این نخستین تعبیر از علم اخلاق است: اخلاق اجتماعی، وظایف ما در جامعه.

- تحقق خود: جامعه خود، مقصود نیست. چیزی هم‌چون «خلق فی نفسه» وجود ندارد. خلق یا ملت، در درجه‌ی اول، ساختاری است که عناصر واقعیتش افرادند، جامعه باید رشد و تحقق کامل هر یک از اعضای خود را امکان‌پذیر سازد. اما ابن‌میمون باور نداشت که این متحقق ساختن خود با انتخابی اختیاری انجام می‌گیرد. یک «جوهر انسانی» وجود دارد که خلق باید همان را پیدا کنند. ضرورت کلیدی همانا «رشد» است و جامعه باید آن را امکان‌پذیر سازد.

در اینجا با تعبیر ابن‌میمون از اخلاق برای خود دگرگون‌سازی و طرح اخلاق فردی طبق الگوی نمایش روانی مواجهیم. اخلاق باید مردم را قادر سازد که رشد کنند و همه‌ی قوای خود به ویژه قوای فکری خویش را توسعه دهند. تنها در این صورت است که فرد می‌تواند به مقصود اصلی انسان یعنی معرفت به حقیقت دست یابد. خود بازتابی از الوهیت است که در یکایک ما وجود دارد.

نظراتی را که تا اینجا عرضه شد می‌توان با شرحی که ابن‌میمون بر قصه‌ی بهشت نوشته است تفهیم کرد. این قصه‌ی توراتی در ظاهر از بهشتی فراخور ابلهان

حکایت دارد که در آن، پس از این که آدم از میوه‌ی درخت معرفت می‌خورد، رنج و مصیبت بر جهان نازل می‌شود. اما این تعبیری نادرست است. قصه‌ی بهشت بیان کلیشه‌ای وضعیت انسان است. معرفت به حقیقت و چنان که بعداً خواهیم دید امکان عروج و فراتر رفتن از وضعیت انسان به وسیله‌ی درخت حیات نمایانده می‌گردد. معرفتی که درخت معرفت نماینده‌ی آن است، نه معرفت به دروغ و حقیقت بلکه معرفت به خیر و شر است.

بدون پیش‌تر رفتن در فرعیات شرح این میمون، آشکار است که در اینجا دو نوع معرفت عرضه شده است: معرفت عینی و عقلی در مقابل نظام‌های ذهنی و تحریف‌شده‌ای که ساخته‌ی تخیل سرکش و لگام‌گسیخته است. جریان قصه‌ی بهشت نه در دنیای خارج و نه در زمان تاریخی بلکه در روح خود ماست. مبارزه‌ای دایمی بین آدم و مار رخ می‌دهد. مار نماینده‌ی نیروهای غیرعقلانی درون انسان است. هم‌چنان که گویا (نقاش اسپانیایی) استادانه تصویر کرده است، از بطن رویای خود، هیولا می‌روید.

بنابراین عصر مسیحایی نه به معنی وقوع تغییراتی در قوانین طبیعت بلکه، به عقیده‌ی ابن‌میمون، روز درمان نابینایی روحی مردم است که آنان را هم برای هموعان آن‌ها و هم برای خودشان زیانبار می‌سازد.

- عروج: اگر ابن‌میمون در این مرحله از اندیشه‌اش باز می‌ماند، آموزگانش بسیار شبیه تعالیم نظام‌های عقلی دیگر تاریخ فلسفه می‌شد. ولی او از پشتوانه‌ی فلسفی روزگارش در زمینه‌ی امکان اتصال با یک واقعیت فوق انسانی یا همان «عقل فعال» در سنت قرون وسطی استفاده کرد. مفهوم این فلسفه آن است که، در ورای فعالیت عقلی و استدلالی، یک طبقه‌ی معرفتی دیگر نیز هست که همان کشف و شهود نبوی است، و این امکان غایی فراهم است که با آن چه ماوراء تجربه‌ی روزمره‌ی

انسان است اتصال برقرار گردد.

ما نمی‌توانیم بگوییم که آیا ابن‌میمون واقعیت تجربه‌ی تصوف را می‌پذیرفت یا منکر آن بود. در عوض، من ترجیح می‌دهم از نوعی تجربه‌ی ماوراء عقلی سخن بگویم که مطابق الگوی نبوت توراتی است و با موسی به بلندترین مرتبه‌اش رسید، به گفته‌ی ربیون، مرگ موسی «مرگ با بوسه» بود. این بوسه، چنان که از تمثیل غزل غزل‌ها برمی‌آید، فناپذیری واقعی و وحدت روح با عالم بالاست.

- سیاست، «در طریق حق»: در این مرحله، اندیشه‌ی ابن‌میمون به اندیشه‌ی بسیاری از متفکران صوفی مشرب می‌ماند و احتمال داشت که او تن به وسوسه‌ی کسانی بسپارد که به کمال و برکت دست می‌یابند و جامعه را از یاد می‌برند. اما او با نماد نردبان یعقوب، که فرستادگان پروردگار از آن بالا و پایین می‌روند، دایره را می‌بندد. ما تا اینجا او را در راه صعود دیده‌ایم، اما او از بازگشت به جامعه نیز سخن می‌گوید. پیامبر فقط به تجربه‌ی شخص خویش علاقه‌مند نیست؛ او وظیفه دارد باز گردد و برای جامعه رستگاری بیاورد. این نه از آن روست که او



روشن است که رهبر سیاسی، فرهنگی و روحانی راستین باید نه برای منافع خود کار کند و نه جناح یا گروه واحدی را نمایندگی کند. او به منافع عام جامعه مقید است

نیازمند جامعه باشد، بل بدان سبب است که اکنون که به رفیع‌ترین قله‌ی اخلاق رسیده است باید طریق حق بپیماید. خدا خلوت کامل خویش را ترک گفته، منت گذارده و جهان را خلق کرده است. در تقلید از اوست که معنی واقعی سیاست را درمی‌یابیم. ما قادریم به مرحله‌ی اول، مرحله‌ی جامعه، بازگردیم. اینهاست ریشه‌های تورات و پیام نبوت: هنگامی که پیامبر به نزد مردم بازمی‌گردد و به آن‌ها نظامی بر پایه‌ی تعهد عرضه می‌دارد، دور تازه‌ای آغاز می‌شود.

هر تلخیصی لزوماً تحریفی در کل است و این مجمل استثنا نیست. ولی اگر چیزی بتوان افزود که از تیزی لبه‌های برنده‌ی بدفهمی بکاهد، این چیز همانا تأکید بر مسئولیت مطلق نخبگان است.

اما هم‌چنان که بت‌پرستی، مذهبی جعلی است، نخبگان جعلی نیز وجود دارند. در ادامه‌ی شرح ابن‌میمون بر قصه‌ی بهشت می‌توانستیم بگوییم که در جلو درخت حیات فرشتگانی با شمشیرهای آخته ایستاده‌اند، و همیشه هستند پیامبران دروغینی که بشریت باید از ایشان برحذر باشد.

روشنفکران و دانشمندان و پژوهشگران پیامبر نیستند؛ اما به عقیده‌ی ابن‌میمون آن‌ها نخبه‌اند و در تحولات آینده‌ی جهان مؤثر. روشن است که رهبر سیاسی، فرهنگی و روحانی راستین باید نه برای منافع خود کار کند و نه جناح یا گروه واحدی را نمایندگی کند. او به منافع عام جامعه مقید است. هر چند، آرمان‌های مسیحایی ابن‌میمون به یک جامعه محدود نبود. در «پایان روزگار»، جهان سراسر فارغ از نفرین جنگ خواهد بود و به گفته‌ی پیامبر، زمین چون اقیانوس‌ها که لبالب از آب است، سرشار از تفاهم خواهد بود.

۱- شالوم روزنبرگ، محقق یهودی، عضو کادر آموزشی دانشگاه عبری اورشلیم و مؤلف آثار بسیاری درباره‌ی مسائل مذهبی و اندیشه‌ی یهود است.

ابن میمون هوما نیست

نوشته: آنخل سائز - بادیلوس

وقتی ذهن قرن بیستمی خودمان را متوجه آثار یک متفکر قرون وسطایی می‌کنیم، باید بیش از آن که در پی حقایق عینی یا نظرات دقیق باشیم به دنبال گرایش‌های عمومی بگردیم.

فیلسوفی قرن دوازدهمی چون موسی بن میمون کاملاً مرد زمان خویش بود. او تحت تأثیر اوضاع شخصی خود قرار داشت - گذراندن عمده‌ی ایام عمر در مهاجرت یا تبعید، تماس با مقولات شکل‌دهنده‌ی تکامل اندیشه در جامعه‌ی یهود و زیستن در جو مفروضات و مسائل فلسفه‌ی زمان خویش. از این لحاظ اندیشه‌ی او منعکس‌کننده‌ی ویژگی‌های یک اقلیت مذهبی غوطه‌ور در جریانات عمده‌ی تفکر اسلامی حاکم در خاورمیانه، شمال آفریقا، و بخش بزرگ‌تر اسپانیا است. نگاهی سطحی به آثار هر فیلسوف قرون وسطایی شاید فقط پاسخ‌های او به مسائل ناشی از اوضاع تاریخی را آشکار سازد و از این رو شاید متوجه بعدی عمیق‌تر نگردد. کم‌تر روی می‌دهد که اندیشمندی بزرگ یک‌باره مقولات عصر خویش را واژگونه کند. او معمولاً آن مقولات را میداء حرکت می‌گیرد و جلو می‌رود تا امکانات و

جهت‌های تازه‌ای برای اکتشاف، پیش پای اندیشه و رفتار انسان بگذارد، به گونه‌ای که برداشتن گام‌های بلند بدون مزاحمت تاریک به توسط عنکبوت نظرات رایج امکان‌پذیر گردد. این گرایش به فراتر رفتن از زمان و در عین حال حفظ تعادل خود در نقطه‌ی عطف، ممیزه‌ی اندیشمندان بزرگ گذشته است. می‌توانیم به جرأت بگوییم که ابن میمون بی‌تردید یکی از اندیشمندان بزرگ قرون وسطی و یکی از کسانی است که راه تازه‌ای را پیروزمندانه گشوده است.

در حالی که اکثر هم‌کیشان یهودی او بین عالم ایمانشان، تورات یا شریعت موسی، و عالم حکمت بشری، علم و فلسفه‌ی میراث یونانیان، تضادی اساسی می‌دیدند، ابن میمون از آن استادان معارف یهود بود که به خوبی می‌فهمید این دوگانگی مجعول است. به عقیده‌ی او علوم بشری نمی‌تواند در تضاد کامل با ایمان باشد، برعکس باید کاملش کند و عمیق‌ترش سازد.

محتوای فلسفه‌ی ارسطو و محتوای ایمان یهود نهایتاً در یک جوهره شریکند. از دید ابن میمون، کمال مذهبی را فقط کسی می‌تواند به چنگ آورد که قادر به

جذب معرفت، هم بشری و هم الهی، باشد. موسی و ارسطو دست در دست هم می‌نهند تا کمک کنند انسانیت به قله‌ی کمال یعنی معرفت و عشق خدا صعود کند. باید به یاد داشته باشیم که جامعه‌ای که او در آن می‌زیست، و به ویژه جماعت یهودی خود وی، دیدی کاملاً مذهبی داشت و خدا را در مرکز عالم می‌دید. ابن میمون از این موضع نگاشت، ولی تأکید کرد که باید جایی برای جزء دیگر، جزء بشری‌تر یعنی خرد یا فلسفه، نیز در نظر گرفته شود. کم‌تر اندیشمندی در قرون وسطی بیش از او برای پایان دادن به کشمکش ایمان و خرد کوشش کرد.

خردگرایی ابن میمون وجهی از هومانیزم (بشرانگاری) اوست. خردانگار بودن در قرون وسطی به معنی پایان بخشیدن به ترس از موجودات فوق طبیعی و ناشناخته، پایان دادن ترس‌های غیرمنطقی انسان بود و این مستلزم مبارزه با همه‌ی انواع بیگانگی و هر اراده‌ی خودسری بود که احکام و قواعد عمل را بر افراد تحمیل می‌کرد، به عبارت دیگر به معنی بشری ساختن ایمان مؤمن بود. انسان قرون وسطایی اصولاً مؤمن بود، چنان‌که ابن میمون بود.

او در تلاش ساختن عالمی بشری تر بود. گرچه خدا هم چنان در مرکز آن می ماند. انسان موجودی که در آرزوی وحدت عاشقانه با خداوند است فقط به شرطی به این هدف غایی دست می یابد که قوهی انسانی خود را تماماً به فعل درآورد، زندگی ارزشمندتری را در پیش بگیرد و جهل را به دور افکند تا رفتارش ارتقا پیدا کند.

ابن میمون می خواست به معاصرانش کمک کند تا بتوانند خود را از سرگشتگی هاشان و از همه ی انواع خرافاتی که دربندشان کشیده بود و حتی از سوداهایی که آنان را به دنبال خود می کشید و مانع می شد که به انسان های کامل بدل گردند آزاد کنند. تأکید بر جنبه ی عقلی از دید او به معنی طرد الگوی خدامحورانه ی عالم نبود، بلکه برای جابه جا کردن نقاط تمرکز بر واقعیت بود تا هر چیز در جای مناسب خود قرار گیرد. از طریق تصوف کاذب و از راه غیرعقلانی که استتار جهل را میسر می سازد، انسان به عشق الهی نایل نمی شود، بلکه در شاهراه حکمت و عقل و آگاهی از علوم بشری و تکمیل آن ها با علوم الهی به آن دست می یابد. انسانی که در این شاهراه پیش می رود، هرگز نباید استفاده از هوش خود را کنار بگذارد یا فریب نامعقول و ناشناخته را بخورد. به همین سان، در حوزه ی اخلاق نیز انسان بازپچی یک قادر مطلق خودسر نیست. فرمان های شریعت موسی همگی دلیلی برای وجود خود دارند و تعهداتی نیستند که بلهوسانه بر اراده ی انسان تحمیل شده باشند. بدین ترتیب ابن میمون، نوعی بشردوستی به وجود آورد که هنوز مذهبی بود ولی در درجه ی اول انسان را مدنظر داشت.

این بشردوستی، او را به مبارزه با از خودبیگانگی انسان و هر چه وی را از مقصود حقیقیش در عالم منحرف می کرد کشاند. ابن میمون با هر نوع بت پرستی مخالف بود، چه آن را یکی از خطرناک ترین اشکال از خودبیگانگی می دانست. پرستش کرات و ستارگان و یا تصاویر منقوش، تن دادن به بردگی خرافات، اعتقاد به

طالع بینی، اجرای هر نوع مراسم مذهبی بدوی، این ها همه انسان را از به فعل درآوردن کامل قوه اش باز می دارد. او حتی درگیری دیوانه وار در فعالیت اقتصادی برای ارضای نیازهای غیرضروری انسان را، شکل دیگر از خودبیگانگی و قابل مقایسه با بردگی پست ترین سوداها، می دانست. از دید ابن میمون، خرد و معرفت نماینده ی آزادی راستین بشریت است.

پلیدی موجود در عالم نه کار پروردگار، بل نتیجه ی کاری است که انسانی در حق انسان دیگر می کند، یا پیامد آسیبی است که انسانی به خود وارد می آورد و تقریباً همیشه نتیجه ی جهل است. فقط معرفت، که برای انسان مثال نعمت بینایی است، می تواند کینه و دشمنی را دور براند. کسی که از معرفت بی بهره است، همانند کوری است که به در و دیوار می خورد و به دیگران می کوبد. یکی از بلاهایی که مردم می توانند بر سر هم بیاورند، استبداد است. معرفت حقیقی، شرط ضروری رهایی تاریخی بشریت است.

بزرگی روح ابن میمون تا بدان جاست که از محدوده ی تنگ اکثریت هم کیشان وی فراتر می رود و او بیش از آن که در



محتوای فلسفه ی ارسطو و
محتوای ایمان یهود نهایتاً
در یک جوهره شریکند. از
دید ابن میمون، کمال مذهبی
را فقط کسی می تواند به
چنگ آورد که قادر به جذب
معرفت، هم بشری و هم
الهی، باشد

فکر معقولات یهود باشد، در بعدی تازه و جهانی می اندیشد. طریق حق در انحصار برگزیدگان نیست، به روی همه باز است. فیلسوفان بزرگ یونان، در راه معرفت راستین، راهی دراز پیموده بودند، بشارت های تورات نه تنها به قوم یهود بل به کل بشریت بود.

پس ابن میمون به ایمان نیاکان خود پایبند می ماند، ولی در عین حال با نگرش واقعاً جهانی خود همه ی خلق ها را دربرمی گیرد. او که خود فراوان چوب تعصب را خورده است، تن به وسوسه ی تعصب نمی سپارد. او باور دارد که دیگر ادیان تک خدایی نیز نقش مثبتی در آماده سازی جهان برای معرفت تنها خدای واقعی و شریعتش، بازی کرده اند. گرچه او همه ی مسائل را از دیدگاه یک یهودی مؤمن می بیند، ولی تعبیرش از شریعت موسی راهی را نشان می دهد که به تفاهم انسانی بیش تر و حس برادری بیش تر در میان انسان ها می انجامد. از این لحاظ او از زمان خود پیش است.

از ابن میمون انتقاد کرده اند که برده فروشی را محکوم نکرده است، با لحنی تحقیرآمیز از اقوام نیمه وحشی سخن رانده است و نظری بسیار منفی نسبت به زنان و نقششان در جامعه داشته است. این راست است که او به طبقه بندی های زمان خود در باب این موضوعات پشت پای محکمی نزد، ولی با درک خویش از ارزش انسان توانست راستاهای تازه ای نشان دهد.

او فرد پنهان در پس نمای بیرونی بردگی را دید، او خواستار رهایی ستمکشان از طریق آموزش و شرایط کاری منصفانه تر شد، و او تکیه گاه روحانی زنان را نیز هم تراز مردان گرفت. او از گذشته نبرید، ولی کوشید نظام ارزشی و گرایش های زمان خود را تغییر دهد تا امکان ساختن جامعه ای به راستی انسانی تر فراهم گردد. همین جاست که به اعتقاد من، سرچشمه ی ارتباط او با حال و سرمنشاء قدرت اثرگذاری او بر تفکر جدید نهفته است.

مطالعه تطبیقی از دیدگاه هارامبام و ابن رشد

نوشته: م. ع. سیناسور

گرفت... اعتبار تنها شرطی است که معرفت باید به آن گردن نهد، حال این اعتبار از هر جا که می‌خواهد آمده باشد یا از هر چه می‌خواهد ناشی شده باشد. میراث فرهنگ‌های مختلف فقط معرفت نیست. هر یک از آن‌ها هم‌چنین دربرگیرنده‌ی مفاهیمی است که یا آرام‌بخشند یا آزاردهنده.

۳- سرانجام - گرچه این را ابن رشد صریحاً اظهار نکرده ولی در طرح کلی بحث او نهفته است - آن چه در مورد مذهب و فلسفه مصداق دارد، در مورد هر مجموعه عقایدی صدق می‌کند. در پس دو حقیقت ظاهراً متناقض، تشابهی پنهان است که باید کشف گردد. این تناقض دعوتی به تحقیق است، به تفکر، به ایجاد وحدتی که از حالات ظاهراً متناقض تنوع فراتر رود.

به ضرب مطالعه‌ی مفروض، بررسی زبان‌شناسانه و حاشیه‌نویسی اضافی و بی‌هدف می‌توان روشن‌ترین خطوط اندیشه را مبهم کرد - مثل خطوطی که برای ابن رشد بسیار گرامی بودند و به زندگی فراوان معنا می‌دادند. و همین دومی است که توانایی آن را دارد تا ما را به حرکت درآورد. در روزگاری که مردم با نگرانی از خود می‌پرسند آیا امروزه برای چیزی مثل «بشر دوستی نوین» جایی هست یا نه، کم‌ترین چیزی که می‌توانیم به آن امید ببندیم این است که با یادآوری نظرات او تداوم اصول اساسی را تضمین کنیم که او با چنان تأکیدی بیان می‌کرد.

روزی ابن رشد مطلع شد که مرد مقدسی برای معالجه‌ی بیماران از آن‌ها می‌خواهد که مبلغی پول، معادل ارزش فرضی عضو بیمار، که او آن را تعیین می‌کرد، بپردازد. ابن رشد به جای این که او را سخت به باد انتقاد بگیرد اظهار داشت: «او مردی است که اعتقاد دارد انسان با بخشش می‌تواند به حرکت درآید». امید است که ترسیم راه ابن رشد، راه تفکری باز و کاملاً صادقانه، نیروی آن را داشته باشد که قلب انسان امروز را به تپش درآورد.

همان انسانیت واحد و لایتجزا زنده و پایدار است که همان قدر فی‌نفسه ضروری است که شرافت شخصی برای فردگراترین فرد، شرافتی که محرمانه‌ترین و باطنی‌ترین حقیقت را به او پیشکش می‌کند، به شرطی که وی آن را بشناسد و دریابد. پس کسی که می‌داند و موجود است، در مقام خرد، دیگر چیزی بیش از نمونه‌ای باشکوه از عام نیست.

اندیشه‌ی دوم ارتباطی با اولی ندارد. خرد نمی‌تواند ایمان را نابود کند. این هر دو بیان‌گر یک حقیقتند. اما این مفهومی است که هم‌چنان صاحب‌نظران امروز را به ناگزیر ناخرسند می‌کند، الهیون قدیم را نیز به ناچار ناخشنود می‌ساخت. باید به یاد داشت که دو حقیقت نمی‌توانند ناقض یکدیگر باشند. ولی باید به هوش بود که این حقیقتی است که هیچ قضیه‌ی واحدی نمی‌تواند به طور کامل بیانش کند، و نه حقیقتی بی‌رمق است که بتوان به چنگش آورد و تصاحبش کرد. ابن رشد واقعی، کارکشته‌ی بردباری عقلانی بود، بردباری که نه خوش‌خدمتی می‌کرد، نه شکاک بود و نه آداب‌پرست.

۱- خرد نباید در پی رویارویی با ایمان یا نابودی ایمان کسانی باشد که ایمان برایشان یک ضرورت است. آدمیان مبادلات و تعهدات و عقاید بسیار متنوعی دارند، اما می‌توانند کاملاً سعادتمندانه در کنار یک‌دیگر درجهانی که آراء در آن متفاوت و متنوع است زندگی کنند. این از آن‌روست که هستند آرایه‌ی که قابل احترامند، و احترام گذاشتن مستلزم شکافتن و دریافتن است.

۲- خرد اقتضا می‌کند که فرهنگ‌های دیگر را با تفاهم و عینیت بررسی کنیم. «ما با روی خوش پذیرای هر آن چیزی هستیم که با حقیقت بخواند - یعنی حقیقتی که حاصل تحقیق است... آن چه را که با حقیقت نخواند خاطرنشان خواهیم کرد یا نادیده خواهیم

با تفکر درباره‌ی ابن رشد، قصد من تجسم مردی که الهیون لاتین بی‌اندازه می‌ستودنش یا محقق‌ی که شرح‌هایش بر ارسطو از لحاظ قدرت اندیشه با آثاری پهلوی می‌زد که او تحلیلشان می‌کرد، نیست. همچنین من در اینجا نه به زندگی در مقام قاضی هشیار و پرهیزکار خواهیم پرداخت و نه به قرابت میان شیوه‌ی برخورد او و شیوه‌ی برخوردی که قانوندانان بزرگ اسلامی پروراندند و مشخصه‌اش زیر سؤال بردن خود با صراحت تمام بود. در عوض می‌خواهم بر دو اندیشه یا مفهومی تکیه کنم که ما را بلافاصله رودرروی قضایای واقعی و مسائل واقعی تا ابد مطرح قرار می‌دهد.

نخستین آن‌ها مفهوم وحدت خرد است. فرض می‌شود که دانستن عبارت است از اعتراف به مشارکت در معرفت کل. من از واژه‌ی خرد به جای لفظ عقل استفاده می‌کنم که آن را ابن رشد به کار می‌برد و مطابق اصطلاحات فلاسفه‌ی اسکندریه و بغداد بود. تعویض الفاظ به این شکل به معنی تن در دادن به فقدان دقت و وسواس نیست، بلکه صرفاً به معنی خودداری از تن در دادن به خرده‌گیری و بی‌دقتی یا به زانو در افتادن در برابر فکر تبحر به خاطر تبحر است.

باری، وحدت خرد چیزی بود که ابن رشد مطرح کرد، مفهومی عمده که منشاء تحولات جسورانه‌ای شد. برای ارنست رنان (۱۸۲۳ تا ۱۸۹۲) نویسنده‌ی فیلسوف فرانسوی، این مفهوم همانا اندیشه‌ی انسان در کل بود، «پدیده‌ای عام، مشتق از قدرت‌های مافوق». وحدت خرد شامل اصولی است و ما اثباتی‌ای را که یک گام جلوترمان می‌برد بر این اصول استوار می‌کنیم. این راه موفق است. این تجربه به مقصود می‌رسد. وحدت خرد، وحدت ساختمان روانی آدمیزاد است - سختی‌ها و پلیدی‌هایی که رنج و تباهی می‌آفریند و قوایی که به ما توان ساختن شهر هماهنگی و آرامش می‌دهد. وحدت خرد

ابن رشد و سنت فلسفی

نوشته: آرتور و. ساکادیف

نام ابن رشد نشانه‌ی آزاداندیشی و خردگرایی، طرد صوفیگری در همه‌ی اشکالش و رد ایمان کور به کتب مقدس شده‌است. نفوذ فیلسوف قرطبه‌ای، هم از طریق تألیفات خود وی گسترش فراوان یافته، هم به‌وسیله‌ی آثار پیروان اروپایی او معروف به رشدیون و هم به واسطه‌ی حملات مخالفین آنان که تا بدان‌جا پیش رفتند که ادعا کردند ابن رشد صاحب نظریه‌ی «سه پیامبر» بوده‌است که زمانی توفانی از بحث را برانگیخت.

ابن رشد به خاطر این نظرش که روح فرد فانی است ولی خرد انسانی فناپذیر، سرزنش‌ها شده‌است. این نظر در آثار دانزاسکوتوس Duns Scotus، دانته، هردر، کانت و دیگر نویسندگان پیرو اندیشه‌ی وحدت رشد عقلانی و اخلاقی انسان برای ما آشناست.

آوازه‌ی ابن رشد یقیناً ناب‌ه‌حق نیست، ولی تا حدی بر فضایل فیلسوفان مسلمان شرقی که پیش از او آمده‌بودند پرده می‌کشد. از میان این فیلسوفان می‌توان به‌ویژه فارابی (حدود سال‌های ۸۷۰ تا ۹۵۰ میلادی و ابن سینا

۹۸۰ تا ۱۰۳۷) را نام برد که آموزگانشان، از نگاه برخی پژوهشگران، معطوف به آشتی عقل و ایمان است و از این رو بی‌بهره از انسجام درونی اندیشه‌ی ابن رشد بود. واقعیت امر آن که این فیلسوفان متقدم نه تنها امکان تولد فلسفه‌ی اسپانیایی-عربی و شکوفایی آن را در ابن رشد فراهم آوردند، بلکه خود صاحب واقعی نظریاتی بودند که اغلب به او نسبت داده می‌شود.

تفاوت‌های میان ابن رشد و پیشینیان او ناشی از انسجام کم‌تر در تعیین برد خرد یا پایبندی کم‌تر به فلسفه‌ی ارسطو نبود؛ نتیجه‌ی خصوصیات متمایز اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در غرب و شرق مسلمان در ادوار میانه بود. این تفاوت‌ها ارتباطی با اصل بنیادی استقلال خرد انسانی نداشت، بلکه صرفاً به روش‌های کاربرد آن در باورهای مربوط به «آرمان‌شهر» برمی‌گشت.

کامل‌ترین بیان مسلک عقلی ابن رشد را می‌توان در اثرش «رساله‌ی قاطع در باب توافق دین و فلسفه» یافت. او در این اثر

مردم را به سه دسته تقسیم می‌کند: «طبقه‌ی کلامی»، «جدلیون» و «طبقه‌ی اثباتی». برای دسته‌ی اول، اعتقادات، ثمره‌ی بحث کلامی است که هر گاه اینان می‌خواهند شنوندگان خود را در مورد نکته‌ی خاصی متقاعد سازند به آن روی می‌آورند، بدون این‌که اعتبار آن نکته برایشان مطرح باشد. دسته‌ی دوم از «بحث‌های جدلی» به معنی ارسطویی این اصطلاح استفاده می‌کنند؛ به عبارت دیگر، آراء اینان مبتنی بر مقدمات «مورد قبول عام» و موجه‌نمایی است که چیزی به میزان معرفت حقیقی نمی‌افزاید. اعضای دسته‌ی سوم از طریق اثباتیه‌هایی براساس مقدمات مطمئن به اعتقادات خود می‌رسند.

ابن رشد کلامیون را همان «توده‌ی عظیم» و همان «جمعیت» می‌گیرد، یعنی انبوه مؤمنانی که به جزئیات حکمت الهی و بیش از آن به ظرافت‌های فلسفه بی‌علاقه‌اند، جدلیون نمایندگان الهیات صوری (نظری) هستند و آن‌ها که به «طبقه‌ی اثباتی» متعلقند، فیلسوفانی هستند که در همه‌ی جوامع، صدر

فکری کوچکی را تشکیل می‌دهند که تنها همان قادر به کسب معرفت حقیقی است.

مبدع این نظریه ابن‌رشد نبود. قبلاً آن را ابن‌سینا و پیش از او فارابی مفصلاً توضیح داده بودند. فیلسوفان مسلمان شرقی، پیش از ابن‌رشد، بحث‌ها را به «بدیهی» (اثباتی)، «جدلی»، «کلامی»، «سفسطی» و «شعری» طبقه‌بندی کرده بودند که به لحاظ ارزش‌شناختی، ترتیب نزولی بحث‌های «مطلقاً حقیقی» بدیهی تا بحث‌های «مطلقاً جعلی» شعری را طی می‌کردند.

بحث‌های شعری از این رو پایین‌ترین پله‌ی نردبان را اشغال می‌کنند که نه وجود عینی چیزها، بل تصویر آن‌ها را در نظر می‌گیرند که نتیجه‌ی ذهنیت محض است. این بحث‌ها نه بر عقل شخص، که بر خیال او عمل می‌کنند و موجب عواطف مثبت یا منفی می‌شوند. بحث‌های «شعری» و «کلامی» به مذهب منتسب می‌شد و بحث‌های «سفسطی» و «جدلی» به الهیات نظری.

به لحاظ نحوه‌ی درک رابطه‌ی بین ایمان و معرفت، ابن‌رشد، ابن‌سینا و فارابی هر سه اساساً معتقد بودند که مذهب یک «هنر سیاسی» است که فقط برای جامعه ضرورت دارد. آن هم از این‌رو که جامعه مرکب از اکثریت عظیم مردمی است که قادر به جذب حقایق نظری مجرد نیستند؛ و برای آنان مذهب، تنها وسیله‌ی تأمین چارچوب اخلاقی و حقوقی مناسب‌شان است.

این اندیشمندان می‌آموزند که فلسفه و مذهب تا جایی به هم ارتباط دارند که به بنیادهای هستی عنایت دارند. اما این پیوند صرفاً سببی است. فارابی ترجیح می‌دهد که مذهب را عروس فلسفه بشمارد نه دخترش و ابن‌رشد آن‌ها را صرفاً خواهران شیری می‌بیند نه خواهران تنی. زیرا در جایی که به معرفت مربوط است، علم و مذهب از هم بیگانه‌اند؛ چون خرد از طریق اثبات اکید کار می‌کند، حال آن‌که ایمان برپای کلام و تصورات شعری موهوم می‌ایستد.

این ادعا که پیشینیان ابن‌رشد نسبت به الهیات و تصوف از خود گذشتگی‌هایی نشان داده بودند، صرفاً ناشی از برداشتی رایج ولی کاملاً نادرست از تاریخ فلسفه‌ی اسلامی اعراب قرون میانه است. مطابق این برداشت، فلسفه‌ی مزبور خصوصیات متمایز

خود را مدیون تصاحب کورکورانه‌ی میراث عتیق توسط جهان اسلام است و نظرانی را که از آثار نو افلاطونیان وام گرفته و به غلط منسوب به ارسطو بوده در مابعدالطبیعه ارسطو گنجانده است. پس تصور می‌شود که ارج فراوان ابن‌رشد به مناسبت پالودن آراء ارسطو از این ملحقات و زوائد نو افلاطونی است. نادرستی این برداشت را همین یک نکته آشکار می‌سازد که نه گندی (حدود ۸۰۰ تا ۸۷۰ میلادی) که بنیادهای فلسفه‌ی ارسطویی شرقی را گذارد و نه فارابی که آن را سامان داد، هیچ‌یک آثار ارسطو را با آثار نو افلاطونی اشتباه نگرفته‌اند. این را می‌توان از رسالات خود ایشان که با نظر به مجموعه‌ی آثار متفکران بزرگ عهد عتیق نوشته شده‌است، دریافت.

تحلیل آثار فارابی که مسئول این «گناه اول» فلسفه‌ی عرب شناخته شده به روشنی نشان می‌دهد که با نظریه‌ی نو افلاطونی صدور هستی (صدور هستی در وراء زمان از یک مبدء واحد) می‌توان نظر ارسطو در باب قدم عالم را با اعتقاد دینی خلق عالم جمع کرد.

این جمع و تألیف با توجه به وضعیت اجتماعی و سیاسی شرق مسلمان در قرن دهم ضروری بود، چون فلاسفه با چشم‌انداز تأسیس نوعی «دولت مثالی» در راستای «مدینه‌ی مثالی» و فاصله جمهوری افلاطون رویه‌رو بودند. همانند نمونه‌ی افلاطون، در رأس این دولت نیز فیلسوفان قرار می‌گرفتند. بنیادهای بینشی آن را نیز مذهبی - آن هم آرمانی - تشکیل می‌داد که از فلسفه الگو گرفته بود. نظریه‌ی صدور هستی در کانون این مذهب جا می‌گرفت.

پیروزی بزرگ جنبش‌های شیعی اسماعیلیه در جهان اسلامی شرق که سقوط قریب‌الوقوع خلافت عباسی، «امپراطوری پلید» متکی به یک مذهب جعلی را مژده می‌داد، وجود آموزه‌ی «آرمان‌شهر» را امکان‌پذیر ساخت. وضع در جهان اسلامی غرب بسیار متفاوت بود. نه در اندلس و نه در مغرب، پیش شرط‌های عینی لازم وجود نداشت تا به رویای دولتی بر پایه‌ی بینشی به جز بینش مذهبی موجود میدان دهد.

این توضیح می‌دهد که چرا وضعیت مطلوب برای ابن‌باجه (متوفی ۱۱۳۹) نخستین

فیلسوف ارسطویی بزرگ این نواحی آن است که هر فرد درحالی که به زندگی در سایه‌ی دولتی ناکامل ادامه می‌دهد، خود به تنهایی، با پیمودن راه کمال فکری و اخلاقی به سعادت دست یابد. دقیقاً به همین‌سان، ابن‌طفیل (متوفی ۱۱۸۵) معاصر و دوست سال‌دارتر ابن‌رشد معتقد بود که چنین وضعیتی امتیاز ویژه‌ی افراد است، نه جامعه درکل. سرانجام ابن‌رشد خود صریحاً بر بیهودگی تلاش برای ساختن و پرداختن مذهبی از نوع «عقلی» تأکید می‌کند.

ابن‌رشد نیز مانند پیشینیان شرقی خود ضروری می‌دانست که آن قسمت‌هایی از قرآن که قواعد فلسفی سازگاری ندارد تاویل شود؛ اما طرفدار ترسیم خطی پررنگ‌تر از پیش میان حوزه‌ی علم و قلمرو ایمان و میان علم و دین بود. فارابی فعالیت علمای کلام را تا سطح خادم فلسفه تنزل می‌داد، خادمی که راضی بود فقط بر مواضع اتخاذ شده به توسط فیلسوفان حاکم مهر تأیید زند. ازسوی دیگر ابن‌رشد در شرح جمهوری افلاطون متکلمان را یکسره از امور دولت کنار می‌گذارد. افزون بر این، او به رهبران مسلمان توصیه می‌کند که آثار متکلمان را تحریم کنند چون حاوی تخم اختلاف و بوده و ممکن است مشوق ظهور انواع فرق شود و جامعه را به ورطه‌ی جنگ داخلی سوق دهد.

اظهارات فوق قطعاً نقیض این نظر هنوز رایج است که فیلسوفان عرب صرفاً شارح بوده‌اند و آموزه‌های استادان یونانی ادوار کلاسیک یا هلنی را فقط تکرار کرده‌اند. اما حقیقت این است که رابطه‌ی آن‌ها با سنت فلسفی عهد عتیق بی‌نهایت انتخابی، نقادانه، و خلاقانه بوده‌است. فلسفه‌ی عرب به گونه‌ای که در ابن‌رشد و پیشینیان شرقی وی متجلی گشته، فلسفه‌ای بود که به نیازهای نیروهای مرفقی در جوامع «الهی» پاسخ می‌داد، جوامعی که به طور کیفی با جامعه‌ی عتیق فاصله‌ی زیادی داشتند. به این طریق، زمینه برای پیدایش اندیشه‌ی فلسفی آزاد از چنگ کلیسا - کلیسای قرون میانه‌ی اروپای غربی، رنسانس و قرون جدید - آماده می‌شد و میراث سنت‌های شرقی و غرب جهان اسلام جزئی از اندیشه‌ی فلسفی خلاقانه‌ی کل بشریت را تشکیل می‌داد.

فصل‌هایی از زندگی هارامبام

درباره‌ی علوم و پزشکی و فلسفه و تلمود
می‌خواند از حفظ می‌کرد.

چگونه هارامبام به مصر رفت
شهر آفتابی و آرام قرطبه برای یک دانش‌پژوه
جوان، محلی دلپذیر و ایده‌آل بود. ولی وقتی
هارامبام به سن ۱۳ سالگی رسید، صلحی
که در شهر حکم‌فرما بود و آرامش زندگی او
کاملاً به هم خورد. عده‌ای از اعراب متعصب به
قرطبه هجوم بردند. آن‌ها با سایر اعراب حاکم
بر اسپانیا که «مور» خوانده می‌شدند تفاوت
فاحشی داشتند. آن‌ها ادعا می‌کردند که تنها
اشخاصی می‌باشند که به حضرت محمد ایمان
دارند، و دیگر مسلمانان، و از آن جمله مورهای
اسپانیا، غیرمسلمان و کافر هستند.
اکثر یهودیان از آن‌جا گریختند و
خانواده‌های بسیاری که از قرن‌ها پیش در

اسپانیا مقیم بودند، مجبور شدند برای
حفظ جان خود فرار اختیار کنند ربه‌ی مایمون
و خانواده‌اش هم در بین این فراریان بودند و
بیش از ۱۵ سال و خانه به دوش از شهری به
شهر دیگر سرگردان بودند. آن‌ها به شهرهای
مختلف اسپانیا گریختند و از آن‌جا به قاس
در شمال آفریقا و سپس به فلسطین و از
آن‌جا عازم قاهره شدند. و بالاخره در این شهر
بزرگ اقامت گزیدند. در تمام این مدت، با
وجود مشکلاتی که هارامبام و خانواده‌اش با
آن مواجه بودند، او مشغول مطالعه و نوشتن
کتاب بود. میزان اطلاعات او در پزشکی و
فلسفه و علوم به حد شگفت‌انگیزی بالا رفت.

نامه‌ی هارامبام به یهودیان اسپانیا
هارامبام در سن ۲۳ سالگی و در همان
دورانی که در شهرهای مختلف سرگردان بود،
اولین کتاب خود را درباره‌ی تقویم نوشت.
طولی نکشید که کتاب دوم او درباره‌ی منطق



اروپائیان این دانشمند یهودی را بیشتر با
نام «مایمونید» می‌شناسند. علمای یهود او
را «هارامبام» می‌نامند و این کلمه از حروف
اول اسمش ساخته شده است که عبارتست از
: هاراو مشهبن مایمون.

تحصیلات هارامبام
هارامبام در بعدازظهر آدینه‌ی عید پسخ در
سال ۱۱۳۵ میلادی در شهر قرطبه (کردوا)
متولد گردید. پدرش یکی از دانشمندان
معروف و شاگرد ربه‌ی یوسفابن میگاش بود.
هارامبام برادری به نام داود و خواهری به
اسم میریام داشت. هر سه فرزند در مکتب
پدر تعلیم می‌دیدند، ولی هارامبام علاقه‌ی
بیش‌تری به یادگیری کتاب‌های عبری، عربی
و اسپانیایی از خود، نشان می‌داد. ذهن او
آماده‌ی فراگیری بود و تمام مطالبی را که

عصر طلایی در اسپانیا با ظهور و فعالیت
بزرگ‌ترین نابغه‌ی مذهبی یهودیان، یعنی
مشه پسر مایمون، به اعتلا رسید و نسل‌های
بعد از وی، برای این که مقام او را توصیف
کنند بیان می‌داشتند که از زمان ظهور
حضرت موسی تا عصر طلایی اسپانیا کسی
به اندازه‌ی مشه پسر مایمون به تورات و دین
یهود خدمت نکرده است.

به عقیده‌ی بعضی از محققان، مشه‌ابن
مایمون از اعقاب ربه‌ی یهودا هناسی بود و از
دوران کودکی، از هوش سرشاری برخوردار
بود، بر می‌شنا و تلمود و تعلیمات دانشمندان
دینی یهود تسلط کامل داشت. هرگز کسی
نتوانسته است به اندازه‌ی او اطلاعاتی
این‌چنین وسیع درباره‌ی قوانین مذهبی یهود
داشته باشد.

یهودیانی که مطالعات کافی نداشتند به آسانی مفهوم نبود. حتی بسیاری از آن‌ها زبان عبری را به خوبی نمی‌دانستند.

هارامبام با نوشتن شرح و تفسیر میشنا به زبان عربی، اولین راه‌حل عملی این مشکل را نشان داد. او این کار را در سن ۲۳ سالگی شروع کرد و ده سال از عمر خود را صرف آن نمود. در این کتاب او بسیاری از مباحث مفصل میشنا را حذف کرد و فقط موضوع‌های روشن دینی را مورد مطالعه قرار داد. او بعضی از نکات را با مراجعه به اصول ریاضی و فیزیک شرح داده است و از تمام اطلاعات دستوری و تجزیه و ترکیبی که دست‌نویسان عرب داشتند در کتاب خود استفاده نمود. در این کتاب اطلاعات بی‌پایان هارامبام از تلمود نیز وارد شده است.

سیزده اصل ایمان

هارامبام شرح و تفسیر میشنا را به این منظور نوشت که افراد عام جامعه‌ی یهودی بتوانند با میشنا به راحتی آشنا شوند ولی یهودیان آن روزگار از اصول مذهب و معتقدات دینی خویش نیز اطلاع کافی نداشتند، از این جهت هارامبام صورتی از سیزده اصل ایمان را در مقدمه‌ی رساله‌ی سنهدرین از تلمود گنج‌انید، و این اصول تا امروز به عنوان اصول دین یهود شناخته شده و مورد قبول کلیه‌ی یهودیان جهان است. هر کدام از جملات این اصول با کلمات (من ایمان دارم) شروع می‌شود. این اولین باری بود که یک نفر دانشمند یهودی اصول دین یهود را تنظیم می‌کرد، و با مطالعه‌ی این سیزده اصل، یهودیان می‌توانستند بفهمند باید به چه اصولی معتقد باشند و ارکان دین آنها چیست.

- ۱- من ایمان دارم که خداوند همه چیز را خلق کرده و در همه جا حاضر است و بر همه چیز نظارت کامل دارد.
- ۲- من ایمان دارم که خداوند یگانه است.
- ۳- من ایمان دارم که خداوند جسم، شکل و صورت مادی ندارد.
- ۴- من ایمان دارم که خداوند ازلی و ابدی است.
- ۵- من ایمان دارم که به جز خداوند نباید موجود دیگری را پرستش کرد.
- ۶- من ایمان دارم که خداوند از افکار



از یهودیان آن زمان طالب تحصیل و یادگرفتن قوانین تورات بودند ولی وقت و اطلاعات کافی برای این کار را نداشتند. از هنگامی که ربی یهودا هناسی، میشنا را جمع‌آوری و تدوین کرد از این کتاب به عنوان یک مجموعه‌ی دین یهود استفاده می‌شد. ولی مطالب میشنا برای



من ایمان دارم که حضرت موسی بزرگ‌ترین پیامبر بنی اسرائیل است.
من ایمان دارم که خداوند، تورات را به حضرت موسی عطا فرموده است.
من ایمان دارم که تورات ما هرگز تغییر نکرده و نخواهد کرد و چیزی جایگزین آن نخواهد شد

منتشر گردید.

در این موقع اعراب حاکم بر اسپانیا یهودیان ساکن آن سرزمین را آزار می‌دادند و اصرار داشتند که آن‌ها اسلام آورند. هارامبام رساله‌ای به صورت نامه سرگشاده به هم‌کیشان یهودی خود در اسپانیا نوشت و این نامه‌ی معروف «ایگرت هشماد» یا نامه‌ی مربوط به تغییر مذهب نام دارد. در این نامه او درباره‌ی فشار برای تغییر مذهب یهودیان بحث کرده است. او به ملت خود سفارش می‌کند که باطناً به مذهب یهود معتقد و وفادار باقی بمانند. عقیده‌ی هارامبام بر این بود که با این شرایط هم می‌توان اشخاص را یهودی دانست. نوشته شدن چنین رساله‌ای به قلم هارامبام نشان می‌دهد که یهودیان اسپانیا وی را به عنوان رهبر بزرگ خود پذیرفته بوده‌اند.

شرح و تفسیر میشناها

کتاب پیروش همیشنا یوت (شرح و تفسیری بر میشنا) را او در سال ۱۱۶۸ میلادی هنگامی که سی و سه ساله بود به پایان رساند. بسیاری

درونی انسان‌ها اطلاع دارد.

۷- من ایمان دارم که نبوت (حضرت موسی) حقیقت محض است.

۸- من ایمان دارم که حضرت موسی بزرگ‌ترین پیامبر بنی‌اسرائیل است.

۹- من ایمان دارم که خداوند، تورات را به حضرت موسی عطا فرموده است.

۱۰- من ایمان دارم که تورات ما هرگز تغییر نکرده و نخواهد کرد و چیزی جایگزین آن نخواهد شد.

۱۱- من ایمان دارم که خداوند به نیکان پاداش می‌دهد و بدان را مجازات می‌کند.

۱۲- من ایمان دارم که ماشیح (منجی موعود) عاقبت ظهور خواهد کرد.

۱۳- من ایمان دارم که مردگان روزی زنده خواهند شد.

بعدها، این اصول به خوبی شناخته و توسط همه یهودیان جهان پذیرفته‌شد و آن‌ها را در کتاب‌های نماز «سیدور» که در کنیساها و منازل موجود است، می‌توان یافت. سرود «یگدل» که در همه‌ی سیدورها دیده می‌شود و آن را بعد از «عربیت» (نماز شب) شب‌های شنبه و اعیاد می‌خوانند، مبتنی بر این اصول می‌باشد.

در سال‌های وحشتناک جنگ دوم جهانی که هیتلر قسمت اعظم ممالک اروپا را در اختیار خود داشت، سرود ایمان بر لب‌های قربانیان و شهدای یهودی جاری بود و در فضا پخش می‌شد. هنگامی که آن‌ها را از اردوگاه‌های مرگ به سوی قتل‌گاه‌ها و اطاق‌های گاز

می‌بردند، آن‌ها سیزده اصل ایمان را زمزمه می‌کردند. آخرین جمله‌ی سرود آن‌ها چنین بود: من ایمان دارم که ماشیح ظهور خواهد کرد، هر چند او تأخیر کند، و هر چند لازم شود مدت مدیدی در انتظار او رنج بکشیم، باز هم به ظهور او ایمان دارم. بدین طریق، حتی هنگامی که جلادان نازی، یهودیان را به‌سوی نابودی می‌کشاندند، آن‌ها مرگ را با سربلندی استقبال نموده و ایمان خود را به این حقیقت که روزی جهان وضعی بهتر از این خواهد داشت با سرودخوانی ابراز می‌نمودند.

کتاب میشنه تورا (هیاد هزاقا)

دوازده سال پس از انتشار تفسیر میشنا، کتاب بزرگ دیگری از هارامبام منتشر گردید. پرسش‌های فراوانی که هر روز از هارامبام می‌شد، او را بر آن داشت که کتاب میشنه‌تورا را بنویسد.

کلمات میشنه‌تورا به معنی، تکرار و مرور مطالب تورات، می‌باشد. در این کتاب هارامبام کلیه قوانین تورات شفاهی را روشن و صریح و به اختصار تمام شرح داده، ولی از ذکر مباحثات و گفتگوهایی که در میشنا و تلمود به نام «اگادا» وجود دارد، خودداری نموده است.

با این‌که کتاب تلمود طبق مندرجاتش به شش قسمت مهم تقسیم شده است، قوانین دینی که در آن آمده، بدون نظم و ترتیب مشخص موضوعی تدوین شده است. برای مندرجات تلمود فهرستی تنظیم نشده است.

بنابراین فقط افراد خاص می‌توانند قوانینی را که لازم دارند در آن پیدا کنند.

علاوه بر این، در کتاب تلمود درباره‌ی یک موضوع آرا و عقاید مختلفی بیان شده است. هارامبام به این اشکال پی‌برده و در مقدمه‌ی کتاب میشنه‌تورا درباره آن مطالبی اظهار داشته است.

کاری که هارامبام انجام داد این بود که تمام قوانین مربوط به یک موضوع را از قسمت‌های مختلف تلمود استخراج و جمع‌آوری کرده و آن را به طرز علمی صحیح و منظمی در کتاب میشنه‌تورا تدوین نمود. اگر در تلمود درباره قانونی مابین دانشمندان پیشین بحث و اختلافی وجود دارد، هارامبام عقیده یکی از آن‌ها را انتخاب نموده و پذیرفته است. انجام این کار بسیار دشوار بوده و چهارده جلد میشنه تورا که به زبان عبری نوشته‌شده است در مدت دوازده سال تکمیل گردید.

نظرات هارامبام درباره صدقه

هنگامی که تدوین چهارده کتاب میشنه تورا به پایان رسید مشخص گردید هارامبام نه تنها تمام قوانین تورات شفاهی را در آن گنجانده است، بلکه عقاید شخص خودش را درباره خدا و انسان، فلسفه، عشق به خدا و اخلاق و رفتار پسندیده نیز بیان داشته است. حتی از خلال جملاتی که صرفاً درباره‌ی قوانین دینی آمده است می‌توان به‌میزان فهم و درک هارامبام از عدالت و انسانیت پی برد. یکی از قسمت‌های کتاب هارامبام که



نمایش‌دهنده طرز تفکر عالی انسانی اوست، فصلی است که درباره‌ی صدقه و وجوب آن نوشته شده‌است. به عقیده‌ی هارامبام بهترین صدقه دادن آن است که از فقر و بیچارگی اشخاص جلوگیری کند. او نیکوکاری و دادن صدقه و اعانه را به هشت درجه تقسیم کرده است.

۱- پست‌ترین نوع صدقه دادن آن است که انسان از روی بی‌میلی و اجبار اعانه بدهد.
۲- درجه‌ی دوم صدقه دادن، آن است که انسان اعانه را با میل بدهد ولی مقداری که می‌دهد کمتر از آن مبلغی باشد که باید بدهد.

۳- درجه‌ی سوم صدقه آن است که فقط پس از آن که از کسی تقاضا کردند او اعانه بدهد.

۴- درجه‌ی چهارم صدقه دادن آن است که شما صدقه را به کسی بدهید که از شما تقاضا نکرده باشد ولی از این که در میان مردم به او کمک می‌کنید ناراحت می‌شود.

۵- پنجمین درجه‌ی صدقه آن است که شما آن را بدهید و ندانید به دست چه شخصی می‌رسد، ولی انسان فقیری که آن را می‌گیرد بداند کمک از طرف چه شخصی است.

۶- ششمین درجه‌ی صدقه دادن آن است که شخص فقیر نفهمد چه کسی به او استعانت نموده است.

۷- هفتمین درجه‌ی صدقه دادن آن است که نه فرد فقیر بداند از که کمک گرفته است و نه دهنده‌ی کمک بداند چه کسی را یاری نموده است.

۸- هارامبام عقیده دارد که بهترین و عالی‌ترین درجه‌ی صدقه و اعانه دادن آن است که به مستمندان و بیچارگان کمک کنیم تا پیشه‌ای پیدا کنند و با آبرومندی معاش خود را به دست آورند و به این طریق از فقر آنها جلوگیری کنیم و نگذاریم سر بار جامعه گردند.

مخالفت با میشنه تورا

از تمام نقاط یهودی‌نشین جهان درخواست می‌رسید که نسخه‌هایی از میشنه تورا را جهت آنان ارسال دارند. صدها کاتب مشغول رونویسی از این کتاب و فرستادن آن به تمام نقاط اروپا بودند. مردم می‌گفتند که بعد از ربی

یهودا هناسی، که میشنا را تدوین نمود کسی به اندازه هارامبام به تعالیم یهود نپرداخته است. برای ابراز حسن تحسین خود، کتاب میشنه تورا را (هیاد هزاقا) یعنی دست قوی نیز نام نهادند. این نام براساس آخرین آیه از سفر تثئیه (پنجمین سفر تورات) پایه‌گذاری شده است «و با تمامی دست قوی و جمیع آن هیبت عظیمی که موسی در نظر همه‌ی قوم اسرائیل نشان داد» بدین طریق کتاب میشنه تورا نمایش‌دهنده رابطه‌ای شد که بین تورات و قوانین تورات شفاهی که به وسیله‌ی هارامبام تدوین گردید وجود داشت.

البته نظرات مخالفی نیز درخصوص انتشار کتاب میشنه تورا وجود داشت. آنها می‌ترسیدند که مطالعه‌ی این کتاب ساده باعث شود که مردم از تحصیل تلمود خودداری کنند، و چون همه‌کس می‌تواند این کتاب را باز نموده و در آن درباره‌ی تمام قوانین تورات توضیح کافی بیابد، از این‌رو دیگر به مطالعه‌ی تلمود علاقه‌ای نشان ندهد.

پاره‌ای دیگر در پذیرفتن دستورات این کتاب تردید داشتند، زیرا هارامبام برای احکام و فتوهای خود توضیحی نداده و برای قوانینی که نوشته منابعی ذکر ننموده است. بعضی دیگر از دانشمندان بر این عقیده بودند که مطالعه‌ی این کتاب ممکن است موجب گردد که دیگران هم بدون مراجعه به تلمود تصمیماتی درباره‌ی قوانین تورات بگیرند و



بهترین و عالی‌ترین
درجه‌ی صدقه و
اعانه دادن آن است
که به مستمندان و
بیچارگان کمک کنیم
تا پیشه‌ای پیدا کنند
و با آبرومندی معاش
خود را به دست آورند

فتوهای صادر نمایند.

ولی در حقیقت تمام این ترس‌ها بی‌اساس بود. پس از انتشار کتاب میشنه تورا دانشمندان یهود به مطالعه و تحقیق تشویق شدند. تعداد تفسیرهایی که تاکنون بر کتاب میشنه تورا نوشته شده بیش از شمار تفسیرهایی است که بر هر کتاب دیگری از تالیفات علمای یهود به‌رشته تحریر درآمده است. از این‌رو آموزش تلمود هم رواج بیشتری یافت.

دلالة الحائرین (راهنمای سرگشتگان)

تورات به یهودیان دستور می‌دهد چه کار کنند و از چه اموری خودداری نمایند. ولی همیشه شرح نمی‌دهد که چرا این کارها باید انجام پذیرد. به‌علاوه در بعضی موارد چنان به‌نظر می‌رسد که بین آن چه تورات تعلیم می‌دهد، و آن چه که ما می‌بینیم، تناقضاتی وجود دارد.

این مسئله بسیاری از جوانان یهودی دوره‌ی هارامبام را مضطرب و نگران کرده بود. آنها می‌پنداشتند که مذهب و فلسفه با همدیگر تباين دارند، و احساس می‌کردند که اگر به یکی از این دو معتقد باشند، نمی‌توانند دیگری را بپذیرند.

هارامبام می‌دانست که بین مذهب و فلسفه و یا بین ایمان و عقل تناقضی وجود ندارد. اگر ما مذهب را خوب بفهمیم، تمام مشکلات دیگر منتفی می‌شود. هارامبام همان‌طور که خودش در مقدمه کتابش نوشته است، تصمیم گرفت کتابی بنویسد و آن عده اشخاص مذهبی را که به تورات معتقد هستند ولی با مشاهده‌ی تناقضات بین تعلیمات فلسفه و معنی لفظی تورات در حیرت و سرگردانی به سر می‌برند، راهنمایی نماید. هارامبام در سال ۱۱۹۰ میلادی کتاب بزرگ راهنمای گمگشتگان را که به زبان عربی به نام دلالة الحائرین است نوشت. این کتاب بعداً به وسیله ربی شموئل ابن تیبون به زبان عبری ترجمه شد و موره نووخیم نام گرفت.

در این کتاب هارامبام با نظم و اسلوب صحیحی تمام عقاید فلسفی از دوران یونان تا زمان خودش را بررسی نموده است. این کتاب مطالعه کاملی است از آن چه که فلاسفه بزرگ درباره خدا و انسان فکر کرده‌اند. هارامبام کوشش کرده نشان دهد که معتقدات و سنت‌های دین یهود با تعلیمات

فلاسفه میبایستی ندارد. وی عقاید شخصی خود را نیز شرح داده و بیان کرده که یک یهودی مذهبی واقعی با چه دیدی به مسائل زندگی نگاه می‌کند.

بزرگ‌ترین کمکی که هارامبام با نوشتن کتاب راهنمای گمگشتگان کرده این است که نشان دهد برای مذهبی بودن باید ایمان و تفاهم وجود داشته باشد. او می‌گوید مذهب بر عقل و منطق متکی است، ولی در جایی که خرد انسان نتواند موضوعی را توجیه کند، ما باید ایمان داشته باشیم که خداوندی که تورات را به ما اعطا کرده است جز خیر بندگان خود چیزی نمی‌خواهد، و عقل و حکمت او خارج از دایره فهم و درک ماست.

چون مسائل دین یهود مورد علاقه متفکران مذاهب دیگر نیز بود، دانشمندان و فلاسفه مسلمان و مسیحی نیز کتاب راهنمای گمگشتگان را مطالعه می‌نمودند که مورد توجه آن‌ها نیز قرار گرفت. هارامبام این کتاب را از این جهت به زبان عربی نوشت تا ملت‌های دیگر هم بتوانند فلسفه مذهب یهود را درک کنند. این کتاب، بعدها به زبان‌های لاتین و اسپانیایی و سایر زبان‌های اروپایی ترجمه شد.

نامه به یهودیان یمن

با این که هارامبام نمی‌توانست به تمام اشخاصی که از او تقاضای مصاحبه داشتند وقت ملاقات بدهد، هرگز نامه‌ای را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت. علاوه بر این، برای این که او را به خودخواهی و تکبر متهم نسازند، به همه نامه‌هایی که برایش می‌رسید شخصا جواب می‌داد. سئوالات بسیاری درباره‌ی مسائل مذهبی برای او فرستاده می‌شد، روزی چنین نامه‌ای از جامعه یهودیان یمن به دستش رسید.

یهودیان یمن با قوانین مذهب یهود آشنایی کامل نداشتند. آنها تحت تسلط قبیله عرب الموحدین بودند که گاهی، درباره قوانین مذهبی یهود از ایشان پرسش‌هایی می‌نمودند و آزارشان می‌دادند.

هارامبام طی نامه محبت‌آمیزی به آنها نوشت که باید شهامت و ایمان داشته باشند. او برای آنها توضیح داد که هر فرد یهودی موظف است سنت‌های دینی قوم خود را حفظ کند و با توجه به اوضاع و احوال اجتماع آنان، تقیه را برای آنان مجاز

دانست.

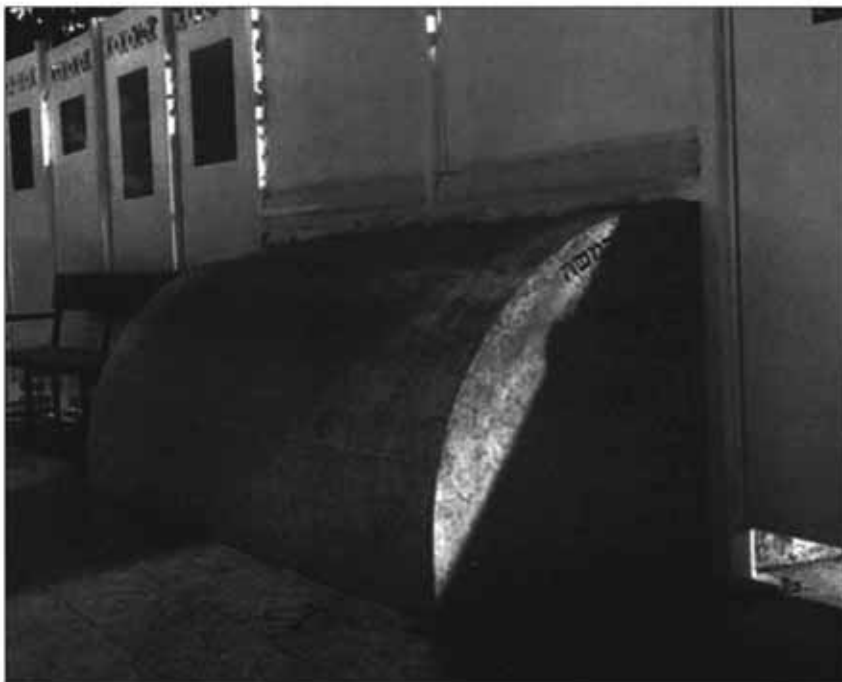
نامه هارامبام به یهودیان یمن قوت قلب داد تا بتوانند در برابر فشار اعراب مقاومت نمایند. این نامه به‌حدی در آنها تأثیر نمود که صدها نسخه از آن را رونویسی نمودند و مابین تمام یهودیان یمن پخش کردند. آنها از راهنمایی هارامبام بسیار متشکر شدند و برای ابراز حق‌شناسی خود نام او را در نماز قدیش روزانه ذکر می‌نمودند و چنین می‌گفتند که سلطنت خدا در دنیا (در دوره) زندگی شما و در حیات سرور ما ربی مشه برمایمون برقرار گردد.

چرا هارامبام هرگز فراموش نخواهد شد

علی‌رغم عناد و حملات مخالفان، هارامبام با کمال فروتنی و علاقه به تدریس، نوشتن کتاب و رساله، معالجه بیماران و خدمت به خدا و ملت خویش ادامه می‌داد او هرگز از انتقاد دیگران خشمگین نشد. او زندگی خود را فرصتی می‌دانست برای این که اراده و خواست پروردگار را به هموعان خود بفهماند فکر او چون چراغ روشن و پر نوری به گوشه‌های تاریک معلومات انسانی نفوذ کرد و با تعمق در دریای بیکران تلمود توانست قوانین تورات شفاهی را به‌شیوه‌ی علمی تنظیم و تدوین نموده و در اختیار همگان بگذارد.

هارامبام در سال ۱۲۰۴ میلادی در سن ۷۰ سالگی رهسپار جهان ابدیت شد. پیکر وی را به فلسطین بردند و در شهر طبریا به خاک سپردند. در محل زادگاهش قرطبه خیابانی به نام او نام نهادند و هم‌اکنون مراکز فرهنگی و آموزشی بسیاری با نام موسی‌ابن میمون در کشور مغرب و دیگر کشورها نام‌گذاری شده است.

پس از مرگ هارامبام تغییرات مهمی در زندگی یهودیان پدید آمد، یهودیان دیگر مانند سابق زبان عربی را نمی‌دانستند، علاوه بر این یهودیان فرانسه که جامعه وسیعی را تشکیل می‌دادند به‌هیچ‌وجه زبان عرب را به کار نمی‌بردند. کتاب‌های دینی یهود برای این که رواج پیدا کند و یهودیان از آن استفاده نمایند به زبان عبری نوشته می‌شد. گروهی از اندیشمندان یهودی گنجینه گران‌بهای نوشته‌های دینی یهود را از زبان عربی به عبری ترجمه کردند. در میان این استادان: یهودا ابن تیبون و پسرش شموئل مقام نخست را داشتند. آنها مسئولیت ترجمه بسیاری از کتاب‌های ربی شلومو ابن گبیرویل، نحیه‌ابن یوسف، ربی یهودا هلوی و هارامبام را پذیرفتند و امروزه ما می‌توانیم از نوشته‌های این شاعران و نویسندگان بزرگ استفاده کنیم.



موجبات طلاق در فقه یهود

در تورات برای طلاق قوانین متعدد و خاصی نمی‌یابیم. یکی از مواردی که از طلاق ذکر می‌شود در کتاب دواریم (سفر تثنیه) باب ۲۴ است، که درباره‌ی منع ازدواج زن با شوهر اول پس از طلاق از همسر دوم را بیان می‌کند و مقصود از آن پیشگیری از طلاق‌ها و ازدواج‌های یک‌شبه به‌منظور مبادله‌ی همسر بوده‌است. این قانون، اگر چه وسیله‌ای برای جلوگیری از طلاق شتابزده به‌شمار می‌رفته، ولی بیشتر نمودار نفی طلاق از نقطه‌نظر قوانین تورات است. با توجه به این که در این سفر از تورات منع طلاق تکیه شده است، ولی طلاق به‌عنوان یک قسمت از زندگی بشر قبول شده است. با این توصیف باید اضافه کرد درحالی که قانون مدنی ایران در مواد ۱۱۴۳ الی ۱۱۴۹ طلاق را بر دو نوع بائن و رجعی تقسیم‌بندی می‌کند. در شریعت یهود فقط یک نوع طلاق وجود دارد. البته مواد مذکور تفاوت این دو قسم طلاق را در حق رجوع زوج نسبت به زوجه می‌داند و طلاق بائن را در مواردی به حصر بیان می‌کند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- طلاق که قبل از نزدیکی واقع شود.
- طلاق یائسه.
- سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به‌عمل آید اعم از این که وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.
- و طلاق خلع (طلاق که زن به‌واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد درمقابل مالی که به شوهرش می‌دهد طلاق بگیرد) و طلاق مبارات (طلاق که براساس کراهتی که طرفین از هم دارند صورت می‌گیرد) نیز از موارد طلاق بائن محسوب می‌شود. و در کنار آن طلاق رجعی را بیان می‌کند که براساس آن حق رجوع از طلاق در زمان عده برای مرد در نظر گرفته شده است.
- درخصوص طلاق آن‌چه که باید از ابتدا مورد توجه قرار گیرد بررسی موجبات

طلاق در فقه است.

موجبات طلاق

اگر چه فقه یهود اجرای طلاق را در اختیار مرد دانسته است، ولی او در مواردی که مشخص شده با اذن بت‌دین (محکمه، و هیأتی از برگزیدگان علمای روحانی دین یهود که اختیارات وسیعی دارند) و تأیید آن می‌تواند زن خود را طلاق دهد.

یکی از شرایط طلاق عدم شایستگی و رفتار خلاف عفت زن نسبت به همسرش است. در میشنا نظریات گوناگونی درمورد شرایط طلاق و چگونگی رفتار ناشایست و خلاف عفت زن ذکر شده است و در مورد این که آیا فقط اعمال خلاف عفت ویا هر نوع رفتار ناخوش آیند دیگری از نظر شوهر می‌تواند دلیلی برای لزوم طلاق باشد نظرات مختلفی بیان شده است. در این خصوص نظریه‌ی مکتب هیلل غالب گردیده و براساس آن زوج مجاز به طلاق زوجه خواهد بود.

شرط دیگر وجود بعضی عیوب مانند: قرن، جذام، برص، افضاء، عقیم بودن زوجه در زن است که موجب حق طلاق برای مرد می‌شود.

در این گونه موارد اگر عیوب گفته شده قبل از عقد در زن موجود باشد و مرد نسبت به آن جاهل بوده باشد. این موارد در نزد «بت‌دین» ثابت شده و آن‌گاه مرد زن را با اذن بت‌دین بدون مهریه طلاق می‌دهد. اما اگر زن بتواند ثابت کند که مرد از این عیوب آگاه بوده است یا این عیوب پس از عقد نکاح حادث شده، زوج باید برای معالجه زوجه بکوشد و اگر درمان نپذیرفت می‌تواند زن دیگری بگیرد یا با پرداخت مهریه او را طلاق دهد.

باکراه نبودن زن و جنون زن نیز از عواملی است که موجب طلاق را برای مرد به وجود می‌آورد.

اگر زوجه مجنون ادواری باشد و قبل از عقد بر زوج مکتوم ماند، باز هم حق طلاق برای زوج محفوظ است. ولی هرگاه

زن پس از عقد مجنون ادواری شود زوج مکلف به پرداخت نفقه به زوجه بوده و در صورتی که جنون او معالجه نشود حق ازدواج دوم و یا طلاق با پرداخت مهریه به زوج داده می‌شود. مورد دیگری که حق طلاق را برای مرد ایجاد می‌کند، نازایی زن است و این در صورتی است که زوجه پس از ده سال زندگی مشترک نتواند زوج را صاحب فرزند نماید.

البته با وجود حمایت اندکی که نسبت به زنان در مورد طلاق به وجود آمده، زنان هنوز با نداشتن حق اقدام به طلاق از نظر قانونی موقعیتضعیفی دارند و در شریعت عموماً اعتقاد بر این است که طلاق از جانب زوج آغاز می‌گردد. البته تلمود حق اقدام به طلاق را برای زنان قائل نبوده است. عمده حقوقی را که فقه در مورد طلاق برای زنان قائل می‌شود می‌توان در موارد زیر دانست:

- هنگامی است که شوهر مبتلا به بیماری‌های جسمی بوده و از نظر پزشکی یا شغلی در شرایطی باشد که برای زوجه قابل تحمل نباشد. به عنوان مثال وجود امراضی واگیر غیر قابل علاج در زوج برای زوجه ایجاد حق طلاق می‌کند. همچنین هرگاه زوج پس از ازدواج به مرض فوق مبتلا شود این حق برای زوجه با مراجعه به بت‌دین محفوظ خواهد ماند.

همچنین اگر زوج شغل خود را عوض نموده و به مشاغل پست و یا مشاغلی که بیم مرگ در آن می‌رود در صورتی که زوجه قبل از ازدواج از آن آگاه نبوده باشد، زوجه می‌تواند از حاکم شرع تقاضا کند که زوج را مجبور به طلاق او نمایند.

از موارد دیگر می‌توان به محکومیت جنایی زوج اشاره کرد. در این صورت اگر زوج به موجب حکم قطعی به یکی از جرایم جنایی محکوم شود موجبات حق طلاق برای زوجه فراهم می‌گردد.

اگر مردی عقیم باشد و زوجه خواستار فرزند و ده سال از زندگی مشترک‌شان گذشته باشد، در صورت عدم توافق، زوجه

می‌تواند درخواست طلاق نماید و این در حالی است که تنها عقیم بودن دلیل درخواست وی باشد. چراکه اگر این علت به همراه دلایل دیگر به کار برده شود، دیگر ملاک عمل نخواهد بود.

در فقه یهود اجبار زن به تمکین از شوهر در مواقعی که شرعاً جایز نیست به زن این حق را می‌دهد که به حاکم شرع مراجعه کرده و به این دلیل تقاضای طلاق نماید. (اثبات این امر با شهادت شهود انجام می‌گیرد).

هرگاه زوج سوءرفتار و سوءمعاشرت داشته و در حدی باشد که ادامه زندگی برای زوجه غیرقابل تحمل شود زن حق درخواست طلاق را دارد.

در فقه یهود عدم ایفا وظیفه خاص زوجیت از طرف شوهر به عنوان عامل خاص و مستقل در طلاق برای زوجه در نظر گرفته شده است و در مواردی که شوهر از ادای حقوق واجبه زن همانند نفقه و ... خودداری نماید و اجبار او هم بر ایفای آن ممکن نباشد، زوجه حق دارد تقاضای طلاق خویش را مطرح سازد.

مورد دیگر که حق طلاق را به زوجه می‌دهد غایب مفقودالثر شدن زوج است،



با توجه به قانون منع راب گرشوم مبنی بر جلب رضایت زن برای طلاق این زمینه به وجود آمده است، که زن بتواند از حق خود دفاع کرده و مورد مشورت و مذاکره قرار گیرد، که با بسط نظریاتی این چنین می‌توان در جهت حل معضلاتی که در اثر عدم موازنه‌ی قوانین طلاق وجود دارد گام برداشت

که نگارنده در مقاله‌ی بعدی خود به شرح آن خواهد پرداخت.

با نگاه اجمالی به مبحث طلاق در فقه یهود و بررسی موارد ذکر شده درمی‌یابیم گرچه زوج و زوجه در خصوص ایجاد حق طلاق مواردی مشابه برای آنان ذکر شده است ولی موازنه و تعادل بین رضایت زن و مرد در این مورد وجود ندارد و به نوعی علل درخواست طلاق برای مرد بسیار گسترده‌تر در نظر گرفته شده است. اگر چه قوانین دینی ظاهراً در تسهیل سلسله مراتب طلاق کوشیده است، تا یک ازدواج ناموفق بتواند بدون تأخیر و به آسانی از هم گسسته شود، ولی از نقطه نظر حقوقی زنان به علت نداشتن حق اجرای طلاق و همچنین تبصره‌هایی که خواسته مرد را بر خواست او مقدم می‌کند کمترین پشتوانه و دلگرمی را نسبت به طلاق‌های ناخواسته دارد.

در مورد علل طلاق هم، به علت نامحدود بودن انواع نارضایتی‌های زوج از همسرش، زن باز هم در مقابل نگاه‌های غیرمنصفانه و یا تضییع حق بی دفاع و پشتیبان باقی می‌ماند. اگرچه پیچیدگی شرایط طلاق و ابلاغ طلاق‌نامه به منظور حمایت زن در مقابل طلاق تعیین شده است، ولی این حمایت نیز بسیار محدود بوده و حتی در مواردی حق آنها را نیز پایمال می‌کند و بزرگ‌ترین ایرادی که در این مورد بر قوانین طلاق وارد است، این است که زنان حق اقدام به طلاق را ندارند و فقط تنها در موارد ذکر شده می‌توانند آن را از حاکم شرع یا بت‌دین تقاضا کنند. البته با توجه به قانون منع راب گرشوم مبنی بر جلب رضایت زن برای طلاق این زمینه به وجود آمده است، که زن بتواند از حق خود دفاع کرده و مورد مشورت و مذاکره قرار گیرد، که با بسط نظریاتی این چنین می‌توان در جهت حل معضلاتی که در اثر عدم موازنه‌ی قوانین طلاق وجود دارد گام برداشت.



یهودیان و موسیقی اصیل ایرانی

ژان پایاب

مرتضی خان نی داوود به همراه دخترش پروین و خواهرش سلطان
۱۲۹۹ ه. ش - تهران



بر اساس نوشته‌های فیلون فیلسوف یهودی، حضرت موسی (ع) نزد کاهنان مصری در علوم موسیقی تعلیم دیده بود و جای تردید نیست که قوم موسی سازهای مصر دوران فراغندی جدید و آوازا و الحان مصری فراوانی را با خود به کنعان آوردند. در میان آثار به دست آمده از گذشته‌ی یهود، آثار و علائمی شبیه به حروف موسیقی‌نگاری دیده می‌شوند و این نکته نشان می‌دهد که یهودیان دارای ابزار موسیقی‌نگاری بوده‌اند. قرائت آهنگین تورات شیوه‌ی کهنی بود که در ایام معبد نیز آن را می‌شناختند و از همان جا بود که به کنیساها راه باز کرد و می‌توان گفت که قدیمی‌ترین شیوه‌های موسیقانی در سنت یهود است.

هنر موسیقی در قوم یهود را می‌توان به جرات یکی از اصیل‌ترین موسیقی‌های قومی دینی در کل تاریخ جهان شمرد که مبانی و ساختار آن هنوز حفظ گردیده و دخل و تصرفی در آن به وقوع نپیوسته است. در ربع قرن گذشته کاوش‌ها و تحقیقات بسیاری در زمینه‌ی موسیقی یهود صورت گرفته که تاکنون نیز ادامه دارد به طوری که روز به روز درجه‌ی جدیدی از موسیقی یهود توسط محققان و موسیقی‌دانان به روی جهانیان باز می‌شود و جامعه‌ی بشری را به سوی ناشناخته‌های این موسیقی غنی رهنمون می‌کند. البته قدمت تاریخ موسیقی یهود را نمی‌توان دقیقاً تخمین زد ولی گروهی از اساتید موسیقی‌شناسی دانشگاه موسیقی بنجامین با همکاری باستان‌شناسان مرکز تحقیقاتی U.L.I.B طی پژوهش‌های باستان‌شناسی و تحقیقاتی در سال ۱۹۷۶، مقاله‌ای انتشار داد که عمر پیدایش موسیقی یهود و بنی اسرائیل را در حدود ۴۸۰۰ سال تخمین زد. البته نمی‌توان به جرات به صحت این فرضیه رأی داد. چون گروه‌های تحقیقاتی دیگری نیز بررسی‌هایی انجام داده و تئوری دیگری را در این مورد بیان کرده‌اند.

نقش یهودیان در موسیقی اصیل ایرانی نیز بسیار ظریف ولی در عین حال محسوس است هر چند که تحقیقات زیادی در این مورد نشده ولی به جرات گفته می‌شود که یکی از بانیان حفظ موسیقی ایران، ایرانیان یهودی بوده‌اند و حتی دستگاه چهارگاه را

به یهودیان نسبت می‌دهند که به عنوان شکرگزاری به کوروش تقدیم شده، در حالی که سرودی به روی آن ساخته شده بود. تأثیر فرهنگ ایرانی از یک سو و توجه هویت دینی ایرانیان یهودی از سوی دیگر موسیقیدانانی یهودی را در دامان خود پروراند که هر کدام تأثیر به سزایی در حفظ موسیقی اصیل ایرانی داشتند. که از جمله آنان می‌توان به مرتضی خان نی‌داود، موسی خان کاشی، یونس دردشتی و سلیمان روح‌افزا اشاره کرد.

موسی خان کاشی

موسی خان، استاد موسیقی بود. همچنین تار و نی نیز می‌نواخت. او برای ۱۸ سال نوازنده‌ی دربار ذل‌السلطان بود. ذل‌السلطان برادر ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان بود. بعد از مدتی موسی مورد توجه و تحت حمایت جلال آل‌الدوله که حاکم یزد بود قرار گرفت. پس از ورود موسی خان به یزد و مشاهده وضعیت یهودیان این شهر و این که مجبور بودند لباسی تحت عنوان یهودانه بپوشند، ناراحتی وی را پدید آورد. سپس موسی خان به زودی روابط دوستانه‌ای را با حاکم برقرار کرد. و درخواست خود را به جلال آل‌الدوله برای حذف ضرورت پوشیدن یهودانه اعلام کرد و حاکم با این



نقش یهودیان در موسیقی اصیل ایرانی نیز بسیار ظریف ولی در عین حال محسوس است هر چند که تحقیقات زیادی در این مورد نشده ولی به جرات گفته می‌شود که یکی از بانیان حفظ موسیقی ایران، ایرانیان یهودی بوده‌اند

خواست موافقت کرد. کمی بعد، موسی خان با دعوت رسمی از دربار اجازه اجرا نزد ناصرالدین شاه در تهران را دریافت کرد.

مرتضی خان نی‌داود

آهنگساز، نوازنده بزرگ تار

موسیقی‌دانان سنتی ایران که در فاصله‌ی جنبش مشروطیت و نخستین دهه از قرن جاری سر برآورده‌اند، همه پیش از هر چیز نوازنده بوده‌اند، هر چند که گه‌گاه به سراغ آهنگسازی نیز رفته‌اند.

مهارت‌های فنی و گاه شگفت‌آور این نوازندگان، آن چنان جمع شنوندگان را مجذوب خود می‌ساخته که آهنگسازی آن‌ها را، غالباً از یاد می‌برده‌اند. درویش خان، ارسلان درگاهی، موسی معروفی و حبیب سماعی از این گونه موسیقی‌دانان به شمار می‌روند.

در کنار اینان به چهره‌ی برجسته‌ی دیگری برمی‌خوریم که استثنایی را پدید آورده‌است: مرتضی خان نی‌داود.

از یک سو رغبت به آهنگ‌سازی در او هم‌پای شوق نواختن در غلیان بوده و از سوی دیگر در میان پیش درآمدها، چهار مضارب‌ها، رنگ‌ها و تصنیف‌های او که به گفته‌ی خودش به دویست فقره بالغ می‌شود، یکی از فراگیرترین و پرآوازه‌ترین تصنیف‌های قرن، می‌درخشد، تصنیف برانگیزاننده «مرغ سحر» که نام او را برای همیشه در تاریخ موسیقی ایران نگاه خواهد داشت.

اگرچه می‌توان شعر «مرغ سحر» سروده‌ی محمدتقی بهار (ملک الشعرا) و سازگاری آن را با آرمان ملی و آزادی‌جویی مردم، پشتوانه‌ی شهرت و ماندگاری آن به شمار آورد، ولی از کارکرد زیبای آهنگ نی‌داود نیز نمی‌توان و نباید غافل ماند. کمالینکه بهار متن‌های زیبای دیگری نیز برای پیوند با موسیقی سروده ولی هیچ‌کدام شهرت و تأثیر مرغ سحر را پیدا نکرده‌است.

شعر و آهنگ، در مرغ سحر توانایی بیانی همانندی دارند و با دقتی هنرمندانه به هم پیوند خورده‌اند.

موسیقی روان نی‌داود، زبان کمابیش روشنفکرانه‌ی بهار را حتی برای مردم عادی دل‌پذیر و دریافتنی ساخته است. جاذبه‌ی



به آموزش موسیقی کرد و به ندرت اجرایی عمومی داشت. سپس دوباره به رادیو ملی ایران بازگشت و در طی ۱۸ ماه او تنها، اپراتور کامل موجود در سیستم ردیف موسیقی ایرانی را ضبط کرد که نتیجه‌ی آن مجموعه‌ای حدود ۳۰۰۰ نوار کاست بود که یک مجموعه‌ی کامل آن در وزارت علوم ایران در تهران نگهداری شده و یک مجموعه‌ی کامل دیگر در کتابخانه‌ی دانشگاه موسیقی اورشلیم نگهداری می‌شود.

همچنین مرتضی نی داود در سال ۱۳۴۸ کار مهم دیگری را به انجام رسانیده و آن نواختن و ضبط نزدیک به ۳۰۰ گوشه از مجموعه ردیف موسیقی سنتی ایران است.

از میان ساخته‌های او علاوه بر مرغ سحر، می‌توان از تصنیف‌هایی چون، ماه من، مرغ حق و آتش دل، و نیز پیش درآمد اصفهان یاد کرد که هنوز جذابیت خود را حفظ کرده‌است.

گفتنی است که در سال‌های پس از انقلاب، استاد مرتضی حنانه، این پیش درآمد او را به شیوه‌ی نو، برای ارکستر بزرگ تنظیم کرده که موسیقی اصلی سریال هزار دستان (ساخته‌ی علی حاتمی) است.

علاوه بر نقش‌ها و آثار متعدد او در موسیقی کلاسیک به عنوان استاد تار به واسطه‌ی کشف دو تن از بهترین خوانندگان ایران نیز ستوده می‌شود. اولی غلامحسین بنان که به یکی از نام‌آورترین خوانندگان زمان خود تبدیل شد و دومی ملوک ضرابی، اولین زن خواننده‌ی ایرانی بود که در کنسرتی که توسط مرتضی خان نی داوود برگزار شد به صحنه رفت و فعالیت هنری خود را آغاز کرد.

مرتضی خان در سال ۱۳۵۹ در ایالت سانفرانسیسکو در کالیفرنیا درگذشت.



مرتضی نی داود در سال ۱۳۴۸ کار مهم دیگری را به انجام رسانیده و آن نواختن و ضبط نزدیک به ۳۰۰ گوشه از مجموعه ردیف موسیقی سنتی ایران است

سلیمان روح افزا «سیمون ایمره»

سلیمان در سال ۱۲۸۶ شمسی در خانواده‌ای یهودی در تهران به دنیا آمد. او هم‌چون خانواده‌ی خود، موسیقی را پیشه قرار داد. و به شیوه‌ی کلیمی‌های موسیقی‌دان که نام خانوادگی خود را از گوشه موسیقی انتخاب می‌کردند، نام وی روح افزا شد. وی در دوره‌ی کودکی به فراگیری تار پرداخت. او بعدها به خدمت

ماندگار مرغ سحر سبب شده که پس از نخستین اجرا با صدای «ملوک ضرابی» (و نه آن گونه که می‌گویند، قمرالملوک وزیری) خوانندگان دیگری نیز آن را در بازسازی‌های تازه بخوانند.

مرتضی نی داود در سال ۱۲۷۹ به روایتی دیگر ۱۲۸۰ خورشیدی در تهران و در خانواده‌ای یهودی و اهل موسیقی زاده شد. پدرش «بالاخان» با تار و تنبک آشنایی داشت. مرتضی ابتدا در مدرسه به تحصیل دروس همگانی پرداخت، ولی ده یازده ساله بود که پدر با دریافت ذوق و علاقه به موسیقی در فرزند، او را به دست استاد آقاحسینقلی سپرد.

مرتضی خان دو سال نزد آقاحسینقلی و سه سال نزد برجسته‌ترین شاگرد او، درویش خان، ردیف موسیقی سنتی و شیوه‌ی تارنوازی را آموخت و آن‌چنان پیش رفت که در ختم کلاس درویش، توانست «تبرزین طلایی»، یعنی نشانی را که به شاگردان ممتاز داده می‌شد، به دست آورد. مرتضی خان هنوز بیست سالی بیش نداشت که مدرسه‌ی موسیقی خود را در کوچه‌ی بختیاری در نزدیکی خیابان اعلاءالدوله (فردوسی امروز) بنیان نهاد و به افتخار استادش آن را درویش خان نامید و توانست پس از مرگ نابهنگام استاد آموزش شاگردان استاد را برعهده بگیرد. قبل از مجلس پنجم زمانی که دولت دستور داد هر شهروند ایرانی



آواز ایرانی را آغاز کرد.

شوق و علاقه این کودک به موسیقی و آواز به حدی بود که روزانه به جای بازی‌های کودکانه و شیطنت، به هیچ چیز جز موسیقی فکر نمی‌کرد و خیلی مؤدب جلوی پدر می‌نشست و به فراگیری موسیقی می‌پرداخت. یونس دردشتی در سن سیزده سالگی پدر را از دست داد و دیگر نتوانست از محضر او بهره‌مند شود لذا روزها به صفحات گرامافون گوش می‌داد و به انداخته‌های خود می‌افزود تا که به محضر مرحوم استاد موسی نی داوود راه یافت و نزد آن استاد بی‌نظیر مشغول تحصیل و فراگیری علم موسیقی گردید. او دلباخته‌ی روش تاج اصفهانی و ظلی و ادیب خوانساری در خوانندگی بود. نخستین دستگاهی که نزد استاد آموخت «دشتی» بود که در اولین کنسرت خود به همراهی یحیی خان زرین پنجه در گراند هتل برپا کرد و از موفقیت بزرگ و فراوانی برخوردار گشت. همین موفقیت سبب شهرت و معروفیت مضاعف برای او شد و به رادیو راه یافت تا جایی که نام «بلبل رادیو» را به او اطلاق کردند. وی در طول همکاری خود با رادیو، با هنرمندانی مثل: مرتضی محجوبی، حسین یاحقی، ابراهیم منصوری و جلیل شهناز همکاری داشت و تمام دستگاه‌های ایرانی را اجرا کرد.

یونس دردشتی در ۱۰ اسفند ماه سال ۱۳۷۴ در گذشت.

خوانندگان عزیز متأسفانه اطلاعات و عکس محدودی از این هنرمند وجود دارد که علی‌رغم تلاش‌هایمان برای به‌دست آوردن جزئیات بیشتر از زندگی هنری و تصاویر این هنرمند، ناکام ماندیم امیدواریم این گزیده مورد استفاده شما قرار گرفته باشد.



نوار، موسی معروفی نام گوشه‌ها را می‌برد و سپس صدای تار روح‌افزا به گوش می‌رسید که همان گوشه را می‌نواخت. و این چنین بود که اثری جاویدان با صدای تار روح‌افزا به یادگار باقی مانده که امروزه ملاک و مصدر بسیاری از هنرمندان موسیقی است. آثار به‌جا مانده از سلیمان روح‌افزا عبارتند از:

- ۱- ردیف موسی معروفی - اجرا با تار سلیمان روح‌افزا.
 - ۲- چند برنامه‌ی رادیویی همراه با صدای یونس دردشتی.
 - ۳- چند صفحه با ارکستر خودش و با صدای روح‌انگیز.
 - ۴- چند ضربی قدیمی با کوشش موسی معروفی به دست آمده که نزد خانواده‌ی موسی معروفی محفوظ است.
- سلیمان روح‌افزا، ۸ مرداد ۱۳۵۹ به‌درود حیات گفت.

یونس دردشتی

سال ۱۳۸۸ خورشیدی در خانواده‌ای پا به جهان گذاشت که صدای خوش و خوب و رسا در آن خانواده موروثی و موهبتی خدادادی بود. پدر او هر روز با صدای بلند شروع به خواندن آواز می‌کرد و او نیز به تقلید از پدر آواز می‌خواند و از سن ۵ سالگی خوانندگی را نزد پدر شروع و یادگیری ردیف‌ها و مقام‌های



قرائت آهنگین تورات

شیوه‌ی کهنی بود که در ایام معبد نیز آن را می‌شناختند و از همان‌جا بود که به کنیساها راه باز کرد و می‌توان گفت که قدیمی‌ترین شیوه‌های موسیقائی در سنت یهود است.

استاد مرتضی نی‌داوود راه یافت تا از ملاحت پنجه‌ی استاد و خرمن دانش وسیع وی در نوازندگی خوشه‌چینی کند. در این زمان سرعت پنجه، شفافیت مضارب‌ها حرکت تند و سریع دست چپ را از استاد نی‌داوود فرا گرفت. بعدها وقتی به تسلط کامل در تار دست یافت و به نوازندگی ویلن روی آورد تا نبوغ و خلاقیت خود را با آن ساز آزمایش کند. سلیمان روح‌افزا جزء اولین مدرسین موسیقی مدرسه عالی بود. بعدها او پس از این که از استاد نی‌داوود اصول را فرا گفت جهت شرکت در ارکستر انجمن موسیقی ملی دعوت شد که مقارن با سال‌های ۱۳۲۳ می‌باشد و در بروشورهای انجمن موسیقی نامش ثبت شده است. شیوه نوازندگی‌اش در تار باعث شد که از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۳ شمسی ارکستری به رهبری خود تشکیل دهد و اتفاقاً در همین سال‌ها بود که چند صفحه با خواننده‌ی معروف آن دوره، روح‌انگیز، ضبط کرد. وی در این سال‌ها همکاری نزدیکی با کلنل وزیری و حسین سنجرى داشته‌است.

روح‌افزا همکاری خود را با رادیو در سال ۱۳۲۳ آغاز کرد. از اجراهای ضبط شده در رادیو می‌توان به چند برنامه با یونس دردشتی اشاره کرد که در آرشیو رادیو موجود است. شیوه‌ی اجرایی وی در تار دارای ضربی‌های فوق‌العاده زیبایی است. و به دلیل صدای ساز و نحوه‌ی اجرا، شیوه‌ی نوازندگی او با شیوه‌ی یحیی زرین‌پنجه متفاوت است. به‌نظر می‌رسد که او با وجودی که چنین شیوه‌ای در تار داشته‌است، ردیف‌دانی کامل بوده و به‌خوبی می‌دانسته که در کجا از جملات ردیف استفاده کند. در لوازم به‌جا مانده از وی مضارب تارش به چشم می‌خورد که جنس آن از شاخ گوزن بوده و همین امر صدای تارش را متفاوت با دیگران می‌کند. وقتی که موسی معروفی نوازنده و استاد بزرگ تار تصمیم گرفت دانسته‌های خود را که بعدها به نام ردیف موسی معروفی شکل گرفت، ضبط کند. از میان نوازندگان تار به دلیل تسلط کامل به ردیف‌نوازی، روح‌افزا را برای ضبط انتخاب کرد. ضبط نوارها یک سال به‌طول انجامید. در هر

خوشنویسی عبری هنر مقدس و سنتی آیین یهود

(بخش آخر)

مریم فدایی

مقدمه :

هنر نگارش در برخی از اعتقادات دینی ملت‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. مانند اسلام که در محدوده‌ی هنر دینی برای تجسم بخشی به کلام الهی به کار رفت و به عنوان هنر مقدس پذیرفته شده است. نگارنده در این مقاله سعی دارد تا با استفاده از عواملی که توانسته به هنر خوشنویسی اسلامی بار تقدس دهد مانند مباحث کلامی - حرف و عدد و قلم که در قرآن کریم به آن اشاره می‌شود تقدس خوشنویسی یهودی را مطرح و بررسی کند. با توجه به این که موضوع کلام الهی، مسئله‌ی اصلی هنر مقدس در چهارچوب هنرهای دینی است و همه‌ی ادیان معتقدند خداوند جهان را با کلام خود آفرید و هر آن چه هست مظاهری از اوست پس شرایطی برای هنرمندان دینی فراهم آورد تا در تجسم یا تجلی این کلام ازلی از صورت‌های متفاوت هنری مطابق با ماهیت دینی‌شان که به چه میزان توانسته‌اند به این مورد تحقق بخشند، استفاده کنند.

کتابت حروف عبری از این قداست برخوردار باشد. پیدایش حروفی که با تکوین هستی و آفرینش الهی رابطه‌ی مستقیمی دارد و آن را مقدس می‌دانند. در اندیشه‌ی یهود، خداوند به عنوان عقل الهی در تمام آفریده‌ها حضور دارد و با نام «یهوه = نام ذات خدا» بیان می‌شود تمام تفکرات آن‌ها براساس دو نام مقدس «یهوه - الوهیم» شکل گرفته است و معتقدند خداوند عالم را با این دو اسم آفریده و هر چه هست تماماً تجلی نور واحد خداوند است. از نظر آنان تمام حقیقت اصلی خلقت در خدا انجام می‌گیرد و این خلقت از «هیچ» آغاز می‌شود و به آن «ان سوف یا لایتناهی» = هیچ از نظر مادی = اسم الهی می‌گویند. در اندیشه‌ی یهود «هیچ از نظر مادی» همان نقطه‌ی اسرارآمیزی است که منشاء هستی و به منزله‌ی نقطه آغازین برای خلقت است و اولین کلمه‌ی کتاب مقدس تورات از آن صحبت می‌کند. همان‌طور که بیان شد، اراده‌ی خداوند به عنوان امر الهی عامل

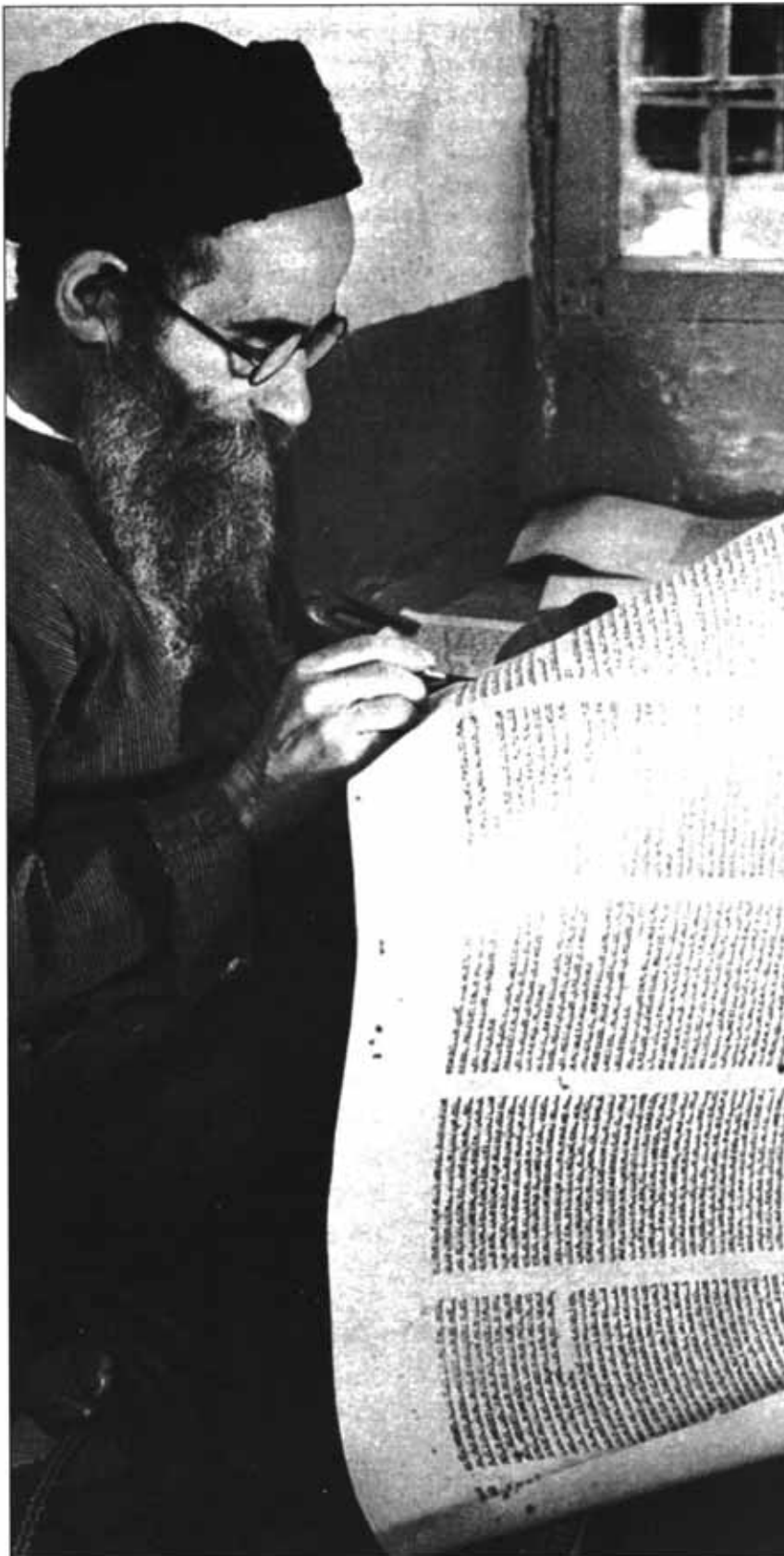
حقیقت» می‌تواند با اجرای دستورالعمل‌های آیینی و با هنرهایی مانند معماری - خوشنویسی به عنوان هنر مقدس تحقق یابد یا در هنر مسیحی هر گونه آفرینش هنری براساس تجسد کلام الهی در قالب مسیح قابلیت ظهور و هدایت بیابد اما در هنر یهود گرایش تزیهی هنر باعث شده تا فقط



در اندیشه‌ی یهود، خداوند به عنوان عقل الهی در تمام آفریده‌ها حضور دارد و با نام «یهوه = نام ذات خدا» بیان می‌شود تمام تفکرات آن‌ها براساس دو نام مقدس «یهوه - الوهیم» شکل گرفته است و معتقدند خداوند عالم را با این دو اسم آفریده و هر چه هست تماماً تجلی نور واحد خداوند است

بنا به اعتقادات عرفانی اسلامی حروف از نقطه‌اند و اولین حرف «الف» است و کاتبان سنتی معتقدند حروف همان تعینات نفس الهی‌اند که از ازل صادر شده‌اند و اگر بخواهیم «نقطه - حرف - کلام...» خوشنویسی ادیان را با تفکرات اسلامی مورد مقایسه و تحلیل قرار دهیم، می‌بایست به همان اصل بنیادی اندیشه (کن) بپردازیم که به خالقیت و امر الهی اشاره می‌کند زیرا حروف زمینی تجسمی از حروف الهی‌اند و خداوند به واسطه این حروف الهی داستان آفرینش را بر لوح هستی نوشته است و انسان به عنوان نسخه‌ی رونوشته‌ای از صورت خداوند جزئی از این انسان کبیر «عالم» به شمار می‌آید که با کلمه‌ی نخستین الهی ارتباط مستقیم دارد. این معانی در اندیشه‌ی دینی همه ادیان وجود دارد و رسیدن به مبدا توسط هنر «با منشاء ازلی‌اش» به اشکال متفاوتی صورت گرفته است که با ماهیت هنر دینی آن‌ها مطابقت دارد. به نحوی که در هنر اسلامی «رسیدن به

اصلی آفرینش گردید و به شکل «کلمه‌ی نخستین = کن» و حتی به شکل «فرشته‌ی وحی» پیام الهی را از قوه، به فعل درمی‌آورد این جمله مشابه مرتبه‌ی احدیت به واحدیت اسلامی است که اعیان ثابته شکل می‌گیرند و در این مرحله امر خداوند «نور الهی» به صورت «کلام الهی» یا روح اعظم = حقیقت محمدیه در اندیشه‌ی اسلامی به تمام خلایق جان می‌دهد زیرا در سفر پیدایش آمده: خدا گفت بشو و عالم خلق شد و روح خدا یا نفس او به همه‌ی آفریده‌ها موجودیت بخشید. این روح اعظم الهی در کلام مقدس یهود لقب «شخینا» گرفت و آن به هستی حیات داد و روح اعظم اولین امر خدا به عنوان اولین تعیین پنداشته می‌شود و به منزله‌ی نور مخلوق و اولین خلق الهی است و در شریعت یهود به آن «روح القدس = شخینا» می‌گویند. در کتاب زوهر بیان شده‌است زمانی که اراده‌ی خدا بر این شد تا کائنات را خلق کند «ان سوف» = «عقل الهی» از نور در خود تاریکی ایجاد کرد و «ان سوف» در این مرحله به منزله‌ی نقطه‌ای است که هیچ چیز به آن راه ندارد و ورائی آن را «رشیت» گویند که «کلمه‌ی اول» کتاب مقدس را به وجود می‌آورد. این کلمه‌ی اول همان «باش = کن» اسلامی یا لوگوس مسیحی است و معادل اولین سفیروت یا تعین اول «ان سوف» است. از ان سوف در مرتبه و احدیت، سفیروت‌های دیگر به مثابه‌ی دیگر اسماء الهی تجلی یافتند و همگی ۱۰ جلوه‌ی نورانی‌اند و با دو دسته‌ی مذکر و مؤنث با آمیزش خود عالم را خلق کردند. این «دو وجه مذکر و مؤنث اسماء الهی یهود = سفیروت‌ها» می‌توانند معادل «قلم و لوح = عقل و روح» اسلامی باشد عقل و روح الهی از طریق دو دسته سفیروت «مذکر و مؤنث» به عالم می‌رسند و به منزله‌ی



زوج‌های ازلی در ۴ مرتبه عالم را تکوین می‌دهند «عالم نور = عالم واحدیت» - «عالم خلق = عالم ملکوت» که سرشار از شخیناست - «عالم تکوین = عالم ارواح و مثال» - «عالم محسوس = عالم ناسوت» اولین مرتبه‌ی این سوف همان «اسم الهی یهود» است که به آن «دیهیم یا کِتر» گفته‌اند و در اندیشه‌ی عرفانی یهود، اعتقاد دارند خداوند خودش تاج پادشاهی یا دیهیم را بر سر حرف «آلف» قرار داد و به او گفت تو پادشاه و سرور همه‌ی حروف عبری هستی (من، تو و تورات یکتا هستیم) در حالی که خداوند با دومین حرف عبری تورات را آغاز کرد و جهان را با حرف دوم الفبای عبری آفرید، «آفرینش با تو آغاز شود» کتاب تورات با حرف دوم شروع می‌شود. هم‌چنین با ظهور اولین اسم الهی یهود از «ان سوف» = «هیچی»، خداوند اراده کرد تا آفرینش را صورت دهد و این خالقیت را با کلام نخستین معادل «رِشیت» = کلمه‌ی اول صورت تحقق بخشید. این کلمه‌ی اول همان «نقطه‌ی نخستین» در هیچی است و منشا هستی می‌باشد و اولین کلمه‌ی کتاب تورات و نخستین کلمه از ۱۰ کلمه‌ای است که جهان توسط آن آفریده شد این ۱۰ کلمه همان اسماء الهی یهود یا ۹ سفیروت به همراه «ان سوف = هیچی» است و معادل «اسم ذات خدا» در مرتبه‌ی احدیت می‌باشد و بنابه اندیشه‌ی اسلامی می‌توانند برابر با اسم ا... اسلامی باشد که همه چیز با آن آغاز شده است و به گفته‌ی دکتر نصر اسم اعظم ا... اسلامی = اسم لوگوس = کن اسلامی و منشاء عالم و عقل کل بدن می‌باشد. سفیروت‌ها به معنای دایره یا مدار، ویژگی‌های غیر مادی و مادی را به وجود می‌آورند و حرف (سامخ) عبری با شکل دایره‌ای معرف تمامیت حضور خداوند و نشانه‌ی نظارت او بر جهان است. معانی باطنی حروف عبری در

کتاب سفر یصیرا بیان شده است و بخش‌هایی از آن در فصل خوشنویسی یهود بیان گردیده است. یهودی‌ها معتقدند حروف عبری در دو لوح ده فرمان از جانب خداوند نازل شده است و منشاء قداستی دارد. آن‌ها بین حروف عبری و اعداد استخراج شده‌ی آن ارتباطی شگفت انگیز برقرار کرده‌اند و پایه‌گذار علم سیمیا هستند که از اجداد خود فرا گرفته‌اند و دلایل تقدس حروف عبری نزد آن‌ها به ارتباط این حروف با چگونگی تکوین کائنات بستگی دارد و به این علت دانش خداوند را همان «الفبای خلقت» پنداشته و معتقدند می‌توان خدا را در میان کلمات و حروف عبری دید و تورات به منزله‌ی نمادی از قدرت خلاقه‌ی خداوند است که در عالم فعال است. زیرا به نظر آن‌ها هرچه حیات دارد تجلی کلام خداست و برای درک ذات الهی باید از خودشناسی شروع کرد و نام اسماء الهی را به درستی درک نمود و آن کس که بتواند تا ۳ سفیروت اولیه را درک کند، به مرتبه‌ی «احدیت» نقطه ازلی، هیچی» رسیده است. مرتبه‌ای که جامع تمام صفات حق می‌باشد در مرتبه‌ی واحدیت صفات خدا متجلی می‌شود و برای ارتباط با این مرتبه و



می‌توان خدا را در میان کلمات و حروف عبری دید و تورات به منزله‌ی نمادی از قدرت خلاقه‌ی خداوند است که در عالم فعال است. زیرا به نظر آن‌ها هرچه حیات دارد تجلی کلام خداست و برای درک ذات الهی باید از خودشناسی شروع کرد و نام اسماء الهی را به درستی درک نمود

درک اسماء او می‌بایست به مقام انسان کامل رسید و «صورت کبیر» داشت. داشتن چنین صورتی یادآور صورت خداوندی در تفکر اسلامی است و معادل حقیقت کلام الهی یا حقیقت محمدیه است. در اندیشه‌ی یهود، برای رسیدن به مرحله‌ی انسان کامل «آدام قدّمون» باید به مجموعه‌ی ۱۰ سفیروت الهی آگاه شد. مجموعه‌ای که معادل انسان کامل = کلمه‌ی ا... اسلامی = لوگوس و برابر با لفظ «شخینای» یهود است. شخینا معادل نور در اندیشه‌ی ایرانی اسلامی است و در تفکر یهود با عنوان «روح الهی» بیان می‌شود و قابل مقایسه با صفت «الرحمان» اسلامی است و در اندیشه‌ی اسلامی، «ن» حرف اول نور است و از پیامبر نقل کرده‌اند: «اول چیزی که خدا منتقل کرد نور بود و این نور از همان «ن» الرحمان به دست می‌آید و به کلمه‌ی نخستین «بسم ا...» رجعت دارد. شخینا، وجه مرئی خدا در اندیشه‌ی یهود محسوب می‌شود و به منزله‌ی تعیین اول یا صادر اول است «تعیین اول» که در اسلام به آن «حی - روح» گفته‌اند همان قلم الهی است و همه چیز توسط آن بر لوح نگارش گردید و حروف عبری بخشی از این تعیین الهی محسوب می‌شوند. کاتبان یهود معتقدند انسان نسخه‌ای از خط‌نوشته‌ی الهی است و تمام حروف با عالم مطابقت دارند و معانی باطنی حروف عبری برپایه‌ی الوهیت بنا شده است و این حروف به لحاظ تاثیرگذاری معنوی خود بر تمام افعال انسانی و موجودات عالم، ارزشی قدسی دارند و از تجلی همان سفیروت (اسماء الهی) به دست می‌آیند و به این لحاظ نگارش حروف متون مقدس تورات به منزله‌ی تجسم بخشی به «نورخداوند» بر صفحات مادی پنداشته می‌شوند و برای آن‌ها قداست دارد، زیرا حروف عبری به منزله‌ی «نور الهی» = شخینا» از عالم ملکوت صادر

می‌شوند و شخینا حامل وحی است و با تشعشع انوار خود به‌نام فرشته‌ی مَظطَرُون خود را تجلی می‌دهد. شخینا یا نور الهی اولین تعین خدا «حی - روح» محسوب می‌شود و برابر با اولین تعین خدا در اندیشه‌ی اسلامی است و به آن روح و عقل گویند. این روح در وجود حضرت رسول اکرم (ص) در بدو آفرینش بهانه‌ی خلقت گردید و از روح او موجودات دیگر خلق شدند. در اندیشه‌ی یهود روح اعظم الهی یا شخینا، صورت متجلی خداوند و به‌منزله‌ی اولین تعین می‌باشد. این روح اعظم به‌نوعی به لفظ «عقل الهی» تعبیر می‌شود زیرا خدا، اول چیزی که آفرید روح بود، عقل بود و از این روح یا عقل، قلم به‌وجود می‌آید. به‌نظر نگارنده این قلم یا عقل الهی همان روح اعظم الهی یهود «شخینا» است که از عالم ملکوت، حروف الهی را در قالب کلمات مقدس «زبان یهود» منتقل نمود و می‌تواند معادل لفظ «کلمه‌ی ا...» = لوگوس یا «کن» باشد. قلم در سنت یهودی معادل روح اعظم (جبرئیل) متعلق به قلمرو سیمیا است. قلمرویی که حروف عبری با کائنات ارتباط می‌یابند تا بین جهان مخلوقات پیوند روحانی برقرار کنند قلم یهود معادل عقل اول و فرشته‌ی وحی است و مطابق با تفکر ابن عربی در بحث قلم و لوح، معادل عقل و روح اسلامی است. خوشنویسی یهودی با حروف عبری سعی در تجسم‌بخشی کلام الهی تورات دارد و این عمل برای کاتب یهود به‌منزله‌ی انعکاس نورالهی است که از لابه‌لای کلمات و حروف عبری نمایان شده‌اند و به‌شکل نمادین، تابش نور فرشته‌ی مَظطَرُون را نشان می‌دهد و کاتب در این مقام به‌منزله‌ی حامل وحی الهی قلمداد می‌شود و نمایان‌گر انسان کامل یا آدام قَدْمُون است. تمام اندیشه‌ی عرفانی یهود در باب حکمت حروف عبری در کتاب زوهر بیان شده‌است. در



ایجاد کند و بدین‌وسیله تمام هستی به منزله‌ی حروف و عدد باشند، چیزی که بعدها پایه‌گذار اندیشه‌ی حروفیه - نقطویه - عددیه و علم ابجد و جمل شد. تمام مبانی اعتقادی مربوط به منشاء هستی و کلام الهی در حروف عبری گنجانده شده‌است و متفکران آن عقیده دارند تمام جهان از حروف عبری ساخته‌شدند و جهان به‌صورت روح و ماده، ترکیبی از این حروفند و عناصر چهارگانه طبیعت، ترکیبی از حروف عبری هستند و دانش حروف همان تصرف نفس ربانی در عالم طبیعت پنداشته می‌شود که فقط با درک اسماء الهی می‌توان به آن دست یافت. یهودیان به حروف عبری جنبه‌های نمادین و سری دادند که با فهم آن می‌توان به راز

این کتاب منشاء کلمات را از کلام نخستین دانسته‌اند و کلمات و حروف نوشتاری را صورت مجسم همان کلمات مقدس الهی می‌دانند. در کتاب اندرز پدران دین یهود که تعلیماتی درباره‌ی آیات تورات است نوشته می‌شود، خداوند جهان را با ۱۰ فرمان الهی آفرید و یکی از چیزهایی که خدا در غروب روز ششم خلقت آفرید «حروف الفبا - خط - الواح سنگی» است و خط روی الواح خط پروردگار بود. به نظر یهودیان، تورات وارث ملکوت نورالهی است و از ۵ چیزی که به خدا اختصاص دارد اولین آن (تورات) است نحوه‌ی اندیشه در باب تقدس حروف و کلام عبری سبب گردید تا معانی باطنی حروف اتحاد و پیوستگی میان دو عالم صغیر و کبیر را



حروف دینی است و این عمل باید از روی اصول صورت گیرد تا منجر به اتحاد انسان با شخینا شود. زیرا عمل نگارش حروف عبری به منزله‌ی تمرینی برای خویشتن‌شناسی محسوب می‌شود. شخینا همان روح اعظم الهی یا فرشته وحی است و برابر با خویشتن الهی محسوب می‌شود پس در این راستا کاتب یهودی نیایش را به‌جا آورده و نماز می‌خواند و هدفش رسیدن به مبدا ازلی با نگارش حروف عبری است. کار خوشنویسی متون مقدس در گذشته برای کاتبان به‌منزله‌ی نوعی نیایش محسوب می‌شد و آن را به منزله‌ی اتحاد با خویشتن الهی می‌دانستند. در نتیجه آداب و مناسکی برای آن وضع کرده بودند که در بخش بررسی علل تقدس خوشنویسی یهود به آن اشاره‌شد. کاتب یهودی به‌منزله‌ی بشری که از صورت الهی برخوردار است، سعی می‌کند تا با نوشتن کلمات خداوند هم به راز کائنات پی برده و هم نشانگر و نماد ۱۰ سفیروت یا اسماء الهی باشد. پس در آداب کتابت حروف عبری چهار مرتبه‌ی آیینی را در نظر می‌گیرد که مراحل تعالی و معنوی و روحانی او محسوب می‌شود. اتحاد با این چهار مرتبه، نشانگر حقیقت کل است، حقیقتی که در وجود شخص جهانی متبلور شده‌است و می‌تواند با حروف و کلمات ازلی انسان صغیر را به انسان کبیر پیوند دهد. کاتب یهودی در لحظه‌ی نگارش از جهان دیگر پرده برمی‌دارد و حالت او عرفانی و خلصه‌وار است، او در این مرتبه در شور و اشراق باطنی قرار گرفته و قلم در دستش قلم کیهانی است. او می‌بایست با قلم خود از عالم حس عبور کند، در حالت خلصه از عالم روح و مثال الهام گیرد و سپس در عالم ملکوت به حقیقت ازلی معرفت یافته تا بدین‌وسیله با نور الهی «شخینا» به قلمرو نور بی‌پایان قدم بگذارد تا سرانجام به حقیقت نخستین «خویشتن الهی» برسد.

تجلی نور که با آن همه چیز در عالم ماده و روح تکوین یافت، عالم ملکوت برای کاتبان یهود ارزش بیش‌تری دارد، زیرا این عالم مخزن شخینای الهی یا وحی الهی است، چون کاتب برای دستیابی به حقیقت ازلی می‌بایست با طریقت یهود، احکام شریعت یهود را دنبال کند تا به حقیقت یهود برسد و این حقیقت همان دستیابی به خویشتن الهی یا شخیناست، زیرا حضور خداوند در تمام خلقت همان درک شخینا است و این همان نقطه‌ای است که به خویشتن‌شناسی الهی یهودی منجر می‌شود و مرحله‌ای است که انسان به عمیق‌ترین درک وجودی نائل می‌شود. نهایت این حرکت عارفانه، به‌منزله‌ی رسیدن به مقام انسان کامل یا آدام قدمون است. در نتیجه خوشنویسی یهودی می‌بایست برای کتابت کلام الهی با قاعده عمل کند، زیرا نگارش این

کائنات پی برد. در اندیشه‌ی کاتبان آن‌چه بسیار مهم است، غیر از بحث تقدس کلام که شدیداً در حفظ و نگهداری اصل آن پافشاری می‌کردند، آموزش اسماء و صفات الهی مکتوب بود و به‌این دلیل خوشنویسی به‌راحتی مورد پذیرش جامعه‌ی هنری یهود قرار گرفت، زیرا خوشنویسی عبری نه تنها باعث زیبانویسی کلام الهی می‌شود، بلکه می‌توان از این طریق از اسماء حکایت کرد و به معرفت خدا رسید. این معرفت همان درک حقیقت نخستین است و در «نقطه‌ی ازلی» جمع می‌شود و از اتحاد روح انسان با روح الهی در نقطه‌ی مرکز یا (هیچی) آغازین باز می‌گردد که هستی از آن آغاز گردید و در اندیشه‌ی یهود به آن «رشیت» یا نقطه‌ی مرکزی آفرینش می‌گویند. به‌نظر نگارنده، در مراتب چهارگانه‌ی



یهودیان جهان





گشت که تبدیل به گویش Judo-Tat شبیه فارسی - یهود گشت. عده‌ای از یهودیان ایران به دهکده‌های کوهستانی بر روی دریای سیاه و دریای خزر مهاجرت کردند. در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم یهودیان کوهستانی به کشاورزی و باغبانی مشغول شده و در اجتماعات کوچک و جداگانه زندگی می‌کردند. اسکان تاریخی زندگی یهودیان آذربایجان در شهرهای پریولنو، کراسنایا، اسلوبودا و وارناشن می‌باشد.

باکو

باکو پایتخت آذربایجان، خانه‌ی بخش گسترده‌ای از جمعیت آذربایجان است که ۱۶۰۰۰ یهودی در آنجا اقامت دارند. اجتماع یهودیان توانسته‌است در محیط متعادل دولتی رشد یابد. قانون آذربایجان جدید، به مذاهب آزادی انجام فرائض دینی خودشان را داده است. ولی با توجه به

طول جنگ جهانی دوم برای فرار از نازی‌ها به آذربایجان وارد شدند. یهودیان ایرانی هم چنین به عنوان یهودیان کوهستان (Caucasian) معروف بودند و ورود آن‌ها به آذربایجان را قبل از قرن پنجم می‌توان در آذربایجان دنبال کرد. تاریخ آن‌ها بیش از ۲۰۰۰ سال قدمت دارد و آذربایجانی‌ها به صورت تاریخی به آن‌ها خوش آمد گفته‌اند. یهودیان کوهستان قرن‌ها است که در Caucasia زندگی می‌کنند و گفته می‌شود که از نسل قبایل مفقوده‌ای هستند که سرزمین مقدس را بعد از ویران کردن اولین معبد در ۵۸۷ سال قبل از میلاد مسیح بنا نمودند. اجداد آن‌ها در قسمت جنوبی آذربایجان سکنی گزیدند که اکنون بخش شمال غربی ایران است، آن‌ها خود را با مسلمانان تات (Tat) زبان وفق داده‌اند اما هنوز یهودی مانده‌اند. از این تعامل زبانی پدیدار

آذربایجان در لبه‌ی جنوبی Caucasus واقع شده است و هم‌مرز با روسیه، ارمنستان، گرجستان، ایران و دریای خزر می‌باشد. این کشور جمعیتی در حدود ۷/۵ میلیون نفر را در خود جای داده‌است. اکثریت ساکنان آن ترک هستند که مسلمان شیعه مذهب هم مانند ارمنستان و مسیحیان لزگینز، ترکی صحبت می‌کنند. تقریباً ۲۵ هزار یهودی در این کشور زندگی می‌کنند.

تاریخ اولیه :

یهودیان قرن‌ها در آذربایجان زندگی کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرد. اشکنازی‌ها و یهودیانی که منشاء ایرانی (سفارادی) دارند. اشکنازی‌ها از قرن ۱۹ در آذربایجان سکنی گزیدند. دیگر اشکنازی‌ها در

این که امروزه مذهبشان را آزادانه اظهار می کنند، مسائل اقتصادی باعث مهاجرت بسیاری از آنان گردیده است. اجتماعات یهودی در باکو از زمان یهودیان کوهستان که حدود ۵۰۰ یهودی بوده چند برابر گردید. آن ها ۷۲۲ سال قبل از میلاد از سرزمین مقدس به کوهستان های Caucasus تبعید شدند. عده ای اعتقاد دارند که یهودیان کوهستان در اواسط قرن هجدهم به جایی که اکنون ایران نامیده می شود مهاجرت کردند. آن ها «کراسنایا اسلوبودا» را بنا کردند که اطراف شهر باکو در سرزمین های بلند آذربایجان شمالی قرار دارد. برطبق اطلاعات موجود یهودیان «کراسنایا اسلوبودا» جمعیتی در حدود ۱۸۰۰ نفر را دارا بودند، اما از بعد از جنگ جهانی دوم و مهاجرت، تنها ۴۰۰ نفر از آنان باقی مانده اند. جماعت اشکنازی های اروپایی در اوایل قرن نوزدهم وارد باکو شدند که بعد از انضمام آذربایجان به روسیه، آن ها یک کنیسا را به سه کنیسا افزایش داده و ۱۰ تا ۱۵ سازمان یهودی که شامل اجتماعات مذهبی باکو از یهودیان اروپایی است را تأسیس کردند. مراکز با برنامه های آموزشی، سازمان های زنان یهودی، جماعت کارآزموده های جنگی، روزنامه های یهودی، و مرکز رفاه «هاوا» برای زنان و بچه ها از آن جمله اند. یهودیان آمریکایی به انجمن های پراکنده که مهدکودک های یهودی را اداره می کردند و همچنین مرکز نیکوکاری Hessed و مرکز دانش آموزی Hillel پیوستند.

بنیادهای فرهنگی یهود به فعالیت هایی مانند آموزش زبان عبری، برگزاری اردوگاه زمستانی بچه ها و برگزاری کارگاه آموزشی برای خانواده ها می پردازند. مدرسه های عبری زبان در روز شنبه (شبات) تعطیل می باشند. در سال ۲۰۰۲، مدرسه ی آموزشی «ابنر خاباد» در باکو بازگشایی شد. در این مدارس، هیچ شهریه ای از دانش آموزان دریافت نمی گردد و دانش آموزان یهودی در مدارس خود مراسم ملی و مذهبی را نیز اجرا می کنند.

پریولنو

«پریولنو» دهکده ای دورافتاده در بخش

شمالی کوه های تالش می باشد که محل سکنا ی دو اجتماع کوچک از یهودیان کوهستان جریم است، روس های محلی تقریباً در ۲۰۰ سال پیش، از مناطقی در حدود Volga و DonRivers در بخش های مرکزی روسیه و قسمت شمالی Caucasus به این مناطق آمده اند.

از سوی مقامات منطقه، زمین هایی به آن ها اعطا شده که معاف از مالیات و خدمت اجباری هستند. بنابراین این منطقه به عنوان «پریولنو» شناخته می شود. بیشترین جمعیت یهودی جریم در «ترانس کاکاس» زندگی می کنند. چهار منطقه در شهر وجود دارد. دو «جریم» و دو «سویوت نیک» که ۴۱ الی ۳۴ درصد



پریولنو را شامل می‌شد، اکثر آن‌ها شکنازی‌های ارتودوکس تحصیل کرده بودند که مردان جوانی را به یشیوا (مدرسه‌ی علوم دینی) در روسیه اعزام می‌کردند. در ابتدا دو کنیسه در این منطقه وجود داشت. اما در طول پاکسازی استالین از سال ۱۹۳۶ بسته شد. علی‌رغم این که هیچ کنیسه و هیچ حاخام (عالم یهودی) وجود نداشت، اما ساکنان جریم بسیار مذهبی باقی ماندند. نسل مسن‌تر کشور را جدی دنبال می‌کردند. اجتماعات «جر» از سال ۱۹۶۰ روبه تحلیل رفت. افراد جوان برای تحصیل در دانشگاه‌های روسیه شروع به ترک اجتماعات خود کردند و اکثریت آنان دیگر به پریولنو بازنگشتند و ادامه‌ی این روند جمعیت «جر» را به بیست خانواده تقلیل داد، میانگین سنی آنان امروزه ۵۵ سال است و آخرین جمعیت یهودیان آن منطقه که عبری می‌دانستند، سه سال قبل دهکده را ترک کردند.

اجتماعات سوبوت‌نیک پایبندی بیشتری به اصول دینی یهود داشتند. آن‌ها به طور سنتی، دستورات را در تورات دنبال می‌کردند.

کوبا

کوبا در سال ۱۷۴۲ در زمان فتح‌علی خان به‌عنوان پناهگاهی برای یهودیان بوجود آمد. رودخانه‌ی کوچک «گودیال چی» شهر را به دو بخش تقسیم می‌کرد. آذری‌ها و مسلمانان شیعه که در سواحل شمالی زندگی می‌کردند و یهودیان که در کناره‌های جنوبی اقامت داشتند. نیمی از یهودیان به عنوان «یورسکایا اسلوبدا» و یا یهودیان مقیم شناخته می‌شدند. زمانی که اتحاد جماهیر شوروی غالب شد، آن‌ها را «کراسنایا اسلوبدا» و یا «اقامت‌کنندگان قرمز» نام‌گذاری کردند. یهودیان اسلوبدا از سرزمین‌های بلند و دهکده‌های دره‌ای از «کولگات»، «کوساری» «چیپکنت»، «کارشاگ»، «شودو» و کریز آمده بودند.

در سال ۱۷۸۰ میلادی، یهودیان از گیلان و دیگر استان‌های ایران به «اسلوبدا» مهاجرت نمودند. هر گروه جدید یک چهارم از آن محله را برای خود مشخص نمود و کنیسه‌ای را با نام شهر زادگاه خود نام‌گذاری کردند. بسیاری از اقامت‌کنندگان در «اسلوبدا» از سرزمین‌های شمالی دهکده Tati از شودا آمده بودند. مسلمانان تاتی معتقد بودند که یهودیان اسلوبدا، خویشاوندان آن‌ها هستند و با آن‌ها با مهریانی رفتار می‌کردند. سال‌ها پیش، تعدادی از یهودیان «شادو» به اسلام

گرویدند. در حالی که بعضی دیگر از آن‌ها در روستا مانده و در «اسلوبودا» اقامت گزیدند. Tati‌های «شادو» و یهودیان «اسلو بودا» تا به امروزه نیز روابط نزدیکی دارند. در اواخر قرن نوزدهم ۹۷۲ خانواده از یهودیان کوهستان در «اسلوبودا» زندگی می‌کردند که یازده کنیسا و بیست مدرسه‌ی یهودی توسط آن‌ها اداره می‌شد. جدا از آنتی‌سمیتیزم تندخویانه و برنامه‌های اروپای شرقی، زندگی مسالمت‌آمیز در کنار همسایگان مسلمان، جماعت یهودیان را رشد داد. «اسلوبودا» به عنوان اورشلیم کوچک شناخته‌شد که به‌عنوان جماعت کامل یهودیان خارج از سرزمین مقدس بود. هرچند زمانی که اتحاد جماهیر شوروی، آذربایجان را در سال ۱۹۲۰ احاطه نمود. در سال ۱۹۲۸، شوروی یهودیان کوهستان را مجبور به تغییر زبان از کلمات «عبری» سنتی‌شان به الفبای لاتین نمود. سپس در سال ۱۹۳۸، Tat ساخته‌شد تا به الفبای «سیریلیک» وفق پیدا کند. دولت شوروی مؤسسات فرهنگی را تعطیل نمود، اما انجام مراسم عبادی در خانه‌ها و مغازه‌ها ادامه پیدا کرد. یهودیان در سال ۱۹۳۷، از استفاده از زبان عبری منع شدند. در سال ۱۹۳۳، جمعیت یهودیان اسلوبدا حداکثر به ۱۸۵۰ نفر می‌رسید. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، اسلوبودا به تدریج دچار بحران شد. شغل‌ها از بین رفتند و تعداد زیادی از یهودیان برای یافتن فرصت‌های بهتر شغلی به خارج از آن کشور، از جمله به، آمریکا و اروپا مهاجرت نمودند. از زمان



یهودیان قرن‌ها در
آذربایجان زندگی
کرده‌اند که می‌توان
آن‌ها را به دو گروه
تقسیم کرد. شکنازی‌ها
و یهودیانی که منشاء
ایرانی (سفارادی) دارند

تشکیل جمهوری آذربایجان، رئیس‌جمهور این کشور «حیدر علی‌اف» سه کنیسا را به آن‌ها باز گرداند و کالج یهودی را که توسط شوروی ملی شده بود مجدداً به یهودیان واگذار کرد. او به ترمیم ساختمان‌های ویران شده یهودیان آذربایجان پرداخته و تاکنون بازسازی هفت کنیسا از یازده کنیسا آغاز شده‌است. کنیسا «گیلا» که در سال ۱۸۹۶ ساخته شد و کنیسابزرگ «کروئه» (Kraei) از آن جمله‌اند.

امروزه جمعیت یهودیان کوبا تقریباً ۳۰۰۰ نفر است. اگرچه تعداد جمعیت آن روبه کاهش است. ولی اجتماع ۲۵۰۰ نفری یهودیان کوهستان طرُق، تاریخی از زندگی در مناطق روستایی اطراف کوبا را باقی گذاشته‌است. بقای این اجتماعات نامطمئن است، زیرا فقر تعداد زیادی را به دنبال جایی مطمئن و دارای امنیت اقتصادی هدایت می‌کند.

آنتی‌سمیتیزم

به طور سنتی، ضد سامی‌گرایی (آنتی‌سمیتیزم) در آذربایجان وجود ندارد. هرچند، در شوروی کمونیسم آن‌ها بر اکثریت دارایی‌ها یهودیان تسلط یافتند ولی با سقوط اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از این ساختمان‌ها به آن‌ها برگردانده شد. در روستای «اگوز» (Auguz) که تقریباً ۸۰۰ یهودی در آن زندگی می‌کنند، کنیسه‌ای به تازگی به اجتماعات یهودیان بازگردانده و بازسازی شده‌است. این کنیسا که در سال ۱۹۰۶ ساخته‌شده، در سال ۱۹۳۰ توسط شوروی مصادره و به عنوان انبار استفاده می‌شده‌است. کنیسه‌ای گرجستان در باکو در سال ۱۹۹۱ بسته شد. (این کنیسا هم‌اکنون توسط ربای خباد بازسازی شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد.) زمانی که مؤسسات یهودی تحت حمایت گارد مسلح واقع شدند، یهودیان از پوشیدن گیپا «کلاه مخصوص یهودیان» در انظارعموم ابایی نداشته و احساس امنیت می‌کنند.

در اکتبر ۲۰۰۱، ۴۱ سنگ قبر در گورستان شهر، مورد بی‌حرمتی قرار گرفت و تخریب شد. البته با پیگیری از شهرداری باکو این قبرستان ترمیم و بازسازی گردید. یهودیان آذربایجان از روابط گرمی با دولت این کشور برخوردار هستند. سازمان‌های یهودی به دولت در اسکان هزاران نفر از پناهندگان در کشور یاری رساندند که اغلب از «تگورنو کاراباک» آمده‌اند.

ژوزف برگ، نویسنده‌ی ییدیش زبان درگذشت



بگریزد. پدر وی پیش از ورود آلمانی‌ها درگذشت و برادرش نیز در جنگ داخلی اسپانیا کشته شد. وی در مورد مادرش نیز گفته است: «مادرم به‌دست آلمانی‌ها به قتل رسید. وی را زنده دفن کردند. من فکر می‌کنم زمانی که بازگشتم، سنگ‌های زیرپایم گریه می‌کردند.»

آقای برگ هم‌چنین کتاب‌های زیادی را منتشر کرده است. یکی از آن‌ها با عنوان «پرسه‌های بی‌هدف: زندگی یک یهودی شرقی»، بیان‌گر ناراضی‌های او از زندگی در شوروی است.

وی هم‌چنین در آخرین کتاب خود با عنوان «یک تکه نان خشک» سرگذشت یک بازمانده‌ی کشتار «بابی‌یار» را به رشته‌ی تحریر درآورده است. این کشتار در ۱۹۴۱ خارج از «کیو» پایتخت اوکراین صورت گرفت و در آن حدود سی‌وسه‌هزار یهودی به قتل رسیدند. وی به‌خاطر انتشار کتبش، برنده‌ی جوایزی متعدد از جمله جایزه‌ی «تئودور کرامر» در اتریش شده است. از وی در مصاحبه‌ی سال ۹۲ پرسیده شد که چرا به سرزمین مادری خود بازگشته و در آن‌جا زندگی می‌کند که وی پاسخ داده است: «من عاشق بوکونیوا هستم. عاشق صداها، خوش‌خوش درختان جنگلی و عاشق زمانی که رودخانه برایم لالایی می‌خواند. من نمی‌توانم کسی غیر از خودم باشم.»

آلمانی، تئاتر و تحصیلات عالی محسوب می‌شده است. تا ۱۹۴۱ که آلمانی‌ها وارد این شهر می‌شوند که در آن زمان، یک سوم جمعیتش یهودی بوده‌اند. با این‌که هیچ‌کدام از اعضای خانواده‌ی آقای برگ زنده نماندند، ولی وی به شوروی گریخت و حدود بیست سال را در آن کشور گذراند. ژوزف برگ در سال ۱۹۱۲ در نزدیکی چرنوویتز متولد شد. وقتی که دوازده سال داشت خانواده‌اش به همراه وی به شهر مهاجرت کردند. وی در یک مدرسه‌ی یهودی تحصیل کرد و سپس به کالج مخصوص معلمان پیوست. نخستین داستان وی در روزنامه‌ی ییدیش زبان «چرنوویتسر بلتر» منتشر شد. در ۱۹۳۵، آقای برگ برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی زبان آلمانی به وین سفر کرد. در حالی که هنوز به نوشتن نیز ادامه می‌داد. این اقامت در ۱۹۳۸، درست زمانی که اتریش به خاک آلمان ملحق شد پایان یافت و آقای برگ به چرنوویتز بازگشت. دو سال بعد استالین به ارتش سرخ دستور داد منطقه‌ی بوکونیوا را تحت اشغال درآورد. اما سال پس از آن ارتش آلمان بدان‌جا حمله برد و وی مجبور شد به کوهستان‌های «اورال» در شوروی



او به‌گونه‌ای شجاعانه تلاش کرد فرهنگ و زبان ییدیش را حفظ کند. نوشته‌های او تاریخ چندگونه‌ی یهودیان در «بوکونیوا» در قرن بیستم میلادی و سفرهای منحصربه‌فرد یک یهودی به شهرهای با جمعیت کم یهودی را نقل می‌کند.»

«ژوزف برگ»، یکی از آخرین نویسندگان یهودی ییدیش‌زبان در شرق اروپا که تلاش گسترده‌ای را برای حفظ بقایای فرهنگ پرجنب‌وجوش یهودی به‌کار برد و نیز در داستان‌های خود، زندگی یهودیان را در گتوها و هم‌چنین دهکده‌های یهودی کوه‌های «کارپاتین» بیان می‌کرد، روز دهم آگوست در «کرنوویتس» اوکراین در سن ۹۷ سالگی درگذشت. خبر درگذشت او در هیچ‌کدام از رسانه‌های انگلیسی زبان بازتاب نیافت تا این‌که بالاخره این خبر در هفته‌نامه‌ی انگلیسی و ییدیش زبان نیویورک منتشر شد. آقای گوتزمان روز پنج‌شنبه در این رابطه گفت: «ژوزف برگ آخرین نویسنده‌ی ییدیش زبان از نسل یهودیان قبل از هولوکاست در اوکراین بود. او به‌گونه‌ای شجاعانه تلاش کرد فرهنگ و زبان ییدیش را حفظ کند. نوشته‌های او تاریخ چندگونه‌ی یهودیان در «بوکونیوا» در قرن بیستم میلادی و سفرهای منحصربه‌فرد یک یهودی به شهرهای با جمعیت کم یهودی را نقل می‌کند.»

در مصاحبه‌ای با نیویورک‌تایمز در سال ۱۹۹۲، آقای برگ خود را آخرین بازمانده از «موهیکانز» در سرزمین باستانی «چرنوویتز» خوانده که پیش از این بخشی از امپراطوری بزرگ «اتریش مجارستان» بوده است.

هر چند که زبان ییدیش، زبان مادری و مورد علاقه‌ی آقای برگ بوده ولی وی به تمامی زبان‌هایی که تا حدودی با تاریخ جنگ و ستیز در سرزمینش مرتبط بوده‌اند، آشنایی کامل داشته است. پس از جنگ نخست جهانی، منطقه‌ی «بوکونیوا» به رومانی ملحق شده و در زمان پایان جنگ دوم جهانی، این منطقه شامل «چرنوویتز» به عنوان پایتختش، به خاک اتحاد جماهیر شوروی ملحق می‌شود. برای قرن‌ها شهر چرنوویتز به عنوان کانون ادبیات ییدیش

حنوکا از هر جنس، از هر رنگ

تنها وارث یهودیان افغان

تنها یهودی ساکن در افغانستان حاضر نیست این کشور را ترک کند و با وجود مشکلات فراوان در این کشور ترجیح می‌دهد در آستانه‌ی ورود به دهه‌ی ششم زندگی خود مهاجرت نکند. به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، «زبولون سیمنتوف» در شهر هرات متولد شد و هم‌اکنون تنها بازمانده‌ی یهودیانی است که تا قرن ۱۹ میلادی، شمار آن‌ها در افغانستان بیش از ۴۰ هزار نفر بود. بنا به گزارش آسوشیتدپرس، اکثر یهودیان ساکن افغانستان اصالتا ایرانی بوده‌اند و طی ۵۰ سال گذشته تا به امروز به کشورهای دیگری مهاجرت کردند. اما سیمنتوف از هرات خارج نشد و هم‌چنان در این شهر سکنی گزیده است. بنا به گفته‌ی سیمنتوف، هفت یا هشت خانواده‌ی بازمانده از جمعیت ۴۰ هزار نفری یهودیان نیز در سال ۱۹۷۹ به محض ورود ارتش شوروی سابق به افغانستان بار سفر بستند و به مقصد نامعلومی گریختند اما او حتی با وجود حکومت طالبان هم حاضر به ترک دیارش نشده است و از طریق کمک‌های انسان دوستانه‌ی یهودیان خارج و همسایگان مسلمان، هزینه‌های زندگی‌اش را تأمین می‌کند. این یهودی افغانی در مورد چگونگی جان سالم به در بردنش در زمان حکومت طالبان گفت: به خاطر حفظ جانم فقط در خانه لباس مختص یهودیان را به تن می‌کردم و هیچ‌کس نمی‌دانست باور دینی من چیست. سیمنتوف در مورد احساس تنهایی خود به خبرنگار آسوشیتدپرس گفت: تا سال ۲۰۰۵ میلادی دو هم‌خانه داشتم که یک روز بر سر تورات مقفودہ دعوایشان شد و طالبان یکی از آن‌ها را که از خانه متواری شده بود، اعدام کرد و دیگری هم از شدت ترس قصد داشت افغانستان را ترک کند اما مرگ به او امان نداد و در سن ۸۰ سالگی جان سپرد. وی افزود: هم اکنون افغانستان فقط یک کنیسه دارد و تنها عبادت کننده‌ی آن هم خودم هستم و افتخار می‌کنم که بعد از سالیان سال و با وجود تمام ناملایمات زندگی، کشورم را ترک نکرده‌ام.

به انجام برسانند، سپس ما آن را روشن خواهیم کرد. واقعا این رخداد جالبی است.» در سال‌های گذشته گروه خبّاد شمع‌دان‌هایی از جنس یخ، بادکنک، سکه و یا شکلات درست کرده بود. امسال نیز همانند همیشه ربای یوسی شمطوو منورایی را بر سقف خودروی خود نصب خواهد کرد و آن را روشن کرده، به دور شهر خواهد چرخاند. وی می‌گوید: «حنوکا مراسمی است که در آن زندگی‌های ما با نور سنت‌هایمان غنی می‌شود. در زمان‌های بسیار قدیم، اجداد ما به احترام معبد مقدس در اورشلیم چراغی را برافروختند و امروز ما بار دیگر چراغ‌هایی را به یادبود آن واقعه می‌افروزیم و ما آن سنت را زنده می‌کنیم تا دنیا را به مکانی بهتر و درخشان‌تر تبدیل کنیم.»

موشکا شمطوو که دختر این ربای است اعتقاد دارد حنوکا جشن قدرت و برتری حق بر باطل است که نماد آن، غلبه‌ی روشنایی بر تاریکی است. وی می‌افزاید: «به‌جای آن‌که به‌وسیله‌ی تاریکی بخواهیم با تاریکی‌ها بجنگیم، با روشنایی با آن به مبارزه برمی‌خیزیم و با روشن کردن چراغی کوچک، تاریکی‌ها را به یک‌باره نابود می‌کنیم.» منورای کم‌یاب دیگری نیز امسال روشن شد و آن منورایی ساخت وینه سیلور اسمیت است که در سال ۱۸۷۳ ساخته شده و به یهودیان پرتسجر و اهدا گردیده است. این منورا توسط کاخ سفید از موزه یهودیان پراگ به امانت گرفته شد و در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۹ در مراسم ویژه‌ای روشن شد. حنوکا که جشن روشنایی‌ها نیز خوانده می‌شود، اخیرا به شبکه‌ی جهانی اینترنت نیز راه پیدا کرده و منوراهایی نیز در برخی وب‌سایت‌ها به همین خاطر روشن شده‌است. هرچند بسیاری از ربای‌ها تأکید می‌کنند که دیدن نور از طریق مانیاتور میسوا ی حنوکا را کامل نکرده و باید حتما نور واقعی و مستقیم مشاهده‌شود.



حنوکا یکی از جشن‌های سالیانه‌ی یهودی است که به‌مدت هشت روز برگزار شده و امسال از غروب جمعه یازدهم دسامبر (۲۰ آذر) آغاز گردید. این جشن به یادبود روشن کردن چراغ معبد مقدس که تنها برای سوختن یک روز روغن داشت ولی برای هشت روز روشن ماند، برگزار می‌شود. مهم‌ترین سمبل این مراسم، همان منورا یا شمع‌دان است. علاوه بر آن هشت شمع، به یادبود هشت روز، یک شمع نیز به‌خاطر روشن کردن دیگر شمع‌ها با آن، در وسط شمع‌دان قرار گرفته است. بنابر نظر موشکا شمطوو، منورا تقریباً می‌تواند از هر ماده‌ای ساخته شود و خبّاد لوباویچ تولدو امسال تصمیم گرفته است منورایی به ارتفاع ۱۰ فوت (حدود ۳ متر) از جنس لگو بسازد. این منورا که از قطعات اسباب‌بازی لگو ساخته می‌شود، قرار است روز سیزدهم دسامبر روشن شود. خانم شمطوو، مسئول این برنامه و عضو خبّاد در این باره می‌گوید: «قرار است کودکان این منطقه کار ساخت منورا را

سرقت تابلوی آشویتس



«کار شما را آزاد خواهد ساخت.» این جمله‌ای است که روی تابلوی سردر اردوگاه کار اجباری آشویتس درج شده است و اکنون این تابلو که یادگار دوران جنگ جهانی دوم بود، به سرقت رفته است. سرقت این تابلو، مقامات لهستانی را ناراحت کرده و موجب خشم و عصبانیت یهودیان شده است.

در حال حاضر، فرضیه‌های متعددی در مورد این رخداد مطرح شده‌است، از جمله متهمان مفروض این سرقت یهودیان، روس‌ها و آلمان‌ها هستند. یهودیان این تابلو را مهم می‌دانند و معتقدند باید به قدس منتقل شود، روس‌ها ممکن است برای شرمند کردن لهستانی‌ها در سال‌گرد سرنگونی این اردوگاه توسط ارتش سرخ شوروی، دست به سرقت زده باشند و آلمان‌ها نیز ممکن است این شی نسبتاً تاریخی را متعلق به خود بدانند. انگیزه‌های فرضی این سرقت نیز آشوبگری، فروش تابلو به عنوان ضایعات فلزی و سفارش کلکسیون‌داران را شامل می‌شود. مشابه این تابلو در برخی اردوگاه‌های کار اجباری دیگر نازی‌ها نیز وجود دارد، اما تابلوی آشویتس سالم‌ترین آن‌ها بوده است.

از هولوکاست تا غزه



انسان‌هایی که تحت ستم قرار می‌گیرند بنا به جوهره‌ی خود پاسخ‌های متفاوتی بروز می‌دهند. برخی با سوءاستفاده از مظلومیت به ظالم تبدیل می‌شوند و می‌پندارند از آن جا که زمانی حقتشان پایمال شده می‌توانند حق دیگران را نادیده بگیرند، اما گروهی که به پیش توحیدی ایمان دارند به مقابله با ریشه‌های ظلم می‌پردازند و برای پیشگیری از تکرار چرخه‌ی معیوب ظالم و مظلوم کمر به حمایت از مظلوم و ریشه‌کنی ظلم می‌بندند. هدی ایشتاین از آزاد زنانی است که برای از بین بردن ظلم در جهان مبارزه می‌کند. وی در سال ۱۹۲۴ در آلمان دیده به جهان گشود. اجداد او صدها سال پیش به دنبال فشار دادگاه تفتیش عقاید از اسپانیا به آلمان کوچ کرده بودند. هنگامی که نازیونال سوسیالیسم در آلمان به قدرت رسید، هدی تنها فرزند خانواده، فقط هشت سال داشت. او می‌گوید کودکی‌اش پر از خاطرات تلخی است که حاکمیت هیتلر برای غیاریابی‌های آلمان به ارمغان آورد. تلاش‌های والدین او برای مهاجرت از آلمان شکست خورد اما آنان با سعی فراوان توانستند هدی را در چهارده سالگی به انگلستان روانه کنند. هدی دیگر هیچ‌گاه پدر و مادرش را ندید چرا که آنان در سال ۱۹۴۰ به اردوگاه کار اجباری در فرانسه‌ی ویشی منتقل شدند و از آن پس تنها مونس تنهایی او نامه‌ای از مادرش با عنوان «خداحافظی آخر» است. او پس از جنگ جهانی دوم برای یافتن خانواده‌ی خود به آلمان بازگشت اما این تلاش هیچ‌گاه رنگ موفقیت به خود نداد و او هیچ اثری از آنان نیافت. ایشتاین سپس با مهاجرت به آمریکا به فعالیت در زمینه‌ی حقوق بشر پرداخت. توجه ویژه‌ی او به حقوق انسانی زنان و رنگین‌پوستان و مردم تحت ستم جهان به ویژه گواتمالا، کامبوج و نیکاراگوئه از اولین فعالیت‌های بشردوستانه‌ی او بود. پس از کشتار وحشیانه‌ی صبرا و شتیلا در لبنان وی به مخالفت با رفتارهای غیرانسانی ارتش اشغال‌گر اسرائیل پرداخت و در مخالفت با ساختن دیوار حائل و تخریب منازل و باغ‌های فلسطینیان نقش فعالی داشت. او از سال ۲۰۰۳ تاکنون بارها با دیگر اعضای جنبش غزه‌ی آزاد به نوار غزه مسافرت کرده است. اگر چه که این مسافرت‌ها همواره با محدودیت‌هایی از سوی دولت آمریکا

و مصر همراه بوده، از جمله در آخرین سفر آن‌ها دولت مصر فقط به صد تن از هزار معترض اجازه‌ی ورود به غزه را داد. او در پاسخ به این سؤال که از چه زمانی به مسئله‌ی فلسطین علاقه‌مند شده، می‌گوید: پس از کشتار اردوگاه‌های صبرا و شتیلا لبنان در سال ۱۹۸۲. سؤالات اساسی در ذهن وی ایجاد شده و با بررسی دقیق‌تر متوجه ماهیت صلح‌ستیز و غیرانسانی رفتارهای دولت و ارتش اسرائیل شده است. وی می‌گوید: پس از سال ۲۰۰۳ تاکنون پنج بار از نوار غزه بازدید کرده‌است و در این مدت دوبار نیز مورد حمله‌ی افراطیون صهیونیست قرار گرفته‌است. او در پاسخ به این سؤال که واکنش مردم و دولت‌ها در مورد دفاع شما از مردم فلسطین چیست، می‌گوید: «من کاملاً به هویت یهودی خود پایبندم اما رفتارهای ضدانسانی و اشغالگرانه را از سوی هیچ‌کس نمی‌توانم بپذیرم.» او می‌گوید که مخالفت وی و بقیه‌ی آزاداندیشان جهان با رفتارهای اشغالگرانه و ضدانسانی، ماهیتی کاملاً متفاوت با آنتی‌سمیتیزم دارد. سال ۲۰۰۶ وی در تظاهراتی در رام‌الله شرکت کرد و به دنبال انفجار یک بمب صوتی از سوی ارتش اسرائیل، مقدار زیادی از شنوایی خود را از دست داد. به خاطر حمایت او از مردم فلسطین در برخی از فرودگاه‌های جهان نام او در لیست تروریست‌ها ثبت شده است. وی با لیخند تلخی در این باره می‌گوید که «یک زن ۸۰ ساله‌ی طرفدار حقوق بشر نمی‌تواند یک بمب متحرک باشد!» وی تخریب خانه‌های مردم و اشغال‌گری غیرقانونی را از جمله مشکلات اساسی مردم فلسطین می‌داند و اعتقاد دارد که دولت آمریکا باید سریعاً به حمایت خود از اشغال‌گران خاتمه دهد. اگر چه وی نسبت به برقراری صلح در آینده‌ی نزدیک خوش‌بین نیست.

رئیس جمهوری روسیه به کاهش احساسات ضدیهودی در کشورش خوش بین است

ولی امروز این که ضدیت با یهود در محیط سیاسی قابل تحمل نخواهد بود، کاملاً جا افتاده و هیچ سیاستمدار خردمندی حاضر نیست بیاناتی داشته باشد که او را از این جهت در مظان اتهام قرار دهد. «مدودف هم چنین در این دیدار فعالیت‌های جامعه‌ی یهودیان روسیه را ستود و حمایت خود را از طرح جامعه‌ی یهودی برای ساخت موزه‌ی نشان‌گر انعطاف‌پذیری یهودیان روسیه در مسکو، ابراز داشت. مدودف هم چنین از عوامل مسئول در دولت خود خواست تا طرح ربای لازار را برای تعطیل ملی اعلام کردن بیست و هفتم ژانویه، روز آزادسازی اردوگاه آشویتس (و نیز یادروز قربانیان هولوکاست) مورد بررسی قرار دهند.

دیمیتری مدودف رئیس جمهوری روسیه به نمایندگانی از رهبران جامعه‌ی یهودی گفته است که احساسات ضدیهودی در آن کشور شدیداً روبه کاهش بوده و دیگر محسوس نیست. بنابر اعلام فدراسیون جوامع یهودیان سی آی اس و کشورهای حوزه‌ی بالتیک، رئیس جمهوری روسیه این سخنان را طی دیداری با ربای ارشد روسیه، برل لازار، رئیس فدراسیون جوامع یهودیان روسیه، الکساندر بورادو و نیز نماینده‌ی کنگره‌ی یهودیان اروپایی و با حضور وزیر امور خارجه‌ی روسیه، سرگئی لاوروف در ۲۶ نوامبر (۵ آذر) اظهار داشته است. در بررسی مسئله‌ی ضدیت با یهودیان، مدودف گفته است: «البته من تا آن حد پیش نمی‌روم که بگویم وضعیت ایده‌آل است

یهودیان ایتالیایی

روزنامه‌ای برای غریه‌ی یهودیان آن کشور منتشر می‌کند

اخبار و مقالات مربوط به یهودیان در رسانه‌های بزرگ در حال افزایش است. طبق گفته‌ی ویتال، حدود یک‌صد هزار مقاله سال گذشته در مورد یهودیان بر روی وبسایت وی قرار گرفته که بیش‌تر آن‌ها از رسانه‌های ایتالیایی برداشته شده بودند. البته بسیاری از آن‌ها مربوط به اسرائیل و خاورمیانه می‌شدند ولی حتی انتخابات انجمن‌ها و سازمان‌های یهودی نیز در رسانه‌های آن کشور بازتاب داده شده بودند. در سوی مقابل این روند، نوعی نادیده گرفتن اعتقادات، ارزش‌ها و سنن یهودیان در آن کشور هم چنان در جریان است. ویتال در این مورد می‌گوید: «تمایل به یادگیری زیاد است ولی سطح درک و فهم عمومی هنوز هم پایین است. در رسانه‌های ایتالیایی عموماً یهودیان به عنوان سوژه‌های خبری و اتفاقاتی که در رابطه با آنان رخ می‌دهند، مورد استفاده قرار می‌گیرند ولی هدف روزنامه‌ی جدید این است که صدای یهودیان را به گوش مردم این کشور برساند.» این نشریه قرار است در ابتدا با تیراژ حدود سی هزار نسخه و به صورت ماهیانه منتشر شود و در روزنامه فروشی‌های خاصی در سراسر آن کشور به فروش برسد. این نشریه شامل بخش‌های مختلف خبری، فرهنگی، مقالات تاریخی و یا تحلیلی و ... خواهد بود.

منبع: jewishtimes

مدیر یک شبکه‌ی تلویزیونی که توسط اتحادیه و هم چنین شبکه‌ی ملی ایتالیا پشتیبانی شده و توانسته آمار بینندگان خود را از دویست هزار نفر به چهارصد هزار نفر ارتقا دهد، در این رابطه می‌گوید: «علاقه‌ی فراوانی به یهودیان و فرهنگ آنان در این کشور دیده می‌شود.» وی که تخمین می‌زند حدود نود تا نود و پنج درصد بینندگان شبکه‌ی تلویزیونی او، غیر یهودی باشند، هم چنین می‌گوید که نشریه‌ی جدید تلاش خواهد کرد به غریه‌ی یهودیان ایتالیا دسترسی یابد و اعتماد به نفس را در میان یهودیان این کشور، تقویت کند. وی می‌افزاید: «وضعیت زندگی یهودیان ایتالیا در طی سالیان اخیر تغییر بسیاری کرده است. دیگر گتوها وجود ندارند و آزادی بیش‌تری برای شناساندن خودمان به سایر اقشار جامعه داریم. تلاش غیر یهودی‌ها برای شناختن یهودیت به همان اندازه‌ای است که یهودیان تمایل به شناساندن خودشان به آنان دارند.» رویدادهای فرهنگی مختلفی نظیر فستیوال‌ها، نمایشگاه‌های غذا، کتاب و هم چنین کنسرت‌ها همه ساله در نقاط مختلف این کشور به اجرا درمی‌آیند. در ماه سپتامبر و در روز اروپایی «فرهنگ یهود»، حدود شصت هزار ایتالیایی که بیش‌تر آنان غیر یهودی بوده‌اند، از نمایشگاه‌های یهودی در بیش از پنجاه شهر آن کشور بازدید به عمل آوردند. هم چنین تعداد

ماه جاری میلادی جامعه‌ی ایتالیا با انتشار نوع خاصی از نشریه مواجه خواهد بود که کم‌تر جامعه‌ای یهودی در دنیا از این نوع را منتشر می‌نماید. روزنامه‌ای با زمینه‌ی یهودی، ولی برای غریه‌ی یهودیان. این روزنامه که از طرف «اتحادیه‌ی انجمن‌های یهودی ایتالیا» مورد حمایت مالی قرار می‌گیرد، سازمانی که ۲۱ ارگان زیرمجموعه‌ای در سراسر آن کشور دارد، قرار است به همراه وبسایتی که سال گذشته راه‌اندازی گردید، صدای یهودیان ایتالیا را به گوش مردمان آن کشور برساند و باب گفت‌وگو و تعامل سازنده را بگشاید.

روزنامه‌نگار «گوییدو ویتال» که این روزنامه و هم چنین وبسایت مذکور را مدیریت می‌کند، اعتقاد دارد که یهودیان آن کشور به‌واقع نماینده‌ی بخش بزرگ‌تر جامعه‌ی ایتالیا هستند و وی و همکارانش تلاش می‌کنند تا پیوندهای میان یهودیان و بدنه‌ی جامعه را مستحکم‌تر سازند. نیروی محرکه‌ی این حرکت روزنامه‌نگاران ایتالیایی، به‌واقع هدف دیرین اتحادیه‌ی انجمن‌های یهودی برای مقابله با شکل‌گیری برخی تناقضات میان یهودیان و بدنه‌ی جامعه است و آنان در نظر دارند جامعه را با حدود سی هزار یهودی که بخش کوچکی از جمعیت شصت میلیونی آن کشور را شامل می‌شوند، آشنا سازند. «مانوئل اسکالری»،



اخبار



حضور جامعه کلیمیان در سی و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

در ایام دهه فجر توسط بیمارستان دکتر سپهر اشاره کرد.

ستاد دهه فجر جامعه کلیمیان امسال با هماهنگی انجمن های کلیمیان در شهرستان ها مراسم ویژه ای را در شهرهای مختلف برگزار کرد که از آن جمله می توان به جشن انقلاب کلیمیان کرمانشاه شیراز و اصفهان اشاره کرد.

ماه، مراسم تجلیل از شهدای اقلیت در گورستان آرامنه تهران و راهپیمایی ۲۲ بهمن حضور فعال داشت. از دیگر فعالیت های این ستاد می توان به برگزاری شب شعر با عنوان شهید انقلاب توسط کانون فرهنگی هنری اجتماعی کلیمیان، برگزاری مسابقات فرهنگی و ورزشی در مدارس اختصاصی انجمن کلیمیان و همچنین پذیرش رایگان بیماران

انجمن کلیمیان تهران با همکاری ستاد دهه فجر کشور، کمیته مشترک دهه فجر جامعه کلیمیان ایران را در محل این انجمن تشکیل داد. این ستاد در کنار دیگر اقلیت های دینی کشور و هماهنگ با ستادهای دهه فجر کل کشور با شرکت در مراسم نثار تاج گل در مرقده مطهر امام خمینی (ره)، مراسم افتتاحیه دهه فجر در تاریخ ۱۲ بهمن

همایش وحدت در کنسای اتحاد کرمانشاه برگزار شد

تهران در این استان پرداخت. پس از آن حضرت آیتا... علما امام جمعه و نماینده ولی فقیه در استان کرمانشاه با بیانات خود به ایراد سخنرانی پرداخت. ایشان ضمن قدردانی از تعامل و هم دلی جامعه ی یهودیان کرمانشاه افزود: برگزاری این چنین مراسمی نشان از وفاداری این جامعه نسبت به کشور خود و انقلاب است و قابل ارج نهادن است. همچنین ایشان با بیان رعایت حقوق اقلیت ها در اسلام و خاطرنشان کرد: در نظام جمهوری اسلامی کنیسه و مسجد و کلیسا همه مقدس می باشد و همه باید با وحدت کامل در جهت اعتلای وطنمان کوشا باشیم. در پایان مراسم فریدون قهرمانی رئیس انجمن کلیمیان کرمانشاه ضمن خوش آمدگویی به میهمانان و با گرمی داشت یاد و خاطره شهدای کلیمی غرب کشور ابراز امیدواری کرد تا با برگزاری همایش های متعدد به مناسبت های مختلف بتوانیم تعامل و تبادل نظر بیشتری با مسئولین استان در جهت رفع نیازهای کلیمیان کرمانشاه داشته باشیم.

تعالیم پیامبران دانست و گفت: «مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) برای احقاق حق همه ی اقشار ایران قیام کردند و آن ها برابری و برادری را سرلوحه خود قرار داده اند. وی همچنین با اشاره به شخصیت والای بنیانگذار جمهوری اسلامی افزود: درایت و تدبیر ایشان در سال های پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی همواره باعث دلگرمی و آرامش اقلیت های دینی در ایران بود. حاخام گلستانی نژاد در پایان سخنرانی خود ضمن دعا برای کشور و ملت ایران، همکاری و تعامل جوامع اقلیت را با بدنه ی جامعه ی اکثریت مهم ترین عامل در جهت حفظ وحدت دانست.

دکتر سیامک مره صدق نماینده جامعه ی کلیمیان در مجلس شورای اسلامی، دیگر سخنران این همایش بود. وی ضمن گرمی داشت سی و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، از زحمات و همچنین حمایت های مسئولین استان کرمانشاه از جامعه ی یهودیان کرمانشاه تشکر کرد و به بیان فعالیت های انجام شده توسط انجمن کلیمیان

به مناسبت سی و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، انجمن کلیمیان کرمانشاه همایش وحدت را به این مناسبت در تاریخ ۲۰ بهمن ماه سال جاری در سالن کنسای اتحاد این شهرستان برگزار کرد.

در این همایش در کنار امام جمعه و نماینده ولی فقیه در استان کرمانشاه آیتا... علما و دیگر مسئولین این استان حاخام گلستانی نژاد مرجع رسمی دینی کلیمیان ایران، اسکندر میکائیل خزانهدار انجمن کلیمیان تهران و دکتر سیامک مره صدق نماینده جامعه کلیمیان در مجلس شورای اسلامی نیز حضور داشتند.

مراسم با اجرای سرود جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. سپس حاخام قدوسی با قرائت قسمتی از تورات مقدس و اجرای مراسم مذهبی حال و هوایی روحانی به این مجلس بخشید. حاخام گلستانی نژاد اولین سخنران این مراسم، ضمن تبریک به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی انقلاب مردم ایران را قیام الهی و برپایه ی

بیانیه جامعه کلیمیان ایران به مناسبت شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن ماه

انجمن کلیمیان تهران افتخار دارد با شرکت هر چه فعالتر در مراسم سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران همبستگی خود را با ملت بزرگ ایران اعلام کرده و دوشادوش دیگر اقشار شریف ایران زمین با گرمی داشت خاطره شهدای انقلاب و بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی بر اعتقاد راسخ ایرانیان کلیمی در دفاع از ارزشهای مقدس توحیدی، آمادگی خود را برای دفاع از منافع ملی ایران و حضور در تمامی صحنه های نبرد ملت ایران بر علیه مستکبران اعلام کند. ما ایرانیان یهودی بر اهداف مشترک ملت ایران پافشاری کرده و در تمامی صحنه ها برای اعلام حمایت از نظام جمهوری اسلامی ایران و پیروی از مقام معظم رهبری دوشادوش هموطنان خود حضور فعال خواهیم داشت.

انجمن کلیمیان تهران



حاحام گلستانی نژاد:

یهودیان هر جا کتاب عقاید پادشاه را دیدند بسوزانند

حاحام ماشاالله گلستانی نژاد که در واکنش به انتشار کتاب «عقاید پادشاه» و صدور فتوایی مبنی بر قتل غیریهودیان با خبرنگار سیاسی خبرگزاری فارس گفت و گو می کرد متن کتاب مذکور را «خلاف آموزه های موسی کلیم الله» و «فاقد اتکا به کتب مقدس یهودیان» دانست.

وی افزود: پیامبران الهی برای هدایت بشر مبعوث شدند و سخنان آنها چراغی روشن برای رسیدن به سعادت انسان هاست و همواره مورد احترام حق طلبان و آزادی خواهان بودند و کسی که به آنها دروغ نسبت دهد، موحد نیست.

همچنین افزود: حضرت موسی (کلیم...) که در سوره ی بقره از ایشان به بزرگی یاد شده، همواره پیروان دین یهود را به توحید دعوت کرده و توحید به معنای ایمان و اطاعت مطلق از فرمان خداست که یکی از فرمان ها پرهیز از خون ریزی است.

وی با اشاره به مکافات قابیل به خاطر انجام اولین جنایت روی زمین با ریختن خون برادر بی گناهِش هابیل تصریح کرد: یهودیان موحد با اتکا به کتاب مقدس تورات زندگی می کنند و در این کتاب انسان ها به صراحت از خون ریزی پرهیز داده شده اند.

«یکی از ده فرمان در کتاب خروج عهد

عتیق به معنای «قتل نکن» است و در کتاب سفر پیدایش نیز خون ریزی حرام دانسته و تصریح شده هر کس خون کسی را بریزد، باید خون او را ریخت.» و با تأکید بر این که صدور فرمان قتل انسان ها با ادعای اتکا به آیین یهود، تحریف آشکار در آموزه های دینی است حاحام بودن نویسندگان کتاب «عقاید پادشاه» را بعید دانست.

حاحام گلستانی نژاد توضیح داد: «حاحام» به معنای عاقل است و بسیار بعید است انسان عاقلی که خود را متولی نشر شریعت در جامعه می داند، ریختن خون غیرهم کیشان خود را مباح بداند و چنین سخنی قطعاً باطل است.

وی در ادامه متذکر شد: هر کس کلامی خلاف شریعت بگوید و آن را به دروغ به کتب مقدسه ی تورات، میشنا، گمارا (تلمود) و هلاخا منتسب کند، مستحق محاکمه و مجازات است.

مرجع دینی رسمی کلیمیان ایران گفت: یهودیان پیرو دین موسی هستند و در قاموس یهودیت آموزه های خلاف فرامین الهی وجود ندارد.

حاحام گلستانی نژاد بر همین اساس خاطرنشان کرد که کشتن افراد به خاطر عقیده ی متفاوت یا کشتن کودکان با این احتمال که برای حیات سیاسی یک رژیم نامشروع هم چون اسرائیل خطرناک

هستند مبنای دینی و عقلی ندارد. وی با ابراز تأسف از این که صهیونیست ها برای رسیدن به مقاصد شوم خود دست به تحریف دین می زنند، گفت که رهبران دینی هوشمند اجازه نمی دهند اقلیتی منفور عقاید غلط خود را با ادعای انطباق با متن آیین یهود ترویج کنند.

حاحام گلستانی نژاد در پایان با بیان این که از شنیدن خبر انتشار کتاب برای ترویج خون ریزی براساس آیین یهود بسیار متأثر و از بازی گردانان این صحنه بیش از پیش متنفر شده، از یهودیان خواست هر جا کتاب «عقاید پادشاه» را دیدند که افکار غیرتوحیدی را نشر می دهد، آن را بسوزانند.

اخیراً دو حاحام صهیونیست ساکن کرانه ی باختری با انتشار کتابی ۲۳۰ صفحه ای موسوم به «عقاید پادشاه» که با قیمت ۳۰ شکل (۸ دلار) به یهودیان عرضه شده، ریختن خون غیریهودیان را مباح دانسته و فتوا داده اند کشتن کودکانی که احتمال می رود برای اسرائیل در آینده خطرآفرین باشند، جایز است.

اسحاق شایبیرا و یوسی الیتسور که عقاید متعصبانه ی خود را ترویج می کنند، مدعی شدند فتوای آنها براساس هلاخا (شریعت یهود) است.

ملاقات با سردار رجبزاده به مناسبت هفته نیروی انتظامی



سردار رجبزاده افزود: تمام تلاش نیروی انتظامی بر آن است که در چهارچوب قانون از مراسم، اماکن و جشن‌های اقلیت‌ها، مراقبت و امنیت آن را حفظ کند و در زمینه‌های مختلف آمادگی داریم تا اگر مشکلاتی باشد آن‌ها را پیگیری و حل کنیم. این تعامل و احترام به صورت متقابل صورت می‌گیرد. همان‌طور که ما برای اعیاد و مراسم اقلیت‌های دینی احترام قائل هستیم آن‌ها نیز این احترام را نسبت به اعیاد و مراسم ما مسلمانان دارند.

سردار رجبزاده در پایان سخنان خود، خدمت در نیروی انتظامی و خدمتگزاری به مردم در این مسیر را لطف الهی دانست و رعایت مقررات و قوانین کشور را لازمی ایجاد امنیت برای همه‌ی اقشار کشورمان خواند.

در پایان مراسم نمایندگان اقلیت‌های مذهبی هدیه‌ای به رسم یادبود به سردار رجبزاده اهدا کردند.

رحمت‌الله رفیع، فیض‌الله ساکت‌خو، اسکندر میکائیل، فرنکیس حسیدیم، رحیم آقابالا، شاهین آشوری، آرش ساکت‌خو و مسئول کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران، هیئت کلیمی حاضر در این دیدار بودند.

اماکن نیروی انتظامی، دکتر رحمت‌الله رفیع رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران به نمایندگی از جامعه کلیمیان کشور و دکتر خسرویانی به نمایندگی از جامعه زرتشتیان کشور، روبرت مارکاریان به نمایندگی از جامعه ارمنه از دیگر سخنرانان این مراسم بودند.

در ادامه سردار رجبزاده فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ‌ضمن خوش‌آمدگویی به حضار و گرمی‌داشت یاد و خاطره‌ی شهدای کشورمان از جمله شهدای اقلیت‌های دینی افزود: «برای ما خدمتگزاران کشور فرقی بین افراد جامعه اکثریت و اقلیت در جهت حفظ و ایجاد امنیت وجود ندارد و حتی شاید حساسیت در جهت ایجاد امنیت برای جوامع اقلیت مذهبی کشور بیش‌تر از دیگران باشد.»

الحمدلله اکنون تعامل خوبی بین اقلیت‌ها و نیروی انتظامی وجود دارد و بنده در طول یک سال فعالیت خود در نیروی انتظامی مشکل خاصی از طرف اقلیت‌ها مشاهده نکرده‌ام.

وی ابراز تمایل کرد تا این چنین جلسات به منظور رسیدگی به مسایل و مشکلات اقلیت‌های دینی کشور بیش‌تر برگزار شود.

روز چهارشنبه بیستم آبان ماه ۸۸ جمعی از اقلیت‌های مذهبی کشورمان به مناسبت هفته نیروی انتظامی با فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ (سردار رجبزاده) ملاقات کردند. در ابتدای مراسم، سردار علیپور معاون پلیس امنیت کشور، ضمن خوش‌آمدگویی به اقلیت‌های دینی کشور، این دعوت را رسم نیروی انتظامی در این هفته دانست.

سپس سعید تقوی رئیس اداره اقلیت‌های وزارت ارشاد به ایراد سخنرانی پرداخت و ضمن خوش‌آمدگویی به مسئولین، روحانیون و شخصیت‌های فرهنگی اقلیت‌های دینی کشور، به هشت سال سابقه و نحوه‌ی برگزاری این مراسم اشاره کرد و آن را یادگاری از دوران سردار طلایی دانست.

آقای تقوی از تعاملات پلیس در خصوص حل و فصل مسائل و مشکلات اقلیت‌های دینی با اداره‌ی اقلیت‌ها در وزارت ارشاد اشاره کرد و افزود: «امروز اقلیت‌های مذهبی کشورمان مراسم مذهبی و جشن‌ها و اعیاد خود را با مساعدت نیروی انتظامی و اخذ مجوز از پلیس به راحتی برگزار می‌کنند.» سرهنگ فشمی مقدم، رئیس اداره‌ی

افق‌بنا برگزیده سومین همایش نشر و فرهیختگان جوامع اقلیت مذهبی ایران

موضع‌گیری این جوامع در مقابل حوادث پس از آن افزود: «همه‌ی ما باید در مقابل این‌گونه حوادث هشیار باشیم که خوشبختانه هستیم. جا دارد در این‌جا از موضع‌گیری‌های هم‌میهن‌انمان در جوامع اقلیت در مقابل آشوب‌های ایجادشده و انانی که می‌خواستند به استقلال کشور لطمه وارد کنند، تشکر کنم.»

وی در پایان سخنان خود ضمن تقدیر از فعالین حوزه‌ی فرهنگ جوامع اقلیت‌مذهبی، گفت: «خوشبختانه پتانسیل مثبتی برای کارهای فرهنگی در میان جوامع اقلیت وجود دارد و آنان می‌توانند برای هدایت جوامع خود، گام بردارند. باید همه‌ی هم‌میهنان ما به کتاب‌خوانی علاقه‌مند شوند و آنان که توانایی قلم زدن و سخن گفتن را دارند، مسئولیت مضاعفی در این‌بخش پیدا می‌کنند.» وی نیز افزود: «برنامه‌ای که ما برگزار می‌کنیم، درحقیقت ادای دینی است به همه‌ی انانی که در این حوزه دست به آفرینش‌های فرهنگی می‌زنند.»

پس از آن وارن، از سوی نشریه‌ی آلیک جامعه‌ی ارمنی به سخنرانی پرداخت. موبد خورشیدیان نیز در سخنرانی خود با اشاره به تاریخ کهن ایران‌زمین تقاضا کرد همه‌ی فعالان فرهنگی در فکر احیا و حفظ تاریخ ده‌هزار ساله‌ی ایران باشند و هم‌چنین ایران را در برابر هجوم فرهنگ‌های بیگانه، واکسینه کنند. عضو هیئت‌تحریریه‌ی نشریه‌ی آلیک نیز در سخنان خود به هشتاد و پنج‌مین سال‌روز فعالیت نشریه‌ی فوق اشاره کرد و رمز بقای طولانی‌مدت این نشریه را، همت نویسندگان آن و تفاهم متقابل جامعه‌ی ارمنی و روزنامه‌نگاران دانست.

در بخش پایانی این مراسم، با ارائه‌ی لوح از چند تن از فعالان حوزه‌ی فرهنگ تقدیر به عمل آمد که دکتر مگرویش طوماریان، خانم زادوریان، خانم ژانت لازاریان از جامعه ارمنه، خانم ژانت صلیبی و دکتر ملیون پت‌منصور از جامعه آشوریان و خانم پری‌خ خسرویانی از جامعه زرتشتیان جوایزی را دریافت کردند.

همچنین در بین نشریات اقلیت‌های دینی کشور نشریه افق‌بنا و روزنامه آلیک برگزیده شدند که ضمن تقدیر از تلاش‌های سردبیر افق‌بنا، درخصوص مقالات و مطالب چاپ شده در این نشریه، وی لوح و تقدیرنامه این همایش را از آن جامعه ایرانیان یهودی کرد.



می‌گردد. سپس وی به هدف برگزاری این برنامه اشاره کرد و گفت هدف از چنین همایشی، تقدیر از نویسندگان، شعرا و دیگر فعالین فرهنگی جوامع است. در ادامه او ضمن تقدیر و تشکر از مسئولین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌خاطر برگزاری چنین برنامه‌ای، از دکتر محسن پرویز، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دعوت کرد تا برای حضار سخنرانی کند.

دکتر پرویز نیز در سخنان خود ضمن خیرمقدم به حضار و ارائه‌ی توضیحاتی درمورد سرای اهل قلم و فعالیت‌های آن، به هفته‌ی کتاب اشاره کرد و گفت: در این هفته ما مجموعاً ۴۵۰ برنامه برای برگزاری داشته‌ایم. از این جهت نیز خیلی خوشحالیم که یکی از این برنامه‌ها به هم‌وطنان اقلیت اختصاص یافته‌است و این عزیزان به‌دور از تفاوت‌های مذهبی، مشغول به فعالیت فرهنگی هستند و در دیگر رشته‌ها نیز تأثیرگذارند. این جزء افتخار جمهوری اسلامی ایران است که همه به‌خاطر هدفی واحد و به‌دور از تفاوت‌های مذهبی دور هم جمع می‌شوند.» وی در ادامه ضمن قدردانی از جوامع اقلیت‌مذهبی به‌خاطر شرکت فعالانه در انتخابات ریاست‌جمهوری و هم‌چنین

صبح روز چهارشنبه بیست و هفتم آبان‌ماه، مراسمی در محل «سرای اهل قلم» به مناسبت هفته‌ی کتاب برگزار شد که در آن ضمن گرامی‌داشت هفته‌ی کتاب و کتاب‌خوانی، از فعالیت فرهنگی جوامع اقلیت‌مذهبی، تقدیر به‌عمل آمد.

در این همایش که سومین سری از نوع خود بود و از طرف اداره‌ی کل مجامع، تشکلهای و فعالیت‌های فرهنگی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تحت عنوان «سومین همایش نشر و فرهیختگان هم‌وطن مسیحی، زرتشتی و کلیسی» با حضور جمعی از فعالان فرهنگی این جوامع و مسئولین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار گردید، سیامک مره‌صدق، فرهاد افرامیان و فیض‌الله ساکت‌خو از هیئت‌مدیره‌ی انجمن کلیمیان تهران، ابراهیم سعیدیان و رحمن دل‌رحیم از نویسندگان و شعرای جامعه و هم‌چنین دکتر عرب‌زاده، استاد دانشگاه و حاخام گلستانی‌نژاد حضور پیدا کردند.

در ابتدای این برنامه، سعید تقوی مسئول اداره‌ی کل مجامع و تشکلهای وزارت ارشاد، ضمن خیرمقدم به میهمانان برنامه اشاره کرد که برنامه‌ی فوق برای هفتمین بار است که برگزار شده و سومین بار است که تحت عنوان فوق برگزار

چهارمین نوزاد پر سر و صدای جهان توسط پزشک ایرانی یهودی در کشور متولد شد



دکتر رحمتا... رفیع پزشک متخصص ایرانی یهودی موفق شد با همکاری استاد حسین الماسیان چهارمین نوزاد پر سر و صدای قرن را با روش عمل سزارین بدون بیهوشی در بیمارستان آسیا تهران به دنیا آورد.

این سزارین نادر که بدون استفاده از داروهای بیهوشی انجام پذیرفت از طریق پدیده هیپنوتیزم توسط حسین الماسیان و تیم پزشکی متخصص به سرپرستی دکتر رحمتا... رفیع در حضور خبرنگاران داخلی و خارجی صورت گرفت.

دکتر رفیع پس از موفقیت این سزارین نادر در جمع خبرنگاران گفت: این چهارمین نوزادی است که از طریق استفاده از پدیده هیپنوتیزم به جهان معرفی می‌شود و جای بسی خوشحالی است که هر ۴ مورد در کشور ما انجام پذیرفته است و در مجامع رسمی و بین‌المللی نیز به ثبت رسیده است.

وی تصریح کرد در روش سزارین بدون بیهوشی مادر قبل از زایمان چند جلسه مورد آزمایش و تمرین‌های ویژه زیر نظر دکتر الماسیان قرار می‌گیرد و پس از موفقیت در تست‌های در نظر گرفته شده و با تایید پزشکان عمل مربوطه انجام می‌شود. وی خاطرنشان کرد: عمل سزارین بدون بیهوشی کاملاً بدون درد نیست و مادر مجبور می‌شود ۱۰ تا ۱۵ درد زایمان را تحمل کنند که این درد کاملاً قابل کنترل است.

همچنین وی در خصوص ویژگی‌های این عمل نسبت به روش‌های پزشکی دیگر گفت: بیماران زیادی هستند که به دلیل شرایط خاص پزشکی

خیلی زودتر از حد انتظار به حالت عادی برگشت و این امر موجب حیرت تیم پزشکی شده است. دکتر رفیع خاطرنشان کرد: عده زیادی از دوستان و همکاران من مخالف انجام چنین عملی بودند و به دلیل خطرات احتمالی سعی در منصرف کردن من داشتند ولی به سبب ارتقای دانش پزشکی و همچنین اطمینان به کار استاد الماسیان پذیرفتم که در این پدیده پزشکی قرن مشارکت کنم و اکنون احساس منحصر به فردی دارم چرا که بعد از ۳۵ سال سابقه پزشکی و به دنیا آوردن نوزادان بسیار این مورد برای من از اهمیت زیادی برخوردار است.

نمی‌تواند مورد بیهوشی قرار گیرند و مشکلات زیادی در درمان آنان وجود دارد ولی با استفاده از روش هیپنوتیزم می‌شود بدون استفاده از داروهای بیهوشی و کمترین خطرات احتمالی آنان را به راحتی جراحی کرد. سرپرست تیم پزشکی اضافه کرد: این موفقیت بی‌نظیری در عالم پزشکی محسوب می‌شود و نویدبخش روش نوینی در خدمت علم پزشکی است. وی در خصوص شرایط مادر و نوزاد پس از عمل گفت: به دلیل عدم استفاده از داروهای بیهوشی سطح هوشیاری نوزاد بسیار بالاتر از حد استاندارد است به‌طوری که من هنوز نوزاد را به طور کامل از رحم مادر و کودک

مراسم تقدیر از پذیرفته‌شدگان یهودی در دانشگاه‌های کشور

دوم آن سازمان به ایراد سخنرانی پرداخت و ضمن تبریک به پذیرفته‌شدگان، از آنان دعوت کرد در عرصه‌های اجتماعی و به‌خصوص سازمان دانشجویان، مشارکت فعالانه‌ای داشته‌باشند. وی همچنین با انتقاد از روند نزولی پذیرفته‌شدگان پسر در دانشگاه‌ها و گرایش آنان به بازار کار آزاد و ناچیز بودن سطح قبولی دانشجویان

دانش‌آموزان، کمال و پاپ - سنتی سازمان نیز به اجرای قطعات موسیقی پرداختند که با استقبال گرم حضار سالن روبه‌رو شد و نیز تمایشی انتقادی از وضعیت تحصیل دانش‌آموزان دبیرستانی در طی برنامه، به‌اجرا درآمد. در ابتدای این برنامه، سالار خاکشوی به نمایندگی از هیئت‌مدیره‌ی دوره‌ی چهل و

روز چهارشنبه بیست‌وپنجم آذرماه، سازمان دانشجویان یهود ایران مطابق هرساله برنامه‌ای را به‌جهت تقدیر از پذیرفته‌شدگان آزمون‌های ورودی موسسات آموزش عالی کشور برگزار کرد که در مراسم امسال از حدود ۸۰ پذیرفته‌شده، با اهدای جوایزی، تقدیر به‌عمل آمد. همچنین در این برنامه، گروه‌های موسیقی

ایرانی کلیمی در مقاطع تحصیلات تکمیلی، خواستار چاره‌اندیشی برای این معضلات شد. وی در بخش پایانی سخنانش خود با اشاره به وضعیت کل جامعه کلیمی و حرکت سازمان دانشجویان در راستای اهداف و آرمان‌های تعریف‌شده‌ی این جامعه، گفت: «توقع ما از جامعه این است که فضای آزاد اندیشی و تحمل نظرات مخالف را تقویت کند تا بتوانیم پذیرای تمامی افکار و سلاقی در کنار هم باشیم. البته باید تاکید کنیم که هرچند اختلاف‌نظرات موجود را به رسمیت می‌شناسیم و آن را عاملی اساسی در جهت رشد و بقای جامعه می‌دانیم، ولی به این باور هستیم که همه‌ی ما گروه‌ها فصلی مشترک داریم و آن هویت ماست به‌عنوان ایرانیان کلیمی که هویتی تغییرناکردنی و خلل‌ناپذیر است. ما همان‌قدر که یهودی هستیم، ایرانی نیز هستیم و هر دوی این ویژگی‌ها بنیان همگی ما را تشکیل می‌دهند و همه‌ی گروه‌های اجتماعی، به‌دور از تمامی اختلافات، باید بدین اصل پایبند باشند، در جهت پاسداشت آن بکوشند و از آن به‌عنوان نقطه‌ی اشتراک و هم‌یاری بهره بگیرند.»

در ادامه‌ی این برنامه، دکتر رحمت‌الله رفیع، ریاست هیئت‌مدیره‌ی انجمن کلیمیان تهران ضمن اهدای جوایز پذیرفته‌شدگان، گفت: «واقعاً برای من افتخاری بالاتر از این نیست که در جامعه‌ی زندگی می‌کنیم که این‌قدر آزادی داریم که فرزندانمان بتوانند وارد دانشگاه‌ها شوند.» وی با تاکید بر ضرورت ادامه‌ی تحصیل دانش‌آموزان در سطوح عالی نیز گفت: «لازم است یک‌بار دیگر به والدین محترم تذکر بدهم که فرزندان ما باید دوره‌های دانشگاهی را بگذرانند. لازم نیست فقط بگوییم که فرزند ما دانشجوی شده، بلکه ما داریم برای آینده سرمایه‌گذاری می‌کنیم. ما نمی‌گوییم مشاغل آزاد بد و یا نامناسب هستند، چون همان‌طور که آقای خاکشوی گفتند شاید وضع اقتصادی تمایل به بازار آزاد را بیش‌تر کرده‌است، ولی بهتر این‌که بر روی فرزندانمان سرمایه‌گذاری کنیم تا ابتدا تحصیل کنند و بعد از آن یا در کنار آن به کار اقتصادی هم بپردازند.» وی افزود: «این را یقین داشته‌باشید که مغز

یهودی در همه‌جای دنیا مشهور است و نمونه‌ی آن یهودیانی که در دنیا جایزه‌ی نوبل برده‌اند. ما باید این مغزها را باید به‌کار ببریم. به‌خصوص ما یهودیان مشرق‌زمین و به‌خصوص ایرانی‌ها. چون من همین دوستان ایرانی‌مان را در خارج از کشور می‌بینم که کوچک‌ترین آن‌ها دکتر و مهندس هستند و بسیاری از آنان الان در دانشگاه‌های مختلف به‌عنوان استاد مشغول به‌کارند. چرا ما در ایران نداشته‌باشیم؟ گو این‌که داریم ولی تعدادشان فوق‌العاده کم است. من از خانواده‌ها استدعا دارم که اول از همه مشوق فرزندان خود باشند تا در هر صورتی که هست، به دانشگاه‌ها راه پیدا کنند.»

در بخش دیگری از این برنامه، دکتر سیامک مره‌صدق، نماینده‌ی ایرانیان کلیمی در مجلس شورای اسلامی نیز با اشاره به کاهش سطح تمایل به ادامه‌ی تحصیل در مقاطع بالاتر و نیز پایین بودن سطح روحیه‌ی آموزشی و پژوهشی در میان جوانان جامعه، گفت: «در طول تاریخ، چیزی که باعث دوام و پایداری ما شده، میزان ثروت قومی ما نبوده، بلکه میزان دانش قومی ما بوده‌است. چیزی که در طول تاریخ یهودیان را سر بلند کرده، بیش‌تر از همه شخصیت‌هایی مثل انیشتین و فروید بوده‌اند و نه روچیلدها. ما باید عادت کنیم که به‌دنبال کسب علم برویم و با به‌دست آوردن علم بتوانیم تاریخ‌ساز باشیم. من امیدوارم که تاریخ‌سازی ایرانیان یهودی با تاکید بر ریشه‌های فرهنگی و علمی، هر روز ابعاد وسیع‌تری پیدا کند و روزی شاهد باشیم که حداقل درصد قابل توجهی از اعضای هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها را هم‌کیشان ما تشکیل بدهند، چون علم و دانش سرمایه‌ی تاریخی و جاودانه‌ی یهودیان است و در طول تاریخ یهودیان همواره به‌عنوان حمل‌کنندگان علم و فلسفه مطرح بوده‌اند.» در ادامه، دکتر مره‌صدق شخصاً از ژان پایاب، دومین دانشجوی برگزیده در زمینه‌ی تحقیقات در رشته‌ی دکترای دامپزشکی و نیز دکتر بابک نجیبی، نخستین ایرانی یهودی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد دوره‌ی فوق‌تخصصی شده و اکنون دوره‌ی فلوشیپ قلب اطفال را می‌گذرانند، با اهدای جوایزی

تقدیر به‌عمل آورد.

در بخش دیگری نیز، مسئول کمیته‌ی فرهنگی انجمن کلیمیان تهران و سردبیر نشریه‌ی افق‌بینا، ضمن تبریک جشن حنوکا و نیز پذیرفته‌شدن جوانان یهودی در دانشگاه‌ها، گفت: «مسئله‌ای که دغدغه‌ی ما را تشکیل می‌دهد و ذهن ما را بیش از پیش به‌خود مشغول ساخته، چگونگی حفظ هویت فرهنگی، دینی و ارزش‌های آیینی و سنتی جامعه‌ی ماست. اولین باری که از واژه‌ی ایرانیان یهودی در نشریه‌ی افق‌بینا استفاده کردیم، اعتراضاتی شد، ولی خوشحالم که الان می‌بینم که در اکثر صحبت‌ها، مقالات و سخنرانی‌ها، این واژه جایگزین جامعه‌ی کلیمیان ایران شده‌است. این فرهنگ‌سازی نشان‌گر توجه مسئولین جامعه‌ی کلیمی به حفظ وحدت، هم‌دلی و همبستگی جامعه‌ی ایرانیان یهودی است.» وی افزود: «ایرانی یهودی تنها یک واژه نیست، بلکه حکایت از تاریخ فرهنگ و اندیشه نژاد گرفته در جامعه ما دارد.» وی هم‌چنین گفت: «صحبت از حماسه‌ی حنوکا و روشنایی شمع حنوکا می‌شود. این شمع‌ها روشن می‌شوند تا در ذهن ما این بارقه ایجاد بشود که چگونه به‌عنوان یک فرهیخته و نخبه‌ی یهودی بتوانیم هویت خود را حفظ کنیم و این را مدنظر داشته‌باشیم که بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری و به‌دور از کوچک‌ترین غرض، آستانه‌ی تحمل خود را بالا ببریم، کمی با درایت بیش‌تر نسبت به قضایا تامل بکنیم، تفکر کنیم و این را بدانیم که در جامعه‌ی یهودی و در بین ایرانیان یهودی در کشورمان، هیچ خودی و غیرخودی وجود ندارد. این را یاد بگیریم که با ایجاد رفاقت و یک‌رنگی و هم‌بستگی بیش‌تر، جامعه را از فضایی که دارد بیرون ببریم تا بتوانیم آینده‌ای درخشان را برای فرهنگ و هویت خود داشته‌باشیم.» وی در پایان با تاکید بر نقش دانشجویان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، افزود: «آن‌چه که بر دوش شما دانشجویان عزیز است این‌که با تحلیل اوضاع و مختصات که درون آن هستیم، بتوانید بیش‌ترین تلاش را در راستای اعتلای سطح فرهنگی جامعه داشته‌باشید.»

دومین همایش دانش آموزان کلمی ایران برگزار شد

داریوش نهداران (کارگاه نقاشی) شرکت کردند. در آخرین روز همایش پس از بازدید از شهرک سینمایی غزالی، عزیزان دانش آموز با حضور در برنامه اختتامیه، نظرات و خواسته های خود را مطرح کرده و در پایان نیز هدایایی به رسم یادبود به آنان اهدا گردید. در حواشی برنامه های آموزشی، نشست های دوستانه ای میان دانش آموزان شهرهای مختلف برگزار گردید تا تعامل هر چه بیش تر بین آن ها برقرار گردد و زمینه برای انتقال تجربیات اجتماعی آنان به یکدیگر مهیا گردد. در پایان نیز بر طبق نظرسنجی ها مشخص گردید که امکانات برنامه از قبیل هتل، اتوبوس و ... بسیار مطلوب بوده است. هم چنین برگزاری کارگاه هایی با عنوان مدیریت فعالیت های اجتماعی از سوی دانش آموزان در سال های آتی درخواست شد. بی شک برگزاری این گونه همایش ها در آماده سازی دانش آموزان، که آینده سازان جامعه ی ما می باشند، برای پذیرش نقش ها و مسئولیت های اجتماعی نقش به سزایی داشته و راه را برای این عزیزان هموارتر می سازد.

و از همکاری و نظرات آنان برای برنامه ریزی و اجرای هر چه بهتر این همایش استفاده کردند. در اولین روز همایش، دانش آموزان در بازدیدی از انجمن کلمیان تهران با فعالیت های مختلف این نهاد آشنا شدند و در دیداری دوستانه در کتابخانه ی انجمن کلمیان با دکتر مره صدق، نماینده ی ایرانیان کلمی در مجلس شورای اسلامی، نقطه نظرات و نیازهای خود را با ایشان در میان گذاشتند و سپس در مراسم افتتاحیه ی همایش در تالار کوروش حضور پیدا کردند. از جمله بخش های مهم این برنامه می توان به سخنرانی دکتر رحمتا، رفیع ریاست انجمن کلمیان تهران و اجرای موسیقی سنتی و پاپ توسط زیر گروه دانش آموزان سازمان دانشجویان و اجرای سرود توسط زیر گروه دانش آموزان خانه ی جوانان اشاره کرد. در دومین روز این همایش دانش آموزان در کارگاه های آموزشی با موضوعات مختلف و با حضور اساتید مجربی چون آقایان مهندس کاوه دانیالی (کارگاه الکترونیک)، شهرام شهزاد (کارگاه روانشناسی)، مهرداد ساسانی فر (کارگاه تغذیه) و

دومین همایش دانش آموزان کلمی ایران، به همت اعضای کمیته ی جوانان و با همکاری فرید یشار و بهادر میکائیل و با حمایت انجمن کلمیان تهران و مدیریت نغمه عربزاده و پیام هاخامیان به مدت سه روز، در مرداد ماه سال جاری در تهران برگزار گردید. مدعوین این همایش ۵۰ دانش آموز از ۸ شهر ایران (تهران، شیراز، اصفهان، همدان، کرمان، کرمانشاه، کامیاران و رفسنجان) و بین سنین ۱۴ - ۱۸ سال بودند. از جمله اهداف برگزاری این همایش می توان به ایجاد محیطی مناسب برای آشنایی دانش آموزان کلمی با فعالیت های اجتماعی در شرایط دوستانه و افزایش رغبت آنان برای مشارکت در فعالیت های گروهی و تقویت روحیه ی همکاری در آنان اشاره کرد. در جهت تحقق هر چه بهتر این اهداف، مدیران همایش از ابتدای کار کمیته ای متشکل از دانش آموزان فعال در ارگان های جوان کلمی در تهران (سازمان دانشجویان یهود ایران، خانه ی جوانان یهود تهران، سازمان جوانان یهود گیشا، سازمان جوانان باغ صبا، بنیاد دانش و پژوهش کلمیان ایران) تشکیل داده

حقوق نبی میزبان یهودیان کرمانشاهی

و مخفی بوده است. به همت سازمان نوتاسیس جوانان اتحاد کرمانشاه، روز جمعه سوم مهرماه، تور زیارتی «زیارتگاه حقوق هناوی» در تویسرکان برگزار شد که با استقبال فراوان کلمیان کرمانشاه مواجه گردید. زائرین حقوق در بقعه ی آن حضرت تغیلای جماعتی را برگزار کردند و پس از انجام مراسم تهلیل خوانی راهی باغ سرکان برای صرف ناهار شدند. مسافران در زیر سایه درخت های ۵۰۰ ساله ی چنار این باغ که در آثار میراث فرهنگی به ثبت رسیده به صحبت می نشینند. جوان ترها مشغول بازی و سرگرمی هستند و آن هایی که سن بیشتری دارند از قدمت جامعه ی خود در غرب کشور سخن سر داده و به بحث نشسته اند. میهمانان حقوق پس از ساعتی برای خرید به بازار این شهر می روند و پس از خرید سوغاتی، با سلامی دوباره به آستان مقدس آن حضرت، تویسرکان را به مقصد کرمانشاه ترک می کنند.

فتح و زندانیان را آزاد و آن ها را برای بازگشت به اورشلیم تشویق کرد. ظاهراً آن حضرت به اتفاق عده ای از پیروان خود راه ایران را در پیش گرفت و در محل فعلی تویسرکان ساکن شد و در همین محل رحلت کرده و به خاک سپرده شد. نام این حضرت در کتاب تورات آمده و در مذهب یهود جایگاه والایی دارد. مقبره ی او یکی از بناهای قدیمی ایرانیان است که با ۲۵۰۰ سال قدمت و با توجه به سبک معماری جالب آن، به احتمال زیاد به دوره سلجوقیان مربوط است. این بنا در جنوب غربی تویسرکان است. مقبره این پیامبر دقیقاً در وسط صحن قرار گرفته، روی آن سنگی کار گذاشته شده و کتیبه ای به خط فارسی و عبری نوشته شده است. گفته شده که پدرش «شیوعا لویث» و مادرش «لشو نامیت» نام داشتند. آرامگاه به دیواری ۸ ضلعی و گنبد آن محدود است ولی بعدها معلوم شد سردابی بزرگ در زیر آن وجود دارد که متشکل از سه قسمت و به عبارتی سه طبقه است که ظاهراً در طول قرن ها دست نخورده باقی مانده

کلمه حقوق در زبان عبری به معنای «در آغوش گرفته شده» است. نقل شده زمانی که حضرت حقوق طفلی بوده به خواهش مادرش عمر دوباره به او بخشیده شد. به این ترتیب که مادرش طفل مرده را در آغوش کشید و در بسترش خوابانید، سپس به تغیلای ایستاد و پیش از آن که تغیلای تمام شود، طفل زنده شد و بر همین اساس نام حقوق را بر طفل گذاشتند. حقوق نبی (ع) دو سال پیش از میلاد مسیح پس از یسعیای نبی (ع) به پیامبری مبعوث شد. از محل و تاریخ دقیق تولد او اطلاع کافی در دست نیست. اما آن چه از مجموع نوشته های مورخان و محققان برمی آید، آن که زمانی مدیر و نگهبان مراسم مذهبی معبد حضرت سلیمان در اورشلیم بوده و پس از آن که یخت النصر - پادشاه جبار کلد (بابل) - اورشلیم را تسخیر کرد، حقوق (ع) به همراه عده ی زیادی از یهودیان و از جمله حضرت دانیال به اسارت سپاهیان یخت النصر درآمد و آن ها را به بابل انتقال دادند و سال های طولانی در اسارت ماندند. تا این که کوروش پادشاه ایران بابل را

جشن تقدیر از دانش آموزان ممتاز کلیمی سال تحصیلی ۸۸-۸۷

و تا چند روز قبل از اجرای اولین شب برنامه ادامه داشت با همکاری اعضای خانه‌ی جوانان صورت گرفت.

ثبت‌نام دانش آموزان طبق روال هرساله از اول شهریورماه در محل کتابخانه‌ی انجمن کلیمیان انجام شد و تا نیمه اول مهرماه ادامه داشت. زیر گروه نوجوانان خانه‌ی جوانان نیز در کنار دیگر اعضای این سازمان حضور فعال در این برنامه داشت و مسئولیت اجرای این مراسم را در ۴ شب به عهده گرفت.

اعضای هیئت‌مدیره‌ی انجمن کلیمیان تهران و فرهنگیان، دبیران مدارس و اعضای انجمن‌های اولیا و مربیان مدارس برگزار شد و طی آن از ۶۰۰ دانش آموز ممتاز کلیمی در تهران و شهرستان‌ها تقدیر به عمل آمد، ۶۰ درصد از این تعداد در مدارس کلیمی مشغول به تحصیل بودند. هم‌چنین دانش‌آموزانی که در سایر زمینه‌های علمی پیشرفت داشتند معرفی و از آنان تقدیر ویژه به عمل آمد. مقدمات این مراسم در شهریور ماه فراهم آمد

مراسم تقدیر از دانش‌آموزان ممتاز یهودی امسال در روزهای سوم تا ششم آبان‌ماه در محل تالار محبان انجمن کلیمیان تهران برگزار شد.

این جشن به‌همت و تلاش هیئت‌مدیره‌ی دوره‌ی هفدهم و اعضای خانه‌ی جوانان یهود تهران با حمایت انجمن کلیمیان تهران در مقاطع دبستان، راهنمایی، دبیرستان و پیش‌دانشگاهی با حضور نماینده‌ی محترم ایرانیان کلیمی در مجلس شورای اسلامی،

گزارش فعالیت‌های سازمان دانشجویان

(نیکخواه)

۱۶ مهر ماه: ایدز (دکتر آرش سامی)
۲۳ مهر ماه: روانشناسی تفاوت‌های زنان و مردان (الناز الیاس‌زاده)
۳۰ مهر ماه: آنفلوآنزای نوع A (دکتر شهریار آذری)

۷ آبان ماه: نقد تئاتر «رومولوس کبیر»
۱۴ آبان ماه: نشستی صمیمانه با موضوع «از سازمان چه می‌خواهیم؟»
۲۱ آبان ماه: پرورش اعتماد به نفس (سالار خاکشوی)
۵ آذر ماه: اجرای نمایش «صبور» (توسط گروه برانگو بنگو)
همچنین برنامه‌های ویژه این سازمان به شرح زیر بود:

۳ شهریور ماه: چهل و نهمین سالگرد تأسیس سازمان دانشجویان یهود ایران
۱۵ مهر ماه: گردهمایی درسوکاری ساختمان سراپندی
۱۷ مهر ماه: بازدید از سرای سالمندان یهود
۲۶ آبان ماه: جشن شاد در محل سازمان دانشجویان
۲۸ آبان ماه: سمینار بزرگ رازهای موفقیت (سخنران استاد مجید معینی)
۱۲ آذر ماه: اجرای گروه موسیقی پاپ سنتی
۱۹ آذر ماه: طنز امروز ایران

که با موضوعات مختلفی نظیر یهودیت، تاریخ، علم، اجتماع و ... غنی شده‌است. نیز در طی این دوره، گروه موسیقی پاپ - سنتی سازمان فعالیت خود را آغاز کرده که امیدواریم شاهد ادامه‌ی فعالیت مثمرتر این گروه در آینده باشیم.

هم‌چنین برنامه‌های عمومی برگزار شده در سازمان دانشجویان طی ماه‌های اخیر به شرح زیر می‌باشد:

۲۵ تیر ماه: مشکلات جوانان قبل و بعد از ازدواج. (توسط دکتر مسعود وارث)
۱ مرداد ماه: «فرصت‌سوزی»، بررسی و تحلیل وقایع نهم آو. (مهندس آرش آبایی)
۱۵ مرداد ماه: فناوری سیستم‌های نامرئی‌کننده. (هومن دلرحیم)
۲۲ مرداد ماه: بحث آزاد با موضوع مشکلات فرهنگی جامعه‌ی کلیمیان.
۲۹ مرداد ماه: شب شعر.
۵ شهریور ماه: ایران و یهود در دوره‌ی هخامنشیان. (دکتر یوشا رادپرور)
۱۹ شهریور ماه: آشنایی با روحیات ملل (مهندس فرید مصبر)
۲۶ شهریور ماه: مسابقه‌ی حل جدول همراه با جوایز ویژه.
۲ مهر ماه: نمایش فیلم Life is beautiful.
۹ مهر ماه: نقد انیمیشن (توسط استاد

در طی شش ماهه‌ی اخیر فعالیت هیئت مدیره‌ی دوره‌ی چهل و دوم، سازمان دانشجویان موفق به برگزاری دو برنامه‌ی بزرگ گردید. نخستین آن برگزاری مراسم چهل و نهمین سالگرد تأسیس سازمان در تاریخ سوم شهریورماه بود که با حضور مسئولان جامعه‌ی ایرانیان کلیمی و نیز اعضای فعلی و سابق سازمان به‌اجرا درآمد. ارائه‌ی گزارشی از فعالیت‌های پنج‌ماهه‌ی سازمان، اجرای موسیقی توسط گروه دانش‌آموزان و نیز اجرای گروه کرال به‌رهبری رامیار بهزادی، از جمله بخش‌های این برنامه بود. دومین برنامه نیز که مطابق هرساله برگزار شد، جشن تقدیر از پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها، موسوم به «افتخارآفرینان» بود که در تاریخ ۲۵ آذرماه برگزار گردید. در این برنامه از حدود ۸۰ پذیرفته‌شده‌ی مقاطع عالی با اهدای جوایزی تقدیر به‌عمل آمد.

هم‌چنین زیرگروه اندیشه نیز به فعالیت‌های خود در زمینه‌های روانشناسی و اجتماعی ادامه داده و موفق به برگزاری سمیناری با موضوع «هوش عاطفی» در تاریخ دهم دی‌ماه در محل سازمان شده‌است. از دیگر دستاوردهای این دوره‌ی هیئت‌مدیره نیز می‌توان به راه‌اندازی مرکز چندرسانه‌ای (مولتی‌مدیا) در کتابخانه‌ی سازمان اشاره کرد

فعالیت‌های سازمان جوانان شرق تهران (باغ صبا)

تورا. جشن شاد ویژه نوجوانان در تاریخ ۱۵ آذر ماه.
جشن شاد ویژه جوانان در تاریخ ۱۴ آذر ماه.
پخش فیلم.
برگزاری سلسله سخنرانی مذهبی توسط دکتر لاله‌پور و آرش تهرانی.
نشست ویژه اعضای قدیم و جدید سازمان باغ صبا.
برگزاری کارگاه هفتگی تحت عنوان مباحث

از دیگر فعالیت‌های سازمان می‌توان تجهیز این مرکز به سالن پینگ‌پنگ و اتاق رایانه اشاره کرد.
شایان ذکر است سازمان جوانان باغ صبا تنها سازمان جوانان فعال در شرق تهران است که توانسته با برگزاری برنامه‌های متنوع، محلی مناسب را جهت پر کردن اوقات فراغت جوانان یهودی در این مناطق را فراهم آورد.

کتاب ۳۹ کار شبات، چاپ شد

کتاب ۳۹ کارهای شبات به صورت تمام‌رنگی به حادی که شبات، به عنوان یکی از سه نشانه‌ی پیمان میان خداوند و بنی‌اسرائیل عنوان شده‌است. به قول یکی از مورخین، شبات بیش از هر چیز دیگری یهودیان را در طول تاریخ حفظ کرده‌است. بر این مبنا فراگیری و رعایت قوانین شبات امری بسیار مهم در یهودیت محسوب می‌شود. امیدواریم این کتاب مورد توجه هم‌کیشان عزیز و خداوند یکتا و پرستش او محسوب می‌شود، به‌خصوص کودکان و جوانان قرار گیرد.



آموزش اعداد برای کودکان

منتشر گردیده است، ضمن آموزش اعداد به زبان عبری و انگلیسی، به کودکان در جهت کنترل خطوط و تطبیق حرکات چشم و دست کمک کرده و با تقویت درک بصری کودکان، آن‌ها را با مفاهیم اولیه ریاضی آشنا می‌کند.



کتاب آموزش اعداد به زبان عبری برای کودکان پیش‌دبستانی به چاپ رسید.
این کتاب آموزش اعداد را از ۰ تا ۱۰ به همراه نقاشی به کودکان می‌آموزد.
این کتاب که توسط ژاکلین اوهب در تیراژ ۳۰۰۰ جلد

بازدید دانشجویان ادیان دانشگاه آزاد واحد تهران و دانشگاه کاشان از کنیسا

طی هماهنگی به عمل آمده توسط دانشگاه‌های آزاد واحد تهران و دانشگاه کاشان با کمیته‌ی فرهنگی انجمن کلیمیان تهران، دانشجویان ادیان و عرفان دانشگاه کاشان در تاریخ ۲۷ آذر ماه سال جاری همراه با اساتید خود و همچنین دانشجویان دانشگاه آزاد در تاریخ ۲ دی ماه سال جاری آنها ضمن بازدید از فضای کنیسا، با مراسم نماز نیز آشنا شدند. سپس در کارگاهی که به منظور تشریح دیدگاه‌های شریعت یهود برگزار شد، دکتر یونس حمامی لاله‌زار به سؤالات بازدیدکنندگان پاسخ گفت.

ویژه برنامه حنوکا در کنیسای یوسف آباد

روز شنبه ۲۱ آذرماه ۸۸ برنامه‌ی فرهنگی کنیسای یوسف‌آباد به همت شهره و بیژن آصف برگزار گردید.
در این برنامه پروفیسور امین، تحت عنوان عرفان و تاریخ یهودیان ایران سخنرانی نمود که با استقبال همکیشان عزیز روبه‌رو گردید. همچنین وی تعدادی از تألیفات خود را به حاضرین در مراسم اهدا کرد. قرائت اشعار و اجرای موسیقی سنتی در دستگاه ماهر توسط استاد مهدی برادران و آقای بهشتی از دیگر بخش‌های این مراسم بود. سپس آقای محبتی با سخنرانی برای حضار به تشریح واقعه حنوکا پرداخت. پایان بخش مراسم قطعه شعری از زنده‌یاد دکتر برجیس بود که توسط بیژن آصف قرائت گردید.

گزارش عملکرد مجتمع آموزشی موسی ابن عمران

۱۱ بهمن ماه سال جاری برگزاری جشن ایلاتوت (درختکاری) در پارک چیتگر. جشن تقدیر از دانش آموزان ممتاز. برگزاری مسابقات فوتبال به مناسبت دهه ی فجر و روز دانش آموز. خواندن تفیلای جماعتی توسط دانش آموزان و تقدیر از شالیخ صیپورها (پیش نماز) با همکاری آقای رحیم مسیح اسرائیلیان. آموزش آتش نشانی و پیشگیری از حوادث توسط مسئولین آتش نشانی. برگزاری آزمون های درسی توسط مدرسه. احراز مقام دوم در مسابقات شنای منطقه ی ۶ توسط یوناتان صدیقیان.

فعالیت های آموزشی - پرورشی

مجتمع اتفاق در نیمه اول سال تحصیلی ۸۹-۸۸

بهداشت عمومی - دهان و دندان و آموزش پیشگیری از بیماری آنفلوآنزا با ارائه بروشورهای مربوطه.

۸- برگزاری بازدید و اردوهای تفریحی - آموزشی (موزه زمان - نمایشگاه تغذیه - شهرک سینمایی - جشنواره فیلم های رشد - جلسه علنی مجلس شورای اسلامی - نمایش کودک و ...)

۹- تهیه تقویم ایام خاص به منظور برگزاری جشن و مراسم ویژه روز دانش آموز با اهدای هدیه و برپایی جشن - هفته بزرگداشت نیروی انتظامی - هفته پیوند - هفته پژوهش - هفته تربیت بدنی - هفته سلامت - بزرگداشت سالروز پیروزی انقلاب و ...

۱۰- برگزاری مراسم مذهبی سال نو عبری «ژش هشانا» - یوم کیپور - عید سایبان ها «سوکا» - جشن تورات «سیمحا تورا» - جشن روشنائی «חנוکا» - ایلاتوت با مراسم خاص و ارائه هدیه به دانش آموزان.



شهرداری تهران.
۴- تعویض کلیه پرده های کلاس های درس.
۵- آموزش مهارت های زندگی.
۶- تشکیل نمایشگاه کتاب - بازی های فکری و امور تحقیقاتی دانش آموزان.
۷- بررسی وضعیت جسمانی دانش آموزان از نظر

۱- برگزاری آزمون های مختلف با توجه به روند پیشرفت تحصیلی دانش آموزان.
۲- تجهیز اتاق سمعی - بصری و خریداری رایانه، جهت تشکیل کلاس های آموزش رایانه.
۳- تعمیرات اساسی سرویس های بهداشتی مدرسه و رنگ آمیزی کلاس ها با حمایت مالی

پخت مصا

همه ساله، چند هفته قبل از موعد پسخ مرکز مصاپزی انجمن کلیمیان تهران که به امکانات لازم تجهیز شده است کار خود را آغاز می کند. امسال انجمن کلیمیان با دقت نظر در مراحل خرید گندم و آسیاب کردن و پخت، سعی کرد مصا را با کیفیت بهتری در اختیار همکیشان قرار دهد. مصا در این مرکز در محیط کاملاً بهداشتی و شرایط کاشر با تعداد نزدیک به ۳۵۰۰ جعبه تولید و توزیع گردید. هیئت تحریریه نشریه افق بینا ضمن تقدیر، تشکر و قدردانی از تمامی عزیزانی که در شیراز و دیگر شهرها این وظیفه مذهبی را مشتاقانه انجام می دهند از آقایان: اخترنیا، مینایی، محبتی، زرنیقیان، فاخریان، یومطوبیان و دیلمانی که در مصاپزی انجمن کلیمیان تهران فعالیت و همکاری داشته اند سپاسگزاری می نماید.

کمک های مردمی خیریه کوروش به مناسبت ایام موعد پسخ

ستاد خیریه کوروش با همکاری انجمن کلیمیان تهران و با حمایت و همدلی خیرین جامعه ایرانیان یهودی امسال نیز طبق روال سال های گذشته کمک های مردمی را بین ۳۰۰ خانوار بی بضاعت از کلیمیان تهران و بعضی از شهرستان ها در آستانه ایام موعد پسخ توزیع نمود. ستاد کوروش ارزاق توزیع شده را شامل: مصا، گوشت، مرغ، برنج، روغن، خرما و تخم مرغ اعلام کرد.

مدرسه‌ی روحی‌شاد بازسازی شد

- برگزاری جشن برای دانش‌آموزان در روز ۱۳ آبان و مناسبت‌های دیگر.
برپایی اردوهای تفریحی برای دانش‌آموزانی که پیشرفت تحصیلی داشته‌اند.
- برگزاری جلسات شورای دبیران به طور مستمر و بهره‌گیری از تجارب و پیشنهاد‌های آنان در امور گروه‌های آموزشی مدرسه.
- ایجاد کتابخانه کلاسی برای دسترسی آسان دانش‌آموزان به کتب آموزشی.
- و برگزاری مسابقات ورزشی در ایام... دهه فجر.

فعالیت‌های انجام شده است.
فعالیت‌های مدرسه‌ی روحی‌شاد از ابتدای سال تحصیلی سال جاری به شرح زیر است:
عملکرد مقاطع ابتدایی و راهنمایی مدرسه‌ی روحی‌شاد
- برگزاری کلاس‌های فوق برنامه از ابتدای سال تحصیلی.
- اجرای مسابقات علمی در سطح مدرسه.
- اجرای فعالیت‌های آزمایشگاهی با حضور دبیران علوم و استفاده از سی‌دی‌های آموزشی.

در تابستان سال جاری مدرسه‌ی روحی‌شاد که در دو مقطع دبستان و راهنمایی پذیرای دانش‌آموزان هم‌کیش می‌باشد، به درخواست کمیته فرهنگی و با حمایت‌های کمیته املاک انجمن کلیمیان تهران بازسازی شد.
بنا به فعالیت‌های انجام گرفته نقایص تأسیساتی ساختمان برطرف گردیده و فضای داخلی و خارجی مدرسه نیز زیباسازی گردیده است.
همچنین تجهیز کتابخانه آموزشگاه و تهیه وسایل آزمایشگاهی و ورزشی از دیگر

گزارش مهد کودک یلدا ۲

می‌توان اشاره کرد.
همچنین برگزاری جلسات اولیا و مربیان و جلسات روانشناسی، بازدید از موزه‌ی حیات وحش، برگزاری فروشگاه آموزشی، لوازم‌التحریر و اسباب‌بازی در محیط مهد، نمایشگاهی از کارهای نقاشی و کاردستی کودکان، آموزش براخاها به دانش‌آموزان کلاس آمادگی و گردش‌های علمی - تفریحی و جشن آخر سال با هنرنمایی نونهالان از دیگر فعالیت‌های این مهد کودک است.

مهد کودک یلدای ۲ شامل آموزش زبان انگلیسی، عبری، موسیقی، ژیمناستیک، شعرهای کودکانه، نقاشی و کاردستی می‌باشد.
برنامه‌های علمی - تفریحی نیز در فصل پائیز برای نونهالان برگزار گردید که از آن جمله، می‌توان به بازدید از سوکای کنیسای یوسف‌آباد، دعوت از گروه نمایش عروسکی در مهد، گردش دسته‌جمعی در پارک ساعی و نمایش عروسکی در سالن مهد یلدا ۱ را

مهد کودک یلدا ۲ شهریور سال جاری به درخواست یانل هارونیان مسوول مهد کودک و با حمایت کمیته‌ی املاک و کمیته‌ی فرهنگی انجمن کلیمیان تهران ضمن رفع نواقص فنی و مرمت وضعیت ظاهری آن، بازسازی شد.
مهد کودک هم اکنون در سه مقطع زیر ۶ سال فعالیت می‌کند. کلاس‌های این سه مقطع علی‌رغم عملیات بازسازی، فعالیت خود را با همکاری اولیای کودکان و همچنین سازمان بانوان در طبقه‌ی سوم آغاز کرد. کلاس‌های

گزارش عملکرد مهد کودک و آمادگی یلدا ۱

کودکان.
- اجرای نمایش عروسکی در جهت آشنایی کودکان با معزل استعمال دخانیات در سالن مهد.
مهد کودک و آمادگی یلدای ۱ با راه‌اندازی سرویس در مسیرهای:
ولی‌عصر، باغ‌صبا، ملک، اندیشه، سهروردی، بهار شمالی، بهار جنوبی، کلیم کاشانی و گرگان، پذیرای کودکان عزیز هم‌کیش می‌باشد.

خردسالان شده است.
از دیگر فعالیت‌های این مرکز می‌توان به برنامه‌های زیر اشاره کرد:
- برگزاری جشن‌های تولد کودکان در آخر هر ماه.
- گردش‌های دسته‌جمعی و نمایش عروسکی.
- برگزاری جلسه‌ای با موضوع مهارت‌های زندگی و مثبت‌اندیشی با حضور کارشناس ارشد روانشناسی کودکان و نیز اولیای

مهد کودک یلدای ۱ هم‌زمان با شروع سال تحصیلی فعالیت دوباره خود را آغاز کرد.
در مهد یلدای ۱، علاوه بر آموزش زبان عبری، زبان انگلیسی، شعر، موسیقی، آموزش مفاهیم ریاضی، کتاب‌خوانی، لوحه‌نویسی و بازی‌های گروهی به کودکان آموزش داده می‌شود.
همچنین با برگزاری جلسات خصوصی اولیای محترم کودکان با روانشناس مهد سعی در رفع مشکلات رفتاری و آموزشی بعضی از کودکان و بالا بردن کیفیت آموزشی و تربیتی

فراخوان

دارند درخواست می‌گردد تا ما را از آن بی‌بهره نگذارند.
از کسانی که بیشترین همکاری را با این گروه تحقیقاتی داشته باشند قدردانی به عمل خواهد آمد.
علاقه‌مندان می‌توانند جهت ارسال مطالب خود با شماره
تلفن، فاکس و ایمیل نشریه افق‌بینا تماس حاصل نمایند.
تلفن: ۶۶۷۱۶۴۳۰-۶۶۷۰۲۵۵۶
فاکس: ۶۶۷۱۶۴۲۹
پست الکترونیکی:
www.Iranjewish.com

جمعی از دانشجویان یهودی که در دوره دکترای داروسازی تحصیل می‌کنند قصد دارند تحت عنوان فرهنگ یهود، طب سنتی و داروهای گیاهی به مطالعه و بررسی طب سنتی و مصرف داروهای گیاهی در میان جامعه ایرانیان یهودی بپردازند. این گروه به‌منظور جلوگیری از فراموش شدن تجربه و دانش نسل‌های گذشته، بر آن است که با مکتوب کردن اطلاعات جمع‌آوری شده، گوشه‌ای از فرهنگ غنی و تاریخیچه پربار یهودیان ایران را به ثبت رسانند. بدینوسیله از تمام کسانی که هرگونه اثر، نوشته و یا اطلاعاتی در این رابطه



ادلایا داودپور نفر اول مسابقات
تورا و دانش‌آموز ممتاز
مدرسه‌ی فخرآباد و منطقه‌ی
۱۲ با معدل ۲۰.
«در شماره پیش اسم دوشیزه
ادلایا داودپور به اشتباه به چاپ
رسیده بود که با چاپ صحیح
آن از وی پوزش می‌طلبیم».

هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران

با تأثر و تأسف درگذشت گاد نعیم را به

جامعه کلیمیان تسلیت عرض می‌نماید.

جامعه ایرانیان یهودی با فوت گاد نعیم
پدری مهربان و دلسوز را از دست داد. این
واقعه تأسف‌بار را به همه هم‌کیشان عزیز
به‌ویژه به خانواده آن مرحوم و پرسنل
سرای سالمندان یهودی تسلیت عرض
می‌نماییم.

هیئت تحریریه

نشریه افق‌بینا

جناب آقای

مهندس طوبی

با کمال تأسف درگذشت مادر گرامیتان
را تسلیت عرض نموده و تسلی خاطر
بازماندگان را از خداوند متعال خواستاریم.

هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران

نشریه افق‌بینا



بخش اول

مشاوره روان شناسی: اسخ به سوالات شما مریم حنا سبزه زاده

دکترای تخصصی روانشناسی بالینی

تقویت حسن ارزشمندی، امیدواری، توانمندی و خودکارایی شده و به زندگی ما معنا دهد.

آیا انجام فعالیت‌های عادی روزمره نیز نقشی در جلوگیری از ابتلا به افسردگی دارد؟

- در واقع هر فعالیتی که به شما احساس تسلط در یک کار، رضایت از انجام آن کار یا احساس موفقیت و یا کنترل امور را می‌دهد، باعث افزایش انرژی می‌شود. این فعالیت‌ها می‌توانند کارهای شامل امور ساده و جزئی زیر باشند:

- تمیز کردن خانه
- مرتب کردن کتوها
- اتو کشیدن، شستن ظرف‌ها، گردگیری
- آشپزی
- نوشتن نامه
- پرداخت صورت حساب
- اجرای یک نرم‌افزار کامپیوتری
- ورزش‌های مختصر و ساده
- تزیین غذاها
- تغییر وضعیت چیدمان منزل

- گرفتن دوش گرم.
- پذیرایی از خود با غذا، میوه یا خوراکی مورد علاقه.
- نوشیدن چای، قهوه، شیر داغ یا هر نوشیدنی دیگر.
- وقت‌گذرانی با آن‌هایی که دوست‌شان دارید.
- به خرید رفتن به قصد خرید برای خود یا دیگران.
- مطالعه‌ی آزاد، خصوصاً مطالب سرگرم‌کننده، طنز و شاد.

آیا این که افزایش فعالیت‌ها موجب کاهش افسردگی می‌شود دلایل علمی دارد؟
- دلایل زیادی وجود دارد که با افزایش و فعالیت‌های مختلف، می‌توان خود را تا حد بسیاری در مقابل افسردگی واکنش‌نمود: نخست، فعالیت‌های بدنی وقتی به شکل مداوم و منظم باشد، موجب ترشح ماده‌ای شیمیایی به نام اندروفین توسط مغز می‌شود و اندروفین با حالات خوشی و احساس لذت و شادمانی رابطه‌ی مستقیمی دارد. دوم، انجام فعالیت‌ها می‌توانند باعث

در این شماره نیز بنا به درخواست خوانندگان نشریه‌ی بیتا، مبحث افسردگی ادامه داده شده است. شایان ذکر است بیش‌تر سوالات مطرح شده در این قسمت برگرفته شده از کتاب «پیشگیری از افسردگی با رویکرد ذهن‌آگاهی» تألیف دکتر مریم حنا سبزه زاده است که به همت انتشارات قطره در دست چاپ است.

برای پیشگیری از افسردگی چه اقداماتی می‌توان انجام داد؟

- یکی از بهترین راه‌هایی که می‌توانید با کمک آن خود را در مقابل افسردگی ایمن کنید این است که خود را درگیر فعالیت‌هایی سازید که انرژی شما را افزایش می‌دهند. بر اساس پژوهش‌های روان‌شناختی انجام فعالیت‌های زیر می‌تواند موجب افزایش انرژی روانی در افراد شود:
- تماس تلفنی با یک دوست شاد و سرزنده.
- تماشای فیلمی که از آن لذت می‌برید.
- شنیدن موسیقی مورد علاقه‌تان.

- نقاشی کردن
- انجام هر نوع کاردستی از قبیل خیاطی، بافتنی

- شستن اتومبیلتان
- تعمیر کردن لوازم خانه
- مراقبت از حیوان خانگی
- مراقبت از گیاهان در منزل
- رسیدگی به ظاهر شخصی
- باغبانی در منزل

به علاوه شما باید یاد بگیرید از هر چیز که بی جهت انرژی شما را تحلیل می‌برد، دوری کنید.

□ منظور از انجام اموری که انرژی ما را کاهش می‌دهند چیست؟

- واقعیت این است که اکثر ما بدون آن‌که آگاه باشیم، فعالیت‌های بی‌ثمر زیادی انجام می‌دهیم که موجب کاهش انرژی در ما می‌شوند. شما به محض برطرف کردن و کنار گذاشتن این فعالیت‌ها متوجه خواهید شد که با کاهش فشار روانی و نگرانی، قادر خواهید بود حجم بالایی از انرژی خود را بازیابید و از آن انرژی برای انجام امور مفیدتر و سازنده استفاده کنید:

(۱) تماس تلفنی یا حضوری خود را با دوستانی که دایم در حال گله و شکایت هستند و با مشکلاتشان نشخوار ذهنی دارند قطع کنید.

(۲) تا جای ممکن سنگ صبور دیگران نباشید. حتی چنان‌چه عزیزان شما مشکلاتی دارند که نیاز به هم‌دردی در آن وجود دارد، این شما نیستید که موظف به این هم‌دردی هستید چون شما ممکن است مستعد یا آسیب‌پذیر به افسردگی باشید. وظیفه‌ی شما در چنین موقعیتی، معرفی آن‌ها به افراد متخصص مثل مشاور، روان‌شناس و روان‌پزشک است. تا ضمن ابراز هم‌دردی به صورت تکنیکی، به آن‌ها برای حل مشکلاتشان کمک‌های تخصصی ارائه دهند.

(۳) به سراغ کمد لباس‌هایتان بروید و تمام لباس‌های کهنه و قدیمی را که تصور می‌کردید بالاخره یک روز خواهید پوشید پاک‌سازی کنید. سپس متوجه احساس خوب خود و آرامشی که در مقابل ساده و خلوت بودن کمد تجربه می‌کنید می‌شوید.

(۴) تا حد امکان مزاحمت‌های خود را کنترل کنید.

- حتی‌المقدور شماره تلفن خود را در اختیار افراد مختلف و خصوصاً غریبه‌ها، قرار ندهید.

- برای خود در هنگام صرف غذا و استراحت ارزش قایل شوید و در این زمان‌ها تلفن ثابت و یا همراه خود را خاموش کنید.
- برای این‌که پیام‌های کوتاه (SMS) که از ارگان‌های مختلف به دست شما می‌رسد و نیاز یا ضرورتی برای شما ندارند را کنترل کنید، به دفتر خدمات امور مشترکین تلفن همراه مراجعه کنید و از آن‌ها درخواست کنید شماره‌ی تلفن شما از لیست‌های ارجاعی حذف شود.

(۵) چنان‌چه مسئولیتی را پذیرفته‌اید که واقعا مسئول به انجام آن نیستند، آن را رها کنید.

(۶) یاد بگیرید تنها زمانی به انجام مسئولیتی که وظیفه‌ی شما نیست، پاسخ مثبت دهید که واقعا و از صمیم قلب دوست دارید آن را برای عزیزی انجام دهید. اگر قرار است به خاطر انجام آن مسئولیت بعدها دچار حس گناه یا تأسف شوید بهتر است آن را انجام ندهید.

(۷) یک بار دیگر اهدافی که دنبال کردید را بررسی کنید. تصمیم بگیرید چنان‌چه این هدف دیگر در اولویت زندگی شما جایی ندارد یا انجام آن برایتان بی‌معنی است آن را رها سازید. مثلا شاید ثبت نام در کلاس زبان در سال گذشته که قصد مهاجرت داشتید، اقدام معناداری بود، اما چنان‌چه در حال حاضر واقعا از مهاجرت صرف‌نظر کرده و نیاز دیگری برای آموختن زبان ندارید، ادامه‌ی کلاس زبان برای شما هیچ ثمری به غیر از کاهش انرژی نداشته باشد.

(۸) اگر به اشیایی دلبستگی پیدا کرده‌اید که نشان‌گر دوران دردناک یا سختی از زندگی شماست، آن‌ها را رها کنید. مثلا چنان‌چه طلاق گرفته‌اید عکس مشترک خود با همسران را از روی ویترین بردارید. تمام کارت‌های تبریک و حتی هدایا را از خود دور کنید.

(۹) یاد بگیرید خود را درگیر اموری کنید که واقعا دوست دارید انجام دهید، در غیر

این صورت برای انجام امور دلخواهتان وقت و فرصت را از دست خواهید داد.

واقعیت این است که دنیای ما دنیای محدودیت‌هاست. فقط به یک نمونه محدودیت زمانی توجه کنید: یک سال شامل ۱۲ ماه، ۵۲ هفته، ۳۶۵ روز، ۵۲۵۶۰۰ دقیقه، ۸۷۶۰ ساعت و بالاخره ۳۱،۵۳۶،۰۰۰ ثانیه است. با یک حساب سرانگشتی و تخمین عمر مفید می‌توانید تصمیم بگیرید به چه درخواست‌هایی از دیگران پاسخ «آری» و کدام یک از آن‌ها پاسخ «نه» دهید.

با وجود مشکلات بسیاری که در زندگی ماشینی امروز وجود دارد و نمی‌توان آن را تغییر داد چگونه می‌توان احساس شادی داشت؟

برای به دست آوردن رضایت‌مندی بیش‌تر از زندگی، این زندگی شما نیست که باید عوض شود، احساس رضایت شما از زندگی است که باید تغییر کند.

در حقیقت خیلی کم اتفاق می‌افتد که زندگی به شکلی باشد که ما دوست داریم. زندگی معمولا به همان شکلی است که باید باشد. در بیش‌تر اوقات نیز ما توان تغییر زندگی خود را نداریم و کنترل ما روی شرایط و اطرافیانمان اندک است. برای احساس رضایت همیشه ما قادر نیستیم شرایط یا اطرافیان را مطابق خواسته‌های خود تغییر دهیم. در بسیاری از موارد باید یاد بگیریم آرزوهایمان را با آن‌چه که هست، هماهنگ کنیم. تنها زمانی می‌توانیم این هماهنگی را به وجود آوریم که زندگی را به همان شکلی که هست بپذیریم و اصرار نداشته باشیم که حتماً آن را به شکلی خاص تبدیل کنیم.

در بسیاری از مواقع افکار منفی زیادی دارم که مرا غمگین می‌کنند نمی‌توانم آن‌ها را عوض کنم. با آن‌ها چه کنم؟

تنها کاری که باید انجام دهید این است که به وجود افکار منفی خود پی ببرید و سپس تلاش کنید آن‌ها را کنار بگذارید. حتی لازم نیست افکار مثبت دیگری را جایگزین آن‌ها کنید. فقط باید افکار منفی خود را بشناسید. در زیر فهرست ۳۰ فکر منفی آمده است. این فهرست را بخوانید و در کنار هر یک از آن‌ها که به شما تعلق دارد علامت بزنید. سپس بشمارید و ببینید شما

چند فکر منفی دارید. یادتان باشد این افکار دشمنان درجه‌ی یک و بسیار خطرناک شما هستند که در ذهن شما پنهان شده‌اند. فهرست افکار منفی که معمولاً در افراد بسیاری وجود دارد:

- (۱) احساس می‌کنم همه چیز بر ضد من است.
- (۲) من به هیچ دردی نمی‌خورم.
- (۳) چرا نمی‌توانم هیچ‌وقت موفق بشوم؟
- (۴) هیچ‌کس مرا درک نمی‌کند.
- (۵) دیگران را از خودم ناامید کرده‌ام.
- (۶) فکر نمی‌کنم با این وضع بتوانم ادامه

دهم.

- (۷) ای کاش آدم بهتری بودم.
- (۸) بسیار ضعیفم.
- (۹) زندگی‌ام آن‌طوری که دلم می‌خواهد پیش نمی‌رود.
- (۱۰) از خودم بسیار ناامیدم.
- (۱۱) دیگر از چیزی لذت نمی‌برم.
- (۱۲) دیگر نمی‌توانم این وضع را تحمل کنم.

- (۱۳) نمی‌توانم کاری را شروع کنم.
- (۱۴) چه بر سرم آمده است؟
- (۱۵) ای کاش جای دیگری بودم.
- (۱۶) نمی‌توانم به کارها سر و سامان بدهم.

- (۱۷) از خودم نفرت دارم.
- (۱۸) ارزشی ندارم.
- (۱۹) ای کاش ناپدید می‌شدم.
- (۲۰) چرا این‌جوری شده‌ام.
- (۲۱) یک فرد بازنده (محکوم به شکست) هستم.

(۲۲) زندگی‌ام درهم و برهم (آشفته) است.

- (۲۳) آدم ناموفقی هستم.
- (۲۴) هیچ‌وقت نخواهم توانست در کاری موفق بشوم.

(۲۵) به شدت احساس درماندگی می‌کنم.

(۲۶) باید چیزی در زندگی‌ام تغییر پیدا بکند.

(۲۷) حتماً مسئله‌ای (اشکالی) پیدا کرده‌ام.

(۲۸) آینده‌ام تاریک است.

(۲۹) زندگی به زحمتش نمی‌ارزد.

(۳۰) هیچ کاری را نمی‌توانم تمام کنم. (۳۱) از زندگی خسته شده‌ام. توانایی روبرو شدن با این همه مشکل را ندارم. خانم دکتر خواهش می‌کنم کمک کنید:

به‌جای فرار از مسائل و مشکلات، مشکل‌گشایی کنید. همه‌ی ما در دورانی از زندگی ممکن است درگیر مشکلات گوناگونی باشیم: شما نیز ممکن است دچار شکست شغلی شده باشید، مشکل تنهایی و کم‌رویی دارید، یک رابطه‌ی لذت‌بخش را از دست داده‌اید، دردی مزمن را تجربه می‌کنید یا بخشی از سلامتی جسمی خود را از دست داده‌اید، ممکن است رئیس شما ارزش شغلی شما را درک نمی‌کند و شما را زیر سؤال می‌برد، والدینی تحمیل‌گر و دیکتاتور دارید، همسران دچار اعتیاد است، در مهارت‌های اجتماعی ضعیف هستید شاید هم ظاهر غیرجذاب دارید، ممکن است درگیر یک طلاق پرمشاجره باشید یا از مشکلات شدید زناشویی رنج می‌برید، و یا از شما بهره‌کشی جنسی شده است، شاید هم همسران به شما خیانت کرده است. مهم نیست چه مشکلی داری، حتی خیلی مهم نیست که مشکل شما حل‌نشده‌ی یا قابل حل باشد. مهم این است که شما به جای فرار از مشکلات خود، با آن‌ها مواجه شوید و از شیوه‌های حل مسئله برای حل و فصل آن‌ها استفاده کنید. این حس خوبی را به شما می‌دهد، این‌که بر اوضاع کنترل دارید و برای رفع یک مشکل تلاش می‌کنید می‌تواند حس قدرت، ارزشمندی و توانایی به شما دهد و از احساسات دردناک بی‌ارزشی، ناتوانی، نداشتن کنترل، یأس و درماندگی همگی در ایجاد افسردگی نقش مهمی دارند در شما بکاهد. مراحل زیر را برای حل مسئله دنبال کنید:

مرحله‌ی اول) مشکل را به روشنی تعریف کنید:

مثال: مشکل من این است که فرزند پسر و ۱۸ ساله دارم که بسیار چاق است و من به‌خاطر وزن ۱۰۸ کیلویی او احساس یأس می‌کنم.

مرحله‌ی دوم) معایب و مزایای این مشکل را مشخص کنید و به صورت جداگانه لیست

کنید. مثال: معایب این مشکل این است که او دارای ظاهری غیرجذاب است، پیدا کردن لباس مناسب برای او بسیار وقت‌گیر و سخت و پرهزینه است، در محیط‌های اجتماعی از بودن با او خجالت می‌کشم. مزایای این مشکل این است که فرزندم با داشتن چنین وضعی از خدمت نظام وظیفه معاف می‌شود و می‌تواند با شاغل شدن به وضعیت اقتصادی خانواده کمک کند.

مرحله‌ی سوم) تصمیم بگیرید با توجه به معایب و محاسن این مشکل آیا در حال حاضر ضرورتی برای حل آن وجود دارد یا نه. مثلاً در مثال بالا از نظر خانواده چاقی مساوی با معافیت از نظام می‌شود، پس ممکن است در دید آن‌ها، فعلاً ضرورتی برای حل این مشکل وجود نداشته باشد.

مرحله‌ی سوم) تمام اطلاعات و منابعی را که می‌تواند برای حل این مشکل کمک کنند، لیست کنید.

در مثال بالا این موارد ممکن است شامل گزینه‌های زیر باشد:

- میزان هزینه‌ای که می‌توانم برای مخارج این مشکل اختصاص دهم.

- اطلاعاتی که در زمینه‌ی چاقی و مشکلات آن دارم.

- کمک دوستان، معلم و مدرسه

- کمک گرفتن از متخصص‌های تغذیه،

روان‌شناسی و مشاوره

و...

مرحله‌ی چهارم) هر چه‌قدر راه‌حل برای حل این مشکل به ذهنتان می‌رسد لیست کنید. ممکن است برای این‌که راه‌حل‌های متفاوتی را فهرست کنید احتیاج به در میان گذاردن مشکل با دیگران و استفاده از راه‌حل‌های پیشنهادی آنان برای تکمیل لیست خود داشته باشید. نکته: تعداد راه‌حل‌ها حداقل باید شامل ۱۰ گزینه باشد. در مثال ذکر شده ممکن است راه‌حل‌ها شامل مواردی نظیر موارد زیر باشد:

(۱) یک برنامه‌ی رژیم غذایی متعادل را از اینترنت پیدا کنم و برای پسرم اجرا کنم.

(۲) او را به کلاس‌های مختلف ورزشی

بفرستم.

(۳) از یک متخصص تغذیه کمک بگیرم

تا علاوه بر دریافت برنامه‌ی رژیم غذایی، از توصیه‌های او نیز برای کاهش بیش‌تر وزن کمک بگیرم.

(۴) از ترکیب رژیم درمانی و ورزش کمک بگیرم.

(۵) از قرص‌های لاغری برای او استفاده کنم.

(۶) از کمربندهای لاغری و دیگر وسایل تبلیغ شده برای کم کردن وزن استفاده کنم.

(۷) او را پیش دکتر گیاهی ببرم و از داروهای گیاهی برای کاهش وزن او استفاده کنم.

(۸) از جراح زیبایی برای عمل برداشتن چربی‌های اضافی کمک بگیرم.

(۹) از طب سوزنی برای درمان چاقی او بهره بگیرم.

(۱۰) از حمام‌های سونا و دیگر وسایل گرماده استفاده کنم.

(۱۱)....

مرحله‌ی پنجم) از میان این لیست به ترتیب از بهترین راه‌حل‌ها شروع کنید و آن‌ها را اولویت‌بندی کنید.

نکته: برای این اولویت نیازی دارید تا معایب و محاسن هر یک از راه‌حل‌ها را در نظر بگیرید.

مرحله‌ی ششم) از بهترین راه‌حل لیست شروع کنید و برای حرکت در آن راه‌حل برنامه‌ریزی کنید که چگونه می‌توان به نتیجه رسید.

مرحله‌ی هفتم) نتیجه‌ی این کار را ارزیابی کنید. اگر مشکل حل شده است کار شما در این مرحله به پایان رسیده است و اگر این راه‌حل منجر به حل مشکل شما نشده است، از میان اولویت‌ها، به ترتیب راه‌حل‌های بعدی را انتخاب کنید و مراحل ذکر شده را برای هر یک از آن‌ها به کار گیرید و تا جایی که مشکل حل نشده به طی این فرآیند ادامه دهید.

نکته: اگر قرار است مشکل حل شود، با اطلاعات، منابع و راه‌حل‌های در دسترس شما حل خواهد شد. گاهی ممکن است این راه‌حل‌ها به حل یک مشکل نینجامد. گاهی نیز راه‌حل یک مشکل تنها پذیرش آن است. به هر حال هدف اصلی از

آموزش حل مسئله این است که مهارت مشکل‌گشایی می‌تواند با کاهش حالات افسردگی در افراد منتهی شود و یادگیری این مهارت، به عنوان روشی کارساز برای خلاصی از اندوه و ملال کارآمد است.

فرایند حل مشکلات را به تعویق نیندازید. هم‌اکنون دست به کار شوید و به ۳ مشکل مهم زندگی خود بیندیشید. آن‌گاه هر یک از مراحل حل مسئله را برای آن‌ها استفاده کنید.

تمرین عملی: (۱) تعریف مشکل من...

(۲) معایب و مزایای این مشکل...

(۳) اطلاعات و منابعی که برای حل این مشکل در اختیار دارم.

(۴) راه‌حل‌های ممکن

(۵) اولویت‌بندی این راه‌حل‌ها

(۶) انتخاب بهترین راه‌حل و برنامه‌ریزی برای عملی کردن آن

(۷) ارزیابی نتیجه

وقتی کسل و غمگین هستم حوصله انجام هیچ کاری را ندارم. در چنین مواقعی چه‌طور باید برنامه‌ریزی کنم و کارهایی انجام دهم که حالم خوب شود؟

(۱) ابتدا کلیه‌ی ساعات روز را در فواصل ۱ یا ۲ ساعته در جدول مناسبی بنویسید.

(۲) فعالیت‌هایی را لیست کنید که با انجام آن‌ها احساس تسلط پیدا می‌کنید و یا از آن‌ها لذت می‌برید.

(۳) این فعالیت‌ها را در جدول وارد کنید و ساعات تقریبی انجام آن‌ها را مشخص نمایید.

(۴) با خود پیمان ببندید که به انجام آن‌ها متعهد هستید.

(۵) این لیست را در معرض دید قرار دهید و هر فعالیتی را که انجام می‌دهید در مقابل آن بنویسید «با موفقیت انجام شد».

در زیر یک نمونه از برنامه‌ریزی فعالیت مربوط به یکی از بیماران آورده شده است: نمونه‌ای از برنامه‌ی فعالیت‌های روزانه:

ساعت ۹ - ۸ خوردن صبحانه (انجام شد)

۱۰ - ۹ شستن ظرف‌ها (انجام شد و نیم ساعت طول کشید)

۱۱ - ۱۰ گوش دادن به موسیقی (انجام شد)

۱۲ - ۱۱ مرتب کردن خانه (انجام شد)

۱ - ۱۲ تماس تلفنی با دوستان (انجام شد)

۲ - ۱ چک کردن ایمیل‌های شخصی (انجام نشد، هیچ کاری نکردم)

۳ - ۲ آماده کردن ناهار (انجام نشد، چون برق نداشتیم)

۴ - ۳ خوردن ناهار و شستن ظرف‌ها (انجام شد)

۵ - ۴ ملاقات با دوستان (انجام شد)

۶ - ۵ ملاقات با دوستان (انجام شد)

۷ - ۶ ملاقات با دوستان (انجام شد)

۸ - ۷ ورزش و نرمش (۲۰ دقیقه انجام دادم)

۹ - ۸ دیدن سریال مورد علاقه و خوردن غذا (انجام شد)

۱۰ - ۹ مطالعه‌ی کتاب (انجام شد)

۱۱ - ۱۰ شستن ظرف‌ها و مرتب کردن (انجام شد)

اشخاصی را می‌شناسم که معمولاً روحیه خوبی دارند. چه عواملی موجب ایجاد افسردگی می‌شوند؟

هر چند برای تبیین علل افسردگی نظریات مختلفی وجود دارند هنوز به‌طور یقین نمی‌دانیم چرا افراد افسرده می‌شوند؟

الگوی زیست‌شناختی فرض می‌کند علت افسردگی در ژن‌ها نهفته است و آمادگی ابتلا به اختلال افسردگی جنبه‌ی ارثی دارد. برای مثال، برخی از پژوهشگران نشان داده‌اند کسانی که بستگان درجه‌ی اول آن‌ها مبتلا به افسردگی هستند ده بار بیش‌تر از کسانی که چنین بستگانی ندارند، مستعد ابتلاء به این اختلال هستند. مطالعات دیگری نشان داده‌اند که با کم شدن میزان قرابت خانوادگی احتمال ابتلا به اختلال افسردگی نیز کاهش می‌یابد. برای مثال، بستگان درجه‌ی دوم کم‌تر از بستگان درجه‌ی اول با احتمال ابتلا به افسردگی روبه‌رو هستند.

عوامل نوروشیمیایی مغزی نیز فرض می‌شود که نقشی در افسردگی داشته باشند. کم و یا زیاد شدن یک سری انتقال دهنده‌های شیمیایی مانند دوپامین، سروتونین ممکن است با پیدایش افسردگی ارتباط داشته باشند.

حرمت فرزندان - والدین

لیورا سعید

پدرم زدم از دست پسرم خوردم....

بارالها مرا از هیبت پدر و مادر بترسان، مانند ترسی که از هیبت پادشاه به وجود می‌آید و مرا توفیق ده به ایشانش نیکویی کنم، هم‌چون نیکویی مادری بسیار مهربان.

خدایا مرا به اطاعت از پدر و مادر و نیکویی در حق آن‌ها موفق بدار، هم‌چنان که چشم در موقع خواب سخت مطیع خواب می‌شود. آن چنان که سینه‌ی من محتاج به شربت گوارا و تشنه‌ی آشامیدن است.

مرا توفیق ده که خواهش آن‌ها را بر خواهش خود و خشنودی آن‌ها را بر خشنودی خود مقدم دارم و نیکوکاری آن‌ها را با اهمیت شمارم اگرچه اندک باشد و اندک شمارم نیکویی خود را در حق آن‌ها، اگر چه بسیار باشد.

به طور کلی ایجاد یک ارتباط مستحکم در خانواده، از اساسی‌ترین نمودهای خانوادگی قدرتمند است و این ارتباط به کودکان احساس استواری می‌دهد؛ یعنی اعتماد به نفس و در نهایت یک قدرت دفاعی در برابر هجوم فشارهای خارجی! اما خود این ارتباط الزاما بایستی در روابط مابین پدر و مادر به وجود آید و آن‌ها به عنوان معلمین اولیه‌ی کودکان خود، بهترین نمونه برای هر یک از آن‌ها هستند و باید دانست کودکان عادات و رفتار خود را از والدین کسب می‌کنند. ولی پیوند این ارتباط می‌بایستی از دوران طفولیت کودکان شروع شده و به طور مستمر ادامه پیدا کند.

ایجاد نسل و تربیت فرزندان نیز همانند کاشتن درخت زندگی و پرورش آن است. همان طور که کشاورز زراعت خود را به دست قضا و قدر نمی‌سپارد و برای رشد بهتر و بیش‌تر محصولات خود، از هر وسیله‌ی ممکن استفاده می‌برد، والدین نیز، چنین وظیفه‌ای را در برابر فرزندان خود دارند. اگر ایشانش تربیت فرزندانشان کوتاهی نموده و آن‌ها را برای قبول مسئولیت‌های بعدی و نیز تشکیل خانوادگی سالم آماده نسازند، این مسئولیت را به نحو صحیح به انجام نرسانده‌اند.

نکته‌ی مهم در این موارد، توالی و ممتد بودن این امر است. ممکن است تربیت تا بخشی از زندگی به درستی صورت گیرد، ولی از نقطه‌ای به بعد، به دلیل رها نمودن فرزندان به حال خود و کم شدن صمیمیت‌ها، گرایش به سمت دوستان، بیش‌تر و بیش‌تر شده و در این میان دوستان ناباب هم جای خود را باز کنند و آن‌چه نباید واقع شود را به انجام برسانند.

چرا خشنودی و رضایت خاطر از پرورش و تربیت صحیح فرزند در چهره‌ها کم شده است؟ چرا قدرشناسی، همدلی و صمیمیت بین والدین و فرزندان کم‌رنگ شده است؟ چرا گرمای اقتدار و حاکمیت «پدر» و «مادر» به دلایل و یا برخی به بهانه‌های متنوع، به سردی گراییده است و جایگاه روابط، تربیت و احترام در سایه مشغله‌ها و ناسازگاری‌ها و نزد برخی، غرق شدن در مادیات و بعضی دیگر ضعف معیشتی، به پستی هیاهوی ماشین و مادیات راه یافته است؟

گروهی از کارشناسان معتقدند که تلویزیون از میان پدیده‌های صنعتی مدرن بیش از هر وسیله ارتباط جمعی در خانواده‌ها نفوذ یافته است. خانواده‌ها از کودک تا پدر و مادر بزرگ‌ها اغلب اوقات فراغت خود را پای جعبه جادویی تلویزیون می‌گذرانند. تلویزیون وسیله‌ی سرگرمی و گذران وقت اقشار مختلف جامعه است و بعضا از آن به عنوان یک عضو برای خانواده یاد می‌شود که گاه حرف‌ها و روش‌های ناصواب را به اهل خانواده آموزش می‌دهد!

یک روز یک واژه که بار منفی و گاه تحقیرآمیز دارد در قالب یک فیلم و یا مجموعه‌ی تلویزیونی مورد استفاده قرار می‌گیرد و فردای آن روز در گستره‌ی مدرسه، خیابان، محله، اتوبوس، مترو و ... دهان به دهان می‌چرخد و گروهی از جوانان و نوجوانان نیز در تقلیدی جدی از تلویزیون، زمینه‌ی جر و بحث و قهر یا توقعات مادی‌شان را در خانواده افزایش می‌دهند. تلویزیون در برنامه‌هایی می‌آموزد که پسر و یا دختر نوجوان یا جوان، حرف والدین خود را به گوش نگیرد و این که می‌تواند حتی به قهر، از خانه پدری به خانه دوستش پناه ببرد، این

تازه چشمانم گرم خواب شده بود که صدای داد و فریاد در کوچه بلند شد، صداها آشنا بود. دو نفر با هم یک و به دو می‌کردند. بله، همسایه‌ی دیوار به دیوارمان آقای پورعلی است. پیرمرد بازنشسته‌ی شهرداری است، جوانی دارد و با هم نمی‌سازند، نه خیر! دعوا بالا گرفت. در خانه را باز کردم، آفتاب داغی می‌تابید و آدم عادی را بدخلق می‌کرد، چه برسد به این پدر و پسر. مردد بودم پا در میانی بکنم یا نه؟ بالاخره باید یکی پیدا شود و این دو را صلح دهد. پدر می‌گفت و پسر نمی‌شنید. پسر فریاد می‌زد و پدر می‌نالید. اما ناگهان دست پسرک عقب رفت و لحظه‌ای بعد گونه‌ی پدر مثل چشمانش سرخ شد. بی‌اختیار به طرف پسر دویدم. خون توی چشمانم می‌دوید. پسرک خودش هم از کاری که کرد وحشت کرد، تا دید من به طرفش می‌روم فرار کرد، شاید از خجالت بود، شاید هم از ترس. پورعلی می‌گریست. دست روی شانه‌هایم گذاشتم. پیرمرد شکسته‌تر شده بود.

- پدر! شما به دل نگیر. جوان است، مغرور است، حالا غلطی کرده، می‌آید و معذرت می‌خواهد.

پورعلی به جای اینکه آرام شود، بیش‌تر گریست. شانه‌هایم می‌لرزید....

- آقای عقیلی! من... من به حال خودم گریه می‌کنم، به حال خودم....

- شما بزرگوارید. پسر شما خطایی کرده، او باید به حال خودش گریه کند. او باید دست و پای شما را ببوسد و معذرت بخواهد.

- نه!... من باید گریه کنم!

پورعلی با پشت دست اشک‌هایش را پاک کرد، دست لرزانش را به طرف خانه‌اش گرفت:

- این خونه مال پدر خدا بیمارزم بود، باورتان نمی‌شود، چهل سال پیش توی همین کوچه جایی که من و شما ایستاده‌ایم در یک ظهر گرم من با پدرم دعوایمان شد، من بی‌عقل زدم توی صورت پدرم!!...

هق هق گریه اجازه‌اش نداد، سرش را زیر انداخت.

- و حال بعد از چهل سال همان سیلی که به

نماها و صحنه‌ها به افرادی که سن پایین‌تری دارند می‌آموزند که آن‌ها نیز - به ناحق و از سر خامی جلوی بزرگ‌ترها بایستند و از نصایح و انتظارات والدین، سرپیچی کنند! شیوه‌های منفی و چند اخلاقی مانند دعوا و مرافعه‌های سریالی و فرار و گریز جوان از کانون بی‌مثال خانواده و خطا کاری‌های اخلاقی - تربیتی و... ضمن آن که اعصاب را می‌خراشد در پس زمینه افکار برخی افراد رسوب می‌کند که از میان آن‌ها یکی در شرایط هم‌سان عمل به مثل می‌کند و اولین لکه‌ی خاکستری در پرونده‌ی تربیتی خانواده ماندگار می‌شود...

پدر یوسف بعد از سال‌ها آمده تا فرزندش را ببیند، یوسف هم پیامبر است و هم پادشاه مصر، یوسف با حشم و خدم حکومتش از شهر بیرون آمده تا به استقبال پدر پیرش یعقوب بیاید... پدر آمد و آمد، از مرکب پیاده شد؛ و به سوی پسر دود تا او را در آغوش بگیرد. یوسف خواست از مرکب سلطنتی پیاده شود؛ ولی نگاه‌های خیره‌ی وزرا و وکلا نگذاشت، صلاح نیست من در مقابل این‌ها پیاده شوم! اما ناگهان نوری از یوسف در آمد و به آسمان رفت.

آه چه شد؟

یوسف! تو پیامبری، لیکن آن‌جا که در مورد پدرت ادب نگه نداشتی، مقام پیامبری از نسل تو بیرون آمد و از فرزندان تو کسی به پیامبری نخواهد رسید!!

خدایا پست و آهسته ساز صدای مرا در مقابل والدین که صدای بلند نسبت به والدین بی‌ادبی است و کلام مرا در نظر آن‌ها خوش گردان، طبیعت و خوی مرا نرم کن و آن‌ها را به من مایل و مهربان ساز و مرا با آن‌ها رفیق و شفیق و مهربان گردان. خدایا تو آن‌ها را در مقابل تربیتی که به من آموختند عوض ده و در مقابل کرامتی که به من نمودند اجر ده و در مقابل رعایت و محافظتی که از من کردند، خدایا تو آن‌ها را رعایت و محافظت فرما!

حرمت‌شکنی برخی از بچه‌های امروزی تا جایی رسیده که بر سر موضوع‌ها و توقعات مختلف خود، پدر یا مادر خود را تحقیر می‌کنند. مشکل از کانون خانواده شروع می‌شود که بازخورد آن، جامعه را نیز فرا می‌گیرد. از طرف دیگر تغییرات رفتاری و تربیتی رایج در اجتماع

هم روی جوانان اثر می‌گذارد و آنان را وسوسه می‌کند که هم‌رنگ رفتارهای ناپسند شوند. این شرایط سبب عادی شدن بی‌حرمتی‌ها و حتی بی‌تفاوتی به یک‌دیگر می‌شود.

به گفته‌ی روانشناسان، احترام، صمیمیت، عشق، محبت و عاطفه حرف اول را در خانواده می‌زند. در چنین خانواده‌هایی میزان اختلالات در کم‌ترین حد است. بعضی از افراد با مطالعه‌ی این مطالب شاید تصمیم بگیرند میزان صمیمیت را در بین خانواده افزایش دهند ولی غافل از اینند که صمیمیت به معنای بی‌احترامی نیست. بنابراین، چنین افرادی به جای احترام متقابل سعی بر این دارند که با استفاده از الفاظی مثل «تو» به جای «شما» و حذف عبارت «پدر» و «مادر» توسط فرزند، به غلط فکر می‌کنند صمیمیت را افزایش داده‌اند و این درحالی است که بی‌احترامی را گسترش می‌دهند. عده‌ای از والدین هم در تلاش بر این هستند که با فرزند خود به اصطلاح دوست و به او نزدیک‌تر شوند و ندانسته سعی می‌کنند رابطه‌ی دوستی را به غلط به وجود بیاورند و فراموش می‌کنند که فرزندان به «پدر» و «مادر» نیاز دارند که در عین حال با آن‌ها دوست باشند.

دوستان معمولاً رفتارهای ما را حتی اگر رفتارهای خلاف هنجار باشند تأیید می‌کنند. - اگر تأیید نکنند آن‌ها را کنار می‌گذاریم - ولی پدر و مادر نقش تربیتی دارند و نمی‌توانند مثل یک دوست همواره در تأیید رفتارهای فرزندشان باشند. به همین دلیل می‌بینیم که بی‌احترامی‌ها افزایش می‌یابند ولی دوستی‌ها هم مستحکم نمی‌شوند.

مسأله‌ی عجیب و دور از انتظار، این است که هر چه ما سعی و تلاش می‌کنیم که کامل و بی‌نقص باشیم، بچه‌های رشدیافته و بالنده ما هم یاد می‌گیرند و درمی‌یابند که عیوب و نقص‌های ما را ببینند. وقتی که اعمال و شخصیت ما غیرقابل تغییر می‌ماند، بچه‌های ما از نقطه نظر ایده‌آل ما، به سمت انتقاد شدید ما حرکت می‌کنند، تا جایی که فکر می‌کنند هیچ کدام از کارهای ما درست نیست. آن‌ها احتمالاً با خود در کشمکش هستند. فرزندان ما به الگوهای نیاز دارند که فرشته‌هایی نباشند که تنها برای ایجاد راحتی و کمک و تسکین آمده باشند، بلکه انسانی با گوشت و خون که دچار اشتباه می‌شود، به آن اعتراف

می‌کند و آن را قبول دارد.

اگر کامل بودن و بی‌نقص بودن، یک ایده‌آل باشد، بچه‌های ما با احساس گناه و خجالت و احساس عدم شایستگی، عذاب می‌کشند. پس فقط کافی است که به اندازه‌ی کافی خوب باشند.

والدین مسئولیت سنگین و حساسی را در متن جامعه و سهم بسیار با اهمیت و حیاتی نیز در پیشرفت و تحولات کشور دارند. این امر در جامعه‌ای که از یک طرف سنتی و از سوی دیگر تجدد گراست، بیشتر نمایان است. اما جوهره‌ی این هنر چیزی جز دانایی از جنس انسانیت و ایمان به حق تعالی نیست چرا که پیروی از دین مهم‌ترین عامل و انگیزه تحولات بشر در تمام اعصار بوده است.

محبت و تربیت هم‌چون گل‌های معطر و روح پروری‌اند که از خمیره‌ی انسان‌های مسئولیت‌پذیر، شکوفا می‌شوند و تربیت و احترام گذاردن به والدین و دیگران از پیوند همین مهر و دوست داشتن‌ها رشد می‌کنند؛ و این ما هستیم که باید این میراث جاودانه را به نمره‌های زندگی خود منتقل کنیم و آن را مانند پدران و مادرانمان زنده و پویا نگاه داریم.

آیا فردا دیر نخواهد بود؟

امت فاکس (نویسنده) نوشته است: «هیچ مشکلی وجود ندارد که عشق نتواند آن‌را فتح کند. فرق نمی‌کند که چه قدر آن مشکل عمیق باشد، مقدار کافی درک، فهم، و احساس عشق، آن را حل خواهد کرد.»

زن جوانی را می‌شناختم که والدینش الکلی بودند. آن زن هر روز به آن‌ها می‌گفت: «دوستتان دارم». آن‌ها هیچ‌وقت جوابی به او نمی‌دادند. بعد از گذشت سه ماه که این کار را هر روز انجام می‌داد، یک روز صبح که داشت به مدرسه می‌رفت، دیرش بود و با عجله رفت. پدر و مادرش به دنبال او در خیابان دویدند و فریاد زدند:

«تو یک چیزی را امروز فراموش کردی»

آن دختر پرسید: «چه چیزی را؟»

گفتند: «تو فراموش کردی که بگویی دوستان دارم.»

....شغای آن‌ها شروع شده بود.

منابع:

سایت magiran

سایت atish

فیلمساز برجسته هنوز مرد سالار است

تینا ربیع زاده

از گذشته‌ها نقش زنان در سینمای کیمیایی نقش چندان پررنگ و برجسته‌ای نبوده است. در قیصر سهم زنان یا خودکشی است یا دق کردن و مردن. در گوزن‌ها، زنان نقش حاشیه‌ای دارند. در غزل زن به خاطر خطر ایجاد اختلاف بین دو برادر قربانی می‌شود. در ضیافت نقش زنان کم‌رنگ است و در اعتراض زن خائنی است که باعث به زندان رفتن برادری می‌شود و نماینده زنان جوان هم تا مرز خیانت پیش می‌رود و شاید این تا مرز خیانت پیش رفتن (عدم گذر از مرز خیانت) به خاطر اصرار استاد بر پایان خوش فیلم است. در سربازان جمعه نیز برجسته‌ترین شخصیت زن معتادی است که به دنیای مردان سرک کشیده اما تاب روشنفکری را نیاورده و به دامان اعتیاد در غلتیده است. بی‌شک مسعود کیمیایی یکی از معدود فیلم‌سازان صاحب سبک و جریان‌ساز در تاریخ سینمای ایران است. اما من قصد بررسی هنری فیلم‌های او را ندارم اگر چه در فیلم اخیر او نمی‌توان از بازی زیبای حامد بهداد سخن نگفت و شاهکار استاد در صحنه اول حضور محمدرضا فروتن در فیلم را نادیده گرفت. که در یکی مرد سنتی در مکانی مدرن خود را از دست روابط روزگار مدرن پنهان می‌کند و تنها برای ادای دین به رفاقت است که زبان می‌گشاید و در صحنه آغازین حضور فروتن ناخودآگاه پایان یک دوران به ذهن متبادر می‌شود. مردی که با لباس‌های کاملاً آراسته در پستوی دفتری که از سر و روی آن ادبار می‌بارد پنهان شده است تا شاید بتواند خود را از هجوم ناجوانمردی به دور نگاه دارد و معلوم نیست که تنها همراه او از ناچاری است که با او مانده یا رفاقت را پاس می‌دارد و نیز نمی‌توان از نماد زخمی که بر صورت جوان نقش

اول (امیر - پولاد کیمیایی) است گذشت گویی که وی با گذار از جهان رفاقت و به ظاهر دنیای نو در آمدن، محکوم می‌شود زخمی را برای تمامی عمر بر صورت خود حمل کند.

اما نظر من بیشتر به نقش زنان در آخرین اثر استاد است. نقش زنان «محاکمه در خیابان» از بقیه‌ی کارهای کیمیایی منفی‌تر ترسیم شده است. اولین زنی که در داستان مطرح می‌شود زنی است که در آرایشگاه منتظر فرا رسیدن عروسی خود است. اما به راحتی اتهام خیانت به سوی او روانه می‌شود تا بدانجا که به نظر می‌رسد او برای تبرئه‌ی خود به جوان اول فیلم خیانت می‌کند. مرجان (شبنم درویش) حقیقت را پنهان می‌کند و با پنهان کردن حقیقت می‌گوید که ورود امید با دنیای روابط مدرن تنها با دروغ شنیدن امکان‌پذیر است.

از سوی دیگر شاهدیم که نسیم (نیکی کریمی) از هر دو سو خیانت‌کار است اما وقتی او را با خیانت‌کارترین مرد فیلم (شریک نکویی) مقایسه کنیم حس می‌کنیم که نوع دیالوگ‌های قاتل و مقتول در لحظه قتل نکویی (محمدرضا فروتن) هنوز رگه‌هایی از همدردی و رفاقت دارد و بیننده نسبت به قاتل و مقتول هر دو احساس همدردی می‌کند. در آخرین صحنه‌ی حضور نسیم (نیکی کریمی) در فیلم که وی قانونی‌ترین گزینه را انتخاب می‌کند هیچ احساس همدردی در مخاطب برانگیخته نمی‌شود. تبحر استاد در ایجاد حس همدردی با مرد قاتل و خیانتکار و ایجاد تنفر مضاعف از نسیم به راستی که جای تقدیر دارد. در جهان مردانه استاد مردان همیشه قربانی توطئه‌های زنانه‌اند. اما سومین زن داستان هم روان‌پریش است و هیچ‌گاه تحلیل علیت روان‌پریشی او عمق نمی‌یابد. شاید تنها زن مظلوم



فیلم هم باید در پوششی از روان‌پریشی قرار گیرد تا همدردی کسی را برانگیزد. زنی که قربانی روابط مردسالارانه شده و اکنون با فرزندی بی‌پناه رها شده هم باید از سوی امیر تحقیر شود و هم از سوی رهگذران به استهزاء گرفته شود و هم در بیننده به جای احساس همدردی تنفر برانگیزد.

بی‌گناه‌ترین زن داستان شاید خانم فیلمبردار است که حداقل جرم او غصب رویاهای مردی در مانده است که حتی پولی برای بازخرید رویاهای خود ندارد و در انتها آن را به صورت صدقه به سوی او رها می‌کند.

جهان کیمیایی به اندازه‌ی کافی با غیرت و چاقو و زخم و رفاقت مردانه عجین شده است که نیازی به تخریب تمامی زنان برای اثبات تفکر مردسالارانه او نباشد. اما او به برجسته کردن صفات مردان دهه‌های گذشته پسند نمی‌کند و تمامی زنان را تخطئه می‌کند. با همه‌ی احترامی که برای کیمیایی قائلم، احترام مضاعف را نثار کسی می‌کنم که جلوه‌ای مثبت از زن ایرانی را در این اثر کیمیایی به من نشان دهد.



عبری پیاموزیم



عبری بیاموزیم

بخش سی و هفتم

رحمن دلرحیم

כמה מילים יומיומיות برخی لغات روزمره

מאכלים = خوراکی ها		טעים = مزه - طعم		פרות = میوه جات	
خوراک	ארוחה	خوشمزه	טעים	سیب	תפוח
صبحانه	ארוחת בקר	بی مزه	חסר טעם	پرتقال	תפוז
ناهار	ארוחת צהרים	شور	מלוח	گلابی	אגס
شام	ארוחת ערב	شیرین	מתוק	لیمو ترش	لیمون
عصرانه	ארוחת מנחה	ترش	חמוץ	لیمو شیرین	لیمون מתוק
نان تازه	לחם טרי	نخل	מר	دارایی (ها)	آشכולیات
کیک	عוגה			ترنج - بالنگ	آهراز
چای	תה			انار	رمان
قهوه	קפה			انگور (ها)	عنבים
شیر	חלב			غوره (میوه نارس)	بقر
خامه	שמנת			زرد آلو	مشمش
کره	חמאה			آلو (ها)	شویسم
ماست	לקن			به	حبش
بیر	גבירה			به	فیش
عسل	דבש			هلو	آسرسک
تخم مرغ	ביצה			خرمالو	آسرسمون
نیمرو - خاگینه	ביציה			گیلاس - آلبالو	דבדבן
املت	חביתה			گردو	انزو
شوریا - فرنی	دکסה			نارنگیل	انزو הדو
آش	نژور			توت	توت
کاکائو	קקאו			توت فرنگی	توت שקדה
مریا	رچه			بادام (ها)	شکریس
ساردین	סרدين			موز	بنנה
زیتون	זית			خربوب	חרוב
تمک	מלח			خربو	סקر
فلفل	פלפל			نارنگی	دلکمنسینا
قند - شکر	سكر			خیار	קלקסاف
نبات	سکر گیاهی				
سالاد	سلط				
کالیاس	נקניק				
دلمه (پرشده)	مقلأ				
کلم	کرוב				
دلمه کلم برگ	کرובیت مقلأ				
حلوا	חלקה				
گسرو	شمורים				
رشته فرنگی	اسرنیه				
ماکارونی	اسرینا				
سوپ	کرک				
آبگوشت	کرک بشور				
کمپوت	کرک فروت				
آش عدسی	نژور عنشیس				
شکلات	شوکولتة				
ماهی	דג				
برنج - پلو	אرز				

המכלס - همدروس	בן כחה	קארד	סבין	جعفری	פטרוסיליון
فراش - خادم	משנה	چنگال	מזלג	کلم پیچ	קרוב הקולס
فراش - خادم	שמש	فنجان	ספל	مار چويه	אספרגוס
کتابخانه	ספריה	آبکش - صافی	مسننه یا مسننه	قارچ	פטריה
فقه - کتاب	ארון ספרים	فندق	מצית	جو	שעורה
درس - اندازه	שעור	سینی	مغش	گندم	חטה
تکلیف منزل	שעורי בית	جام - گیلס پایه دار	گبیض	کلی בית = لوازم منزل	
سخنرانی	הרצה	گلدان	عزیز	اطاق	חדר
ثبت نام - نام نویسی	הרשמה	زیاله	اشפה	اطاق مهمانخانه	חדر הארחים
یادداشت - رپورتاژ	רשימה	سطل - دلو	دلی	اطاق خواب	חדر שנה
زنگ تفریح - آنتراکت	הסקסה	رنده	مقצועه	ميز	שלחן
فکون (فکونیت)	کارمند دفتری - ماشین نویس	جاروب	مطاطا	صندلی - کرسی	کسا
لوازم التحریر	مکشی کتیکه	بطری	ککبوک	مبل (ها)	רהיטים
ماشین تحریر	مکون کتیکه	حمام - گرمابه	بیت - مرقع	تلفن	טלפון
دفتر	مککک	حمام (وان دار)	امککک	کتور آب	مکמים
کتاب	کسر	دستشویی	بیت شמוש	قالی - فرش	שטיח
کاغذ	نیر	حوه	مکک	راديو	רדיו
قلم	عت	قیچی	مکسרים	تلویزیون	טלוויזיה
مداد	عشرون	سوزن	مکس	بخاری	תנור
خط کش - سطر آرا	ککگل	نخ	مککش	ساعت دیواری	שעון קיר
گچ	نیر	بروس	مککون کتیکه	دستگاه ضبط صوت	מקלט
تابلو - تقویم	لוח	جرخ خیاطی	مکک	جرخ خیاطی	مککون کتیکه
تخته سیاه	لוח شحور	تمکدان	مکک	پنجال	مکک
صندلی - کرسی	کسا	کود کستان	بیت سکر = آموزشگاه	قاب عکس	مککون کتیکه
نقشه دیواری	مکک کیر	مدرسه ابتدایی	بیت سکر کسوری	تختخواب	مטה
مداد پاک کن	مکک	دیرستان	بیت سکر کیکون	کمد یا قفسه کتاب	آרון ספרים
کیف	یلکوت	دیرستان	گمکک	کمد	آרון
مداد تراش	مکک	دانشگاه	اومککک	کمد لباس	آרון ککדים
نقشه - رومیزی	مکک	دانشکده	سکولک	آئینه	ראי
پرگار	مکک	سکولک لکسواد	سکولک	آسانور	مکک
پسریجه (پسر)	یلد (کون)	سکولک لکسواد	سکولک	کتور برق	مکک
دختریجه (دختر)	یلده (کت)	سکولک	سکولک	کولر	مکک
امتحان - واری	ککک	سکولک	سکولک	پنکه	مکک
نمره - علامت	عزیز	سکولک	سکولک	تک	مکک
زنگ برقی	سککون	سکولک	سکولک	ملافه	سکین
دیگه	ککک	سکولک	سکولک	بالش (تکک)	کر
انشاء	ککک	سکولک	سکولک	آشیرخانه	مکک
ریاضی - حساب	ککک	سکولک	سکولک	دیگ	سیر
ادبیات	ککک	سکولک	سکولک	دیگ زودبز	سیر
تاریخ	ککک	سکولک	سکولک	اجاق - فر خوراک پزی	کک
جغرافیا	ککک	سکولک	سکولک	تابه - ماهی تابه	مکک
ورزش	ککک	سکولک	سکولک	ککک (مکک)	کک
نقاشی	ککک	سکولک	سکولک	مکک	مکک
ترسیم - خط کشی	ککک	سکولک	سکولک	کاسه - دیس	کک
علوم طبیعی	ککک	سکولک	سکولک	ظرف کوچک - پیش دستی	کک
اطلاعات عمومی	ککک	سکولک	سکولک	بشقاب	کک
		سکولک	سکولک	استکان - لیوان - گیلک	کک
		سکولک	سکولک	قوری	کک
		سکولک	سکولک	قوری چای	کک
		سکولک	سکولک	قاشق	کک
		سکولک	سکولک	قاشق چایخوری	کک

school and pre-university levels with the presence of the honorable representative of Jewish Iranians in Islamic Consultative Assembly, members of Tehran Jewish Association's board of directors and many other educational officials, school instructors and members of Associations of Parents and School Teach-

ers. In the program 600 distinguished Jewish students were appraised, 60% of these students were studying in Jewish schools. Also the students who had achieved progress in other scientific areas were introduced and they received special prizes and certificates of recognition.

2nd Congress of Iran's Jewish Students

The 2nd congress of Iran's Jewish students was held in August 2009 for three consecutive days in Tehran. The program was held with the efforts of the members of the Youths Committee in collaboration with Farid Yashar and Bahador Mikaeilian under the support of Tehran Jewish Association. It was managed by Ms. Naghmeh Arabzadeh and Payam Hakhamian. The participants in the congress were 50 students being 14-18 y/o who took part in the congress from 8 Iranian cities including Tehran, Shiraz, Isfahan, Hamedan, Kerman, Kermanshah, Kamyaran and Rafsanjan.

Creation of a suitable environment to introduce social activities

to the Jewish students under friendly conditions and to increase their motivation for taking part in group activities as well as to strengthen the spirit of cooperation among them, were the most important targets for which the congress was held.

To achieve these goals, the congress authorities first formed a committee consisting of active students in Jewish youths bodies in Tehran (including Iran's Jewish Students Org., Tehran House of Jewish Youths, Gisha Jewish Youths Org., Bagh Saba Youths Org., Iranian Jewish Knowledge and Research Foundation) and they took the advantages of their cooperation and advices for better planning and executing of the congress.

The Only Inheritor of Afghan Jews

The only Jew residing in Afghanistan is not willing to depart this country and despite numerous problems in the country, he prefers not to immigrate at the beginning of his 6th decade of life. As reported by Asr-e-Iran, quoting from Associated Press News Agency (NPNA), Zablon Simintov was born in the city of Harat and presently he is the only survivor of the Jews who were more than 40,000 heads in Afghanistan until the 19th century. According to AP, most Jews settling in Afghanistan were originally Iranian and in 1948 that Israel was official recognized by United Nations, a large number of them started to immigrate, but Simintov did not leave Harat and continued to settle in this city. According to Simintov, upon the entrance of former Soviet Union Army to Afghanistan, 7 or 8 surviving families out of 40,000 Jews packed their things and escaped to an unknown destination but he did not chose to leave his homeland even under Taliban's government. He earns his liv-

ing through humanitarian aids of foreign Jews and his Muslim neighbors. This Afghan Jew, whose wife and children have also immigrated to Israel, explained how he could save his life at the time of Taliban's government.

"I had to wear Jews special cloths only at my house, because I had to protect my life and nobody knew what is my religious belief."

Regarding his loneliness, Simintov told AP, "by 2005 I had two roommates. One day they had some arguments about a lost Torah. One of them who had fled from the house was hanged by Taliban and the other one who, because of strong fear, had decided to leave Afghanistan and immigrate to Israel, passed away at the age of 80."

Currently Afghanistan has only one synagogue with one single worshipper, i.e. me. I am proud that after so many years and despite all troubles in my life, I didn't leave my country.

Auschwitz Sign Theft

"Work makes you free". This is the sentence appearing on the sign hanging at the entrance gate of Auschwitz Concentration Camp and this sign which was one of the relics of World War II, has been stolen. More than what it would give umbrage to Polish authorities, the sign theft has caused the anger and resentment of Israel government. Benjamin Netanyahu, the Israeli prime minister has criticized Poland and insisted and emphasized on the necessity for discovering this metal sign as soon as possible. He called it "a sacred sign" for the Jews and referred to the theft as an offence towards the camp. Currently, many assumptions have been set forth regarding the

event. The Jews, Russians and Germans are among the suspects committing such theft. The sign is important for the Jews. They believe it must be transferred to Quds. It is likely that the Russians have committed the theft in order to make Poles ashamed at the anniversary of the overthrown of the camp by Russian Red Army and it might be that Germans believe this relatively historical object belongs to them. Other assumed motives for this theft include riot, sale of the sign as metal wastes and orders of antique collectors. There are also similar signs in some of other Nazis' concentration camps, but Auschwitz Sign was the most intact.



The shrine is surrounded by an octagonal wall and its dome, but later it was found that there is a big basement underneath, which consists of three parts or three floors, and apparently it has remained untouched and hidden.

The pilgrimage tour of "visiting Habakkuk Hannavi" was held in Toyserkan on Friday, 25th of September, thanks to the newly-established Youths Organization, Kermanshah Union. The program was greatly welcomed by Kermanshah's Jews.

The visitors of Habakkuk performed a group Teffila prayer at the shrine of Habakkuk the Prophet. After performing the Tehilim-read-

ing session, the visitors went for lunch in Serkan Garden.

The passengers sit beneath the shadow of 5000-year-old plane trees of the garden; the trees have been registered in Cultural Heritage List.

Younger visitors are busy with playing and enjoying and the elders speak on the old history of their society in the western part of the country. After a few hours, Habakkuk's guests go to the city market for shopping and after buying souvenirs, once more they convey their greetings and respects to the sacred shrine of the Prophet and leave Kermanshah and head towards Kermanshah.

Report: Activities of Students Organization

Within the past 6 months, the activity of the board of directors of 42nd round of Students Organization could organize two big programs. The first program was the holding of 49th anniversary of the establishment of the organization on 25th of April. The program was held with the presence of the authorities of Jewish Iranians Community and the present and former members of the organization. The program was organized in several parts including: presenting a report on the 5-month activity of the organization, music performance by school students and the performance of Kral Band, leaded by Ramyar Behzadi. The second program that was held like previous years, was a celebration called "hon- orables" to honor the students admitted to the universities. The program was held on 16th of December. In this program almost 80 students admitted to higher education were praised by grant- ing them gifts.

Also, the "Andisheh (Thought)" subdivision continued their psychological and social activities and they succeeded to hold a seminar on the subject of "emotional intelligence" at the venue of the organization on 31st of December.

Among other achievements of this round of the board of direc- tors, we can mention the initiation of a multimedia center in the organization's laboratory. The center is richened with several subjects like Judaism, history, science, society, etc. During the said period, the Pop-Classic Music Band of the organization started its activity and it is hoped we can witness the said band to continue its fruitful activity.

In addition, the general programs held in Students Organization during the last months are as follows:

July 16: youths' problems before and after marriage (by Dr. Massoud Vares)

July 23: Missing Opportunities, study and analysis of 9th of events. (Eng. Arash Abaee)

August 6: Vanishing Systems Technology (Hooman Delrahim)

August 13: Open Discussion on the subject "Cultural Problems of Jewish Community"

August 20: Poetry Night

August 27: Iran and Judaism in Achaemenids era (Dr. Yousha Radpour)

September 10: Introduction to the spirits of nations (Eng. Farid Mosabber)

September 17: Puzzle competition, with special gifts,

September 24: Movie Show "Life is Beautiful"

October 1: Animation movie criticism (by Professor Nik-khah)

October 8: AIDS (Dr. Arash Sami)

October 15: Psychology of differences in men and women (El- naz Elyaszadeh)

October 22: Influenza Type A (Dr. Shahriar Azari)

October 29: Theater Criticism, "Romulus the Great"

November 5: A friendly meeting on the subject "What do we want from the Organization?"

November 12: Development of Self-confidence (Salar Khak- shoui)

November 26: Drama performance, "Sabour (Patient)" (by Br- anga Bango Group)

Further, the special programs of the organization are as follows:

August 25: 49th anniversary of the establishment of Iranian Or- ganization for Jewish Students

October 7: Congress in موسیاتی, Sarabandi Building.

October 9: Visiting Jewish Old People's Home

November 17: Gala Celebration at the venue of Students Orga- nization

November 19: Big seminar on "secrets of success" (Speaker: Professor Majid Moeini)

December 3: Traditional Pop Music Band Performance

December 10: Iran's Satire Today (Pouria Alami)

CEREMONY TO HONOR DISTINGUISHED JEW- ISH STUDENTS IN THE SCHOOL YEAR 2008-2009

A ceremony to honor distinguished Jewish school students was held this year in Mohebban Hall of Tehran Jewish Association on 25-28 October 2009.

The celebration was held with the efforts and endeavors of

the board of directors of the 17th round board of directors and the members of the House of Tehran Jewish Youths under the support of Tehran Jewish Association for different school lev- els including primary school, junior high school, senior high

as we are Jewish, we are also Iranians; these two characteristics form our foundation and all social groups, must follow this principle away from all disputes, to try to protect it and use it as a common and co-assistance point."

In another part of the program, Dr. Rahmatollah Rafiee, chairman of the board of directors of Tehran Jewish Association said: "for me there is no greater pride than living in a society with too much freedom, a society in which our children can freely enter into universities."

"it is necessary to remind the dear parents that our children must pass academic courses. It is not enough to say that our child is a university student, but we are investing for future. We are not saying that freelance jobs are bad or inappropriate, since as Mr. Khakshooy said, perhaps the economic situation has increased the willing to freelance market, but we had better invest on our children, to encourage them to study and after than or beside that, they can also engage in economic affairs", he said emphasizing on the necessity for the students to continue their studies at higher levels.

"Be sure that the Jewish brain is famous in all places of the world, and a typical example would be the Jews who have won Noble prize in the world. We have to employ these brains, I'm particularly referring to us as eastern, and particularly Iranians, Jews. For I am seeing our friends overseas who are at least doctors and engineers and many of them are working as professors in different universities. Why should we not have such people in Iran? Of course we have them, but there are very few of them. I really beg the families to motivate their children to do whatever they can in order to enter universities", he added.

In another part of the program, Dr. Siamak Mareh Sedgh, the representative of Jewish Iranians in the Islamic Consultative Assembly, referring to the decline in the level of inclination to continue at higher academic levels and also the low rate of educational and research spirit among the Community's youths, said; "throughout the history, it is not our tribal wealth that has made us strong and durable, but it is our tribal knowledge. Jews have always been proud of having such Jews like Einstein and Freud, not Rochilds. We have to get used to look for science and make the history by gaining science. I hope the Jewish Iranians' history-making with an emphasis on cultural and scientific roots will expand everyday and we can experience one day when our coreligionists constitute a remarkable rate of the academic

boards, because science and knowledge is the historical and eternal capital of the Jews. Throughout the history, the Jews have always been known as carriers of science and philosophy."

Dr. Mareh Sedgh personally appreciated (with some gifts) both from Jean Payab, the second top student in veterinary medicine research and from Dr. Babak Najibi, the first Jewish Iranian after the victory of Islamic revolution who is admitted to the subspecialty course and is currently pursuing his fellowship course in Pediatric Cardiology.

In another part of the program, Farhad Aframian, In charge of the cultural committee of Tehran Jewish Association and the Editor-in-Charge of Ofogh Bina Magazine, while congratulating the Hanukkah Celebration and admittance of Jewish youths to the universities, said, "Our concern and what takes on our mind more than ever, is how we can preserve the cultural and religious identity as well as the ritual and traditional values of our community. The first time we used the term "Jewish Iranians" in Ofogh Bina Magazine, we faced several protests, but today I'm very happy to see that the term has supplanted the Iranian Jewish Community. This culturalization shows the importance given to preservation of unity, intimacy and solidarity of the Jewish Iranians Community by the authorities of the Jewish community."

"the Jewish Iranian is not simply a term, it is the story of head and body, none of them has its specific meaning and value if they are apart," he added.

He also went on; "we talk about Hanukkah epic and the light of Hanukkah candle. These candles are lightened to trigger our mind that how as a Jewish elite we can preserve our identity and bear in mind that we must increase our tolerance threshold without any prejudice and away from holding any grudge, to think through the issues more carefully, and we should know that there is no insider and outsider in the Jewish community and among Jewish Iranians in our country. We must learn to take the community out from the current situation through friendship, frankness and more solidarity, in order to ensure a better future for our culture and identity."

"What is put on your burden, dear students, is that through analyzing of the circumstances and the situations in which we are existing you can have the highest degree of efforts for promotion of the cultural level of our community," he said at the end of his statements, emphasizing the role of students in different social areas.

Habakkuk the Prophet, Hosting Kermanshah's Jews

The word Habakkuk in Hebrew means "embraced". It is said that when Habakkuk the Prophet was a small kid, following the request of his mother, he was given a second life. His mother embraced the dead child and put him in his bed, then she started Teffila and before ending the Teffila, the child was resurrected. This is the reason why the name Habakkuk was given to the child. Habakkuk the Prophet (PBUH), was appointed as a prophet after Yasheia the Prophet (PBUH) and two years before the birth of Christ. There is no sufficient information available from his place and date of birth. But what we can derive from the writings of the historians and researchers is that he was once the manager and guardian of religious ceremonies of Hazrat Soleyman Temple in Urshalim and after than when Bakhtolnash- tyrant king of Kaldeh (Babel)- conquered Urshalim, Habakkuk along with a large number of the Jews including Daniel the Prophet were taken captive by Bakhtolnash troops and they transferred them to Babel and

they were kept imprisoned for years. This was until the Cyrus, Iranian King, conquered Babel and freed the prisoners and motivated them to return to Urshalim. Apparently, the Prophet along with some of his followers headed to go to Iran and they settled at a place currently known as Toyserkan. He passed away and was buried at the same place. His name is mentioned in Torah and he has a high position in Jewish religion.

His shrine is one of the oldest structures of Iranians that goes back to 2500 years ago and considering its interesting architectural style, there is a great possibility that it relates to Seljuks era. The structure is located at southeast of Toyserkan. The grave of this prophet is exactly located in the middle of the courtyard, with a stone placed on the grave and there is an inscription in Farsi and Hebrew. It is said that his father's name was Shioua Lovit, and his mother's name was Lesho Namit.



deh, the university Professor and Rabbi Golestaninejad also took part in the congress.

At the beginning of the program, Saeed Taghavi, the In charge of General Department of Associations and Establishments of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, gave his welcome speech to the guests. He pointed out that the program has been held for 7th time and it is the third time that it is held under the foregoing title. He then mentioned the targets for holding the program and said, the goal of this congress is to honor the writers, poets and other cultural activists of the communities. Later in his speech, expressing his gratitude and appreciations from the authorities of Ministry of Culture and Islamic Guidance because of their efforts to hold such program, he invited Dr. Mohsen Parviz, the Cultural Deputy of Ministry of Culture and Islamic Guidance to give his speech to the audience.

Addressing his welcome to the audience and giving some explanations on the House of Writers and its activities, Dr. Parviz mentioned the week of books and went on; in this week we totally have 450 programs. We are very happy that one of these programs has been dedicated to our minority compatriots and that regardless of religious differences, they are engaged in cultural activities and they can also have their influence on other fields. This is one of the honors of the Islamic Republic of Iran that all people gather together for the sake of a unified goal away from religious differences. He also expressed his appreciations from the religious minority communities because of their participation in the Presidential Election. "We must be aware of such events, and fortunately we are. I take the opportunity to thank the stands adopted against the recent riots and also against those who had planned to hurt our country's independence by our compatriots in minority communities", he added referring to the presidential election aftermaths.

At the end of his speech, he thanked the cultural activ-

ists of the religious minorities and went on; fortunately there is a positive potential among the minority societies for cultural works and they can step forward in order to direct their own communities. Every individual compatriot must become interested in reading books and a double burden is placed on the shoulders of those who are able to write and speak. This program is actually the payment of our debt to all those who create cultural works in this area, he added closing his speech.

Afterwards, other speeches were given by the Priest Khorshidian from Zoroastrian community and Varan, member of editorial board of Christian society's Alik publication. In his statements, referring to the old history of Iran, the Priest Khorshidian asked all cultural activists to see how they can retribute and protect the 10,000-year history of Iran and vaccine Iran against the attacks of foreign cultures. In his statements, the member of Alik Publication's editorial board referred to the 85th anniversary of the said publication and mentioned that the secret of long-time life of the publication lies in the ambitions of its writers, and mutual understanding of the Christian society and the journalists.

At the final part of the ceremony, several cultural activists (listed below) were honored and they received prizes and certificates of recognition.

From the Christian society, Dr. Magrovish Toumarian, Ms. Zadourian, Ms. Janet Lazarian,

From Assyrian society, Ms. Janet Salibi and Dr. Melion Betmansour;

Ms. Parirokh Khosraviani from Zoroastrian society,

Also among publications of state religious minorities, Ofogh Bina and Alik Publications were chosen.

We should appreciate the efforts of Ofogh Bina's chief editor, Farhad Aframian, for his essays and articles published in the said magazines. The editor granted his award and letter of commendation to the society of Jewish Iranians.

A Ceremony to Honor the Jewish Students Admitted to State Universities

On Wednesday Dec. 16th, the Iranian Jewish Students Org., like previous years, organized a program to honor the students admitted to state higher institutes. In this program, 80 students were honored by giving them some presents. In the program, students music band and the organization's classic rock and pop music band performed some music pieces, which was warmly welcomed by the audience. A theater criticizing the situation of high school students' education was also performed.

In the beginning, Salar Khakshooy, on behalf of the board of directors of the 42nd round of the organization presented his statements. He expressed his congratulations to the admitted students and invited them to have an active participation in social areas, specially in the students organization. He also criticized the declining trend of

the admittance of boy students to the universities and their orientation towards freelance market and the low level of the acceptance of Iranian Jews to postgraduate studies, and sought solutions for these problems. "we expect that the community should strengthen the atmosphere for free-thinking and tolerating the opposing opinions, so that we are able to gather all thoughts and interests together" he said at the end of his statements, referring the general status of the Jewish community and the defined ideals of the community. He also went on; "of course I have to emphasize that though we welcome the existing disagreements and recognize them as a principal factor in the growth and survival of the community, but we do believe that we all have something in common, and that is our identity as Jewish Iranian, an unchangeable and unbreakable identity. To the same extent

lect through engagement in philosophy.

Based on his own Jewish inclinations, and in order to protect the exact and complete Unity of God, HaRambam gives his Unity instruction: Though we are not able to perceive the Divine Essence through our senses, but rather everybody can see the evidences of his products in the world. He considers God as the ultimate and agent cause of the world. He tries to prove the existence of the first mover, i.e. the necessary being and for the same reason negates from God any attributes of essence except the negative attributes. He says we know that there is God, but we don't know what he is like and if we want to talk about him, the only way we have is to put the negative attributes next to each other. Negating any deficiency from God, would clarify for us that at least what he is not like. We should never forget that it is due to the thoughts and ideas of HaRambam that in terms of thought, the 12th Jewish century stands in a higher rank than the 12th Christian century. Even his philosophical interpretation from Judaism influenced the medieval Christian scientists like Albert the Great and Thomas Aquinas, in addition to the Jewish writers and scholars. In the works of Ebn Rushd, HaRambam could find a complete techni-

cal mechanism from the concepts derived from the Greeks and he used them too; and this is the common cultural heritage of the Jews and Muslims. Moshe ben Maimon's life is an example of our best common past and mankind's ability for overcoming the dogmatism, enmity and ignorance. Though we need much more time to talk or write about such personality, but as a sample we only mention a statement by Ahmad Mokhtar M'bow (the former UNESCO Director General) about HaRambam and the philosophers of Andelos golden age.

The importance of this long period of cultural coexistence, that later left its advantages for the world and the medieval Christianity and in the second half of the 12th century and in 13th century, is obvious in the works of the two scientists, who were both born in Cordoba and both have written in Arabic:

Muslim Ebne rushd

Jewish Ebn Maimon

In his book called guidance for the lost, Ebn Maimon is an intellectual with the highest ability; one who has collected the Arab science, Islam, philosophy of Greece and Judaism's theology in a series of purposeful concepts.

STATEMENT OF TEHRAN JEWISH COMMITTEE ON THE OCCASION OF 22ND OF BAHMAN (FEB, 11TH) DEMONSTRATION

It is with great pride to announce that Tehran Jewish Association will maintain its solidarity with the Iranian people and will have a more active participation in the ceremonies held to honor the victory of the Islamic Revolution of the Iranian people, and honor the memory of the martyrs of the Revolution as well as the supreme founder of the Islamic Republic of Iran along with other groups of noble people of Iran. Having acknowledged the though belief of the Jewish Iranians to defend the

divine sacred values, the association states that it is ready to defend the national interests of Iran and participate in all stages of the Iranian nation's fight against the imperialists.

We, the Jewish Iranians, state that we will insist on the common goals of the Iranian nation and we will have an active presence in all stages in order to support the Islamic Republic of Iran's system and follow the supreme leader, along with our countrymen.

Ofogh Bina, Top Magazine Chosen by 3rd Congress for Publications and Elites of Iranian Religious Minority Communities

A ceremony was held in "House of Writers" on Wednesday Nov. 18th, on the occasion of the week of books. The ceremony was organized to both celebrate the week of books and book-reading and honor the cultural activities of religious minority associations.

The congress, being a third of its kind, had been organized by General Department of Associations, Establishments and Cultural Activities of the Deputy Office of Cultural Affairs, Ministry of Culture and Islamic Guid-

ance, under the title "third congress on publications and elites of Christian, Zoroastrian and Jewish compatriots", in which several cultural activists of these communities as well as the authorities of Ministry of culture and Islamic guidance were present. Siamak Mareh Sedgh, Farhad Aframian, Feizollah Saketkhoo from the board of directors of Tehran Jewish Association, some writers and poets from the Jewish society including Ebrahim Saeidian and Rahman Delrahim as well as Dr. Arabza-



The News; Painful with No Comment

On Thursday, Feb. 18th, the Jewish Iranian society missed a warmhearted father and a personage whose intelligence and deep and learned look into social activities will last for ever. The event made us all mourn in the sorrow of his absence. Gaad Naeim was born in a cleric family. The late Rab Naeim was one of the founders of Jewish Iranians Independent Schools. He spent all his life on teaching the sacred doctrines of the Jewish religion and was the origin of many cultural and social services.

Gaad Naeim grew in a cultural family and since childhood, his father's behaviors played an important role in forming his social activities.

At the beginning of the victory of the Islamic Revolution by the Iranian people, he played an active role in forming the Jewish Intellectuals Community and after he joined Tehran Jewish Association, he made lots of efforts to improve the organizational structure of Jewish Association. He then joined the board of directors of the Charity Foundation of Dr. Sepier Hospital and served in this charity foundation for many years. Because of his overwhelming interest in solving the problems of old people in a modern and scientific way, he could change the former house of old people into a foundation. The center was not operating only as a house for old people but also as a suitable place for their rehabilitation. He applied scientific procedures of management and in this way he could prove that the era of traditional management and trial and error was over many years ago.

Since most of the time I often tried to visit him for a few hours each week and use his experiences and opinions, I respect his role as my professor and with a deep sorrow and unbelief from his death I decided to share my sorrow on this calamity with you.

In his statements he always used to emphasize that one must be steadfast in social activities and has to carry out the cor-

rect and God-pleasing work for promotion of the cultural level of the society without expecting anything in return. There are also prominent sentences in a private interview with him that was published in Edition No. 36 of Ofogh Bina Magazine. Among his advices he always showed a strong confidence on the beliefs of the Jewish Iranians, and referred to the Community as having clear ideas that have developed in this land and territory throughout the history. Gaad Naeim strongly believed that any beginner and low-educated person is not allowed to claim the leadership of this society or give them identity. He emphasized that we must use independent and well-known people in carrying out social activities.

He used to emphasize the necessity for respecting the individuals' common sense, intelligence and understanding. He believed that adhesion to human ethics is essential for every work. He always emphasized that the social bodies shall have no place for activity if not backed by people. He also believed that the origin of this interaction is a transparent atmosphere, formed by frankness and truth.

Gaad Naeim always stressed, as a Jewish Iranian, I have an identity of 30 centuries. This thought was really clear examples of the Iranian-Jewish identity. Where he mentioned: our society is a part of the world's Jews and it is recognized as Mizrahi Jews, he believed that Mizrahi Judaism is much more advanced than Ashkenazi Judaism in such areas as thought, idea and philosophical tradition. This showed the high value he gave to the society in which he was grown. Gaad Naeim was not the only advocate of intellectualism but he lived as an intellectual. He taught such lessons as freethinking and tolerating the dissidents to those who were around him. Alas, he was not just a simple flower from a garden, so that after his death, the flower garden still survives. He was a stream of affection. How simple we lost him!!

Moshe Ben Maimon

Farhad Aframian

HaRambam (1135-1204) was born in Cordoba (Spain). During his life, he was known as one of the greatest philosophers of Jewish jurisdiction and also as one of the medieval philosophers. He is said to be even known as the most important and principal factors in flourishing of the Islamic scientific and philosophic thought in 11th and 12th centuries.

According to the educations of this Jewish theorist, the religious law and philosophy are two faces of wisdom and they have different nature and the attempt to discover metaphysics must be made by those who expect it to be a rational confirmation for a religious faith.

He accepts the Judaism instructions regarding the time-based creation and has placed it as the base of his under-

standing in the creation of the world.

Contrary to Shlomo bin Gabirol, HaRambam accepts that pure minds are free from any matter, (he believes that the heavenly bodies differ from the matter of earthly bodies). He proves the existence of intellect. The higher nine intellects that are nine bodies, and the tenth intellect which is the active intellect, influences all human beings. Man only possesses the passive intellect as his own entity, and it is the effect of the active intellect that the acquired intellect is formed within him.

In this way, every human being gains a kind of intellectual wealth, being different based on the grade of his merit and after death it will join the active intellect and this is HaRambam's eternity instruction that advises us to enrich our intel-



OFEGB **BINA**

Cultural, Social and News magazine of
TEHRAN JEWISH COMMITTEE
Vol. 11, No. 37, Autumn- Winter 2010

Concessionary:

Tehran Jewish Committee

Managing Director:

Dr. Ciamak Moreh Sedgh

Chief Editor:

Farhad Aframian

Editorial Board:

Dr. Younes Hamami Lalehzar, Rahman

Delrahim, Tina Rabiezhadeh, Shergan

Anvarzadeh, Maryam Hanasabzadeh,

Jean Payab, Sima Moghtader, Elham

Moadab, Farhad Rohani, Lioura Saeed

Cover Designer: Rahmatollah Nehdaran,

Dariush Nehdaran

Publication Address:

3rd fl., No 385., Sheikh Hadi St., Teh-

ran,

Postal Code: 11397-33317

Tel: 0098 21 66702556

Fax: 0098 21 66716429

Email: bina@iranjewish.com

Internet Site:

www.iranjewish.com

Our Interests or My Interests?

Dr. Siamak Moreh Sedgh

The culture governing on the Iranian Jews community is the product of a process that has been continuing for centuries and undoubtedly the activity of every one of us specially in the past decade has played a significant role in forming our relations together. Though with the pass of time, our culture is developed and renovated, but it is a heritage that roots in the traditions, rituals and conventions founded throughout the years and undoubtedly the role of past generations in forming these relations is inevitable. Today, our cultural and social conditions reveal a process that on one hand roots in the behavior of our ancestors and on the other hand looks at the actions taken by the young generation.

The world and consequently the environment in which we live, are constantly developing and renewing and every day willingly or unwillingly we face with modern phenomena and processes. These continuous developments that have begun from the beginning of man social life and is still continuing, is formed on a foundation consisting of rituals, traditions and conventions we have inherited from past generations and the more is the distance between past generations and today's world, the more prominent is their responsibility in forming our cultural conditions. We well know that in a fast-changing world we, as monotheists, stick to a series of principles that are the historical heritage of monotheism and they can prevent the downfall of our moral and value systems and in this way prevent our social conditions to get into trouble. There is no need to mention that if we do not stick to a fixed criterion and scale, or even worse if we now and then present new interpretations from the principles based on our personal and group interests, we will get confused and alienated in the process of developments. If today we welcome those behaviors and actions that satisfy our personal and social interests and consider them as unquestionable values and principles, we must bear in mind that after a while these values shall become

part of the common law of our society and soon there will be a time that with the change of the position of people in management of society, the judgment criterion will be with us. If we ourselves have established the institutional supervision and centrality, and defined a key role for it, then we have to stick to such supervision and key role, unless our principles and criteria have been defined only based on the interests and situation of a specific group, and this is the time we have detached from one of the fundamental instructions of our religion, "love your own kind as you do yourself". Though rendering a different and sometimes contradictory definition of the principles based on personal and group interests is a recognized method that has long been employed by selfish people and egotists, those for whom self and egotism and self-interests are the base and key for every assessment have to regularly review their most principal values. Those who never tolerate the smallest objections and softest critics, tomorrow they will take the gesture of a new-thinker and redefine the principles, as though they believe the Iranian Jews Community does not have a short-time historical memory! Unfortunately, there are still some people that instead of a logical discussion and intellectual thinking and caring about the interests of the Jewish Iranian Society, they want to impose themselves to the new world based on their personal relations, follower-nourishment and tribal conflicts. But today with the renovation of thoughts that has been formed based on the intellectual growth and intellectual maturity of the Jewish Iranians Society, there is no need for those who claim they can cure the problems of our community. As an inseparable part of the Iranian nation, the Jewish Iranians like before and based on their own and their country's interests and relying on the Judaism divine values as well as Iranian national values are easily able to build their future in the best form possible.



بزرگداشت سی و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی
کنیسای اتحاد کرمانشاه، بهمن ماه ۱۳۸۸



OFEGH **BINA**

Cultural, Social and News magazine of
TEHRAN JEWISH COMMITTEE

VOL. 11 . No. 37, Autumn and Winter 2010



برای صلح در بیت المقدس دعا کنید! (مزامیر داوود - تپلیج ۱۳۲۶)

לז